

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران

تفسیر نور

تألیف
مجتبى الاسلام والمسلمین
حاج شیخ محمدحسن قرابغی

جلد دوم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیشگفتار

«الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد واهل بيته المعصومين»

همین که دروس سطح و مقداری از درس خارج را در حوزه علمیه قم گذراندم، به فکر آشنایی بیشتر با قرآن افتادم. با تنی چند از دوستان، هر کدام تفسیری را مطالعه و مباحثه می‌کردیم و خلاصه آن را یادداشت می‌کردم، این کار تا پایان چند جزء قرآن ادامه داشت.

در آن ایام شنیدم که آیت‌الله مکارم شیرازی دامت برکاته با جمعی از فضلاء تصمیم دارند تفسیری بنویسند. ایشان نوشته‌های تفسیری مرا دیدند و پسندیدند و من نیز به آن جمع پیوستم.

پانزده سال طول کشید تا تفسیر نمونه در ۲۷ جلد به اتمام رسید و تا کنون بارها تجدید چاپ و به چند زبان ترجمه شده است. تقریباً نیمی از تفسیر نمونه تمام شده بود که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رضوان‌الله علیه به پیروزی رسید. از همان روزهای اول، بنا به فرمایش مرحوم علامه شهید مطهری به تلویزیون رفتم و هر شب جمعه تحت عنوان درسهایی از قرآن برنامه داشتم. البته تا پایان تفسیر نمونه همکاری ادامه داشت و در این بین به فکر افتادم درس تفسیری را در سطح فهم عموم در رادیو شروع کنم. برای این کار علاوه، بر تفسیر نمونه از ده تفسیر دیگر نیز یادداشت‌هایی برداشتم. از سال ۶۶ تا کنون هفته‌ای یک روز و در ماه رمضان هر روز بحث تفسیر با عنوان «آئینه وحی» ادامه دارد.

بارها پیشنهاد شد آنچه را که در رادیو می‌گویم به صورت کتاب منتشر کنم. تا اینکه چند جزء از نوشته‌هایم را نزد آیت‌الله حاج سید مهدی روحانی رحمته‌الله و آیت‌الله مصباح یزدی دامت برکاته خواندم و به سبک و برداشت‌های تفسیری خود اطمینان بیشتری پیدا کردم. یادداشت‌ها را برای بازنویسی در اختیار حجة الاسلام محمدیان و حجة الاسلام محدثی قرار دادم. بعد از تدوین، آنها را در اختیار مؤسسه در راه حق (قم) گذاشتم تا زیر نظر آیت‌الله استادی منتشر و در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

همکاران

در چهار جزء اول قرآن کریم حجة الاسلام دهشیری و حجة الاسلام جعفری (که نیمی از هفته را از نطنز به تهران می‌آمدند) در تتبع تفاسیر مرا کمک کردند. و از جزء پنجم قرآن کریم تا شانزدهم (که تاریخ نوشتن این پیشگفتار است) حجة الاسلام سید جواد بهشتی و حجة الاسلام محمود متوسل در این کار مقدس همکاری داشته‌اند.

امتیازات

- ۱- این تفسیر از اصطلاحات فنی، ادبی، فقهی، کلامی، فلسفی که فهم آن مخصوص گروه خاصی است احتراز کرده و تنها درسهایی از قرآن را که قابل ترجمه به زبان‌های زنده‌ی دنیا و به صورت تابلو و پیام باشد آورده است.
 - ۲- از تفسیر به رأی احتراز شده و تنها از متن آیات و یا روایاتی که از اهل بیت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده استفاده شده است.
 - ۳- بیشتر پیام‌ها و درسها از متون تفاسیر معتبر شیعه و سنی استفاده شده و گاهی هم نکاتی که یاد شده از بنده یا همکاران عزیز بوده است.
- از خداوند می‌خواهم به همه ما اخلاص و توفیق تدبّر و عمل و تبلیغ و نشر معارف قرآن و همچنین توفیق اتمام این کار مقدس را مرحمت فرماید و قرآن را نور دنیا و برزخ و قیامت ما قرار دهد.

از مردم عزیز می‌خواهم که به آموزش قرآن تنها در سطح تلاوت و تجوید و ترتیل اکتفا نکنند و مسأله‌ی اصلی را تدبیر و عمل به قرآن قرار دهند. از علما و فضلا می‌خواهم که در تبلیغ و تدریس، قرآن را در متن و مقصد اعلی قرار دهند و در مراکز علمی و فرهنگی و مساجد و مدارس، جلسه تفسیر قرآن برپا کنند.

از همه‌ی کسانی که در آشنایی من با اسلام و قرآن و اهل بیت پیامبر ﷺ نقش داشته‌اند تشکر می‌کنم و برای آنان به خصوص اساتید و پدر و مادرم از خدای مَنان جزای خیر خواهانم.

از کسانی که در تألیف این تفسیر و چاپ و تصحیح و نشر آن کمک کرده‌اند و از افرادی که انتقاد یا پیشنهادهای سازنده و مفیدی برای تکمیل کار داشته باشند نیز تشکر می‌کنم.

محسن قرائتی

۷۴/۸/۳

۲۹/ جمادی الاول / ۱۴۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مؤلف

در سال ۱۳۷۸ که برای تجدید چاپ «تفسیر نور» توسط «مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» یک بار دیگر آن را با دقت مطالعه کردم، مطالبی را حذف یا ادغام نموده و مطالب جدیدی را که خداوند به ذهنم انداخت و یا از «تفسیر راهنما» استفاده می‌شد، به مطالب قبلی اضافه کردم.

در یک لحظه به فکر فرو رفتم، نوشته‌ای را که بعد از دو سه سال به دست خودم تغییر می‌دهم، اگر به قیامت برسد و از نظر اولیای خدا و فرشتگان و از همه بالاتر خداوند متعال بگذرد، چقدر تغییر خواهد کرد. تازه این اصلاحات و تغییرات به شرطی مفید است که اصل کار با ریا و سُمعه و عجب، حبط و باطل نشده باشد.

به هر حال زحمت‌ها کشیدم؛ ولی نمی‌دانم حتی یک صفحه آن در قیامت سبب نجاتم خواهد شد یا نه!

البته قرآن نور است و نقص از کار و نوشته‌های ماست. به لطف خداوند امیدوارم تا همان گونه که در گلستان، خاک به گل تبدیل می‌شود، در سایه آیات نورانی قرآن، نوشته‌های ما نیز به نور تبدیل گردد.

اللهم آمین

محسن قرائتی

۷۸/۴/۶

نساء

٤	سورہ:
٦-٤	جزء:
١٧٦	آیت:



سیمای سوره نساء

این سوره یکصد و هفتاد و شش آیه دارد و در مدینه نازل شده است. محتوای آن، دعوت به ایمان و عدالت، عبرت از اُمّت‌های پیشین، قطع رابطه‌ی دوستانه با دشمنان خدا، حمایت از یتیمان، احکام ازدواج و ارث، لزوم اطاعت از رهبر الهی، هجرت، جهاد در راه خدا و... است. از آنجا که سی و پنج آیه‌ی اوّل این سوره، پیرامون مسائل خانوادگی است، به سوره‌ی نساء (زنان) نام‌گذاری شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴾

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، آن کس که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از (جنس) او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را (در روی زمین) پراکنده ساخت و از خدایی که (با سوگند) به او از یکدیگر درخواست می‌کنید، پروا کنید. و (نسبت) به ارحام نیز تقوا پیشه کنید (و قطع رحم نکنید) که خداوند همواره مراقب شماست.

نکته‌ها:

□ امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: صله‌ی رحم کنید، گرچه با سلام دادن باشد، خداوند فرمود: ﴿ وَ اتَّقُوا اللَّهَ... و الارحام... ﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- آغاز سوره‌ی خانواده، با سفارش به تقوا شروع شده است، یعنی بنیان خانواده، بر تقواست و مراعات آن بر همه لازم است. ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا ﴾
- ۲- خلقت و تربیت انسان، هر دو به دست خداست، پس پروا و اطاعت هم باید

- از او باشد. ﴿اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾
- ۳- همه‌ی انسان‌ها از یک نوعند، پس هر نوع تبعیض نژادی، زبانی، اقلیمی و... ممنوع است. ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾
- ۴- زن و مرد در آفرینش وحدت دارند و هیچکدام از نظر جنسیت بر دیگری برتری ندارند. ﴿خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾
- ۵- همه‌ی انسان‌ها در طول تاریخ، از یک پدر و مادرند. ﴿بِئْسَ مِنْهَا رِجَالًا...﴾
- روایات درباره‌ی ازدواج فرزندان آدم دو نوع است، آنچه با قرآن هماهنگ است، روایاتی است که می‌گوید: فرزندان آدم با یکدیگر ازدواج کردند.^(۱)
- ۶- در مسائل تربیتی، تکرار یک اصل است. ﴿اتَّقُوا رَبَّكُمْ... اتَّقُوا اللَّهَ﴾
- ۷- رعایت حقوق خانواده و خویشاوندان، لازمه‌ی تقواست. ﴿اتَّقُوا اللَّهَ... وَالْإِرْحَامَ﴾ امام باقر علیه السلام فرمود: قرابت دلبستگان پیامبر صلی الله علیه و آله را باید با مودت مراعات کرد.^(۲)

﴿۲﴾ وَ آتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمُ الَّتِي آتَاكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا

و اموال یتیمان را به آنان (باز) دهید و اموال بد (خودتان) را با اموال خوب (یتیمان) تبدیل نکنید و اموال آنان را با اموال خود نخورید، همانا این (تصرفاتِ ظالمانه) گناهی بزرگ است.

پیام‌ها:

- ۱- اموال یتیمان را باید به آنان پس داد، هرچند خود ندانند یا فراموش کنند. ﴿آتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ﴾
- ۲- اسلام، حامی طبقه‌ی محروم و ضعیف است. ﴿الیتامی﴾

۲. بحار، ج ۲۳، ص ۲۵۷.

۱. تفسیر المیزان.

- ۳- کودکان یتیم، حَقِّ مالکیت دارند. ﴿أموالهم﴾
 ۴- ممانعت، تبدیل وکاستن از مال یتیم، گناه بزرگ است. ﴿انه کان حوباً کبیراً﴾
 ۵- گناهان، کبیره و صغیره دارند. ﴿حوباً کبیراً﴾

﴿۳﴾ وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِّنَ
 النِّسَاءِ مَنِّي وَ ثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا
 مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا

و اگر می‌ترسید که عدالت را درباره‌ی (ازدواج با) دختران یتیم مراعات
 نکنید، (از ازدواج با آنان صرف‌نظر نمایید و) با زنان دلخواه (دیگر) ازدواج
 کنید، دوتا، سه‌تا، یا چهار تا. پس اگر ترسیدید که (میان همسران) به
 عدالت رفتار نکنید، پس یک همسر (کافی است) یا (به جای همسر دوم از)
 کنیزی که مال شماست (کام بگیرید، گرچه کنیز هم حقوقی دارد که باید
 مراعات شود) این نزدیک‌تر است که ستم نکنید.

نکته‌ها:

- بعضی مردان، دختران یتیم را برای تکفل و سرپرستی به خانه می‌بردند، بعد هم با آنان، با
 مهریه‌ی کم ازدواج کرده و به آسانی هم آنان را طلاق می‌دادند. آیه نازل شد که اگر از
 بی‌عدالتی بیم دارید، با زنان دیگر ازدواج کنید. آیه‌ی قبل، درباره‌ی رعایت عدالت در اموال
 یتیمان بود، این آیه، فرمان عدالت در ازدواج با دختران یتیم است.
 □ درباره‌ی حکمت تعدد زوجات، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
 الف: تلفات مردها در جنگ‌ها و حوادث بیشتر است و زنانی بیوه می‌شوند.
 ب: جوانان، کمتر حاضرند با بیوه ازدواج کنند.
 ج: همه‌ی زنان بیوه و بی‌همسر، تقوای کافی و قدرت کنترل خود را ندارند.
 د: زنان در هرماه، مدتی عذر دارند و مسائل زناشویی تعطیل است.
 نتیجه آنکه برای حفظ حقوق بیوه‌ها طبق شرایطی مرد می‌تواند همسر دوم بگیرد تا

مشکل هر دو طرف حل شود.

□ سؤال: در این آیه مسئله بی‌عدالتی به صورت مشکوک بیان شده است: ﴿ان خفتم الا تقسطوا﴾، اما در آیه ۱۲۹ همین سوره می‌فرماید: ﴿لن تستطیعوا﴾ که شما قدرت آن را ندارید، این دو آیه را چگونه می‌توان جمع نمود؟

پاسخ: در مسائل مادی مانند لباس، مسکن، خوراک و هم‌خوابی باید عادل باشید و اگر می‌ترسید عادل نباشید برنامه دیگری را برای خود تنظیم کنید، ولی در آیه ۱۲۹ می‌فرماید: شما هرگز قدرت بر عدالت ندارید که مراد عدالت در علاقه و تمایلات قلبی است چون علاقه در اختیار انسان نیست تا بتواند آن را یکسان تقسیم کند. این پاسخ با استفاده از حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌باشد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، حامی محرومان، به ویژه یتیمان و بالاخص دختران یتیم است، آن هم در مسأله‌ی عفت و زناشویی و پرهیز از سوء استفاده از آنان. ﴿...فی الیتامی﴾
- ۲- لازم نیست برای ترک ازدواج با یتیمان، یقین به بی‌عدالتی داشته باشیم، احتمال و ترس از آن هم کافی است. ﴿ان خفتم﴾
- ۳- در انتخاب همسر، می‌توان سراغ ایتم رفت، مگر آنکه خوف بی‌عدالتی باشد. ﴿ان خفتم... فانکحوا﴾
- ۴- در انتخاب همسر، تمایل قلبی یک اصل است. ﴿طاب لکم﴾
- ۵- اسلام، با تعدد همسر برای مرد، با شرایطی موافق است. ﴿فانکحوا... مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم... فواحدة﴾
- ۶- تعدد زوجات، هم محدود به چهار همسر است و هم مشروط به مراعات عدالت است.^(۲) ﴿فانکحوا... رباع فان خفتم... فواحدة﴾

۱. وسائل، ج ۲۱، ص ۳۴۵. ۲. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۴۳۹؛ کافی، ج ۵، ص ۳۶۳.

﴿ ۴ ﴾ وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ
نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا

و مهر و کابین زنان را به صورت هدیه و با رغبت بدهید و اگر با میل و رغبت
خویش چیزی از آن را به شما بخشیدند، آنرا حلال و گوارا مصرف کنید.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «نِحْلَةً» به گفته‌ی راغب اصفهانی، از «نَحَلَ» به معنای زنبور عسل است. چون
زنبور عسل به مردم عسل می‌بخشد و توقعی هم ندارد، به هدیه هم «نِحْلَةً» گفته می‌شود.
البته بعضی مفسران «نِحْلَةً» را به معنای «دین» گرفته‌اند. یعنی مهریه، دین و بدهی قطعی
مرد است.

□ در حدیث آمده است: بهترین اموال خویش را برای سه مصرف قرار دهید: ۱. مهریه.
۲. حج. ۳. کفن. اگر بهترین اموال را صرف مهریه کنید، فرزندان شما صالح می‌شوند.^(۱)
□ چون در جاهلیت و بعضی اقوام، مهریه زن را پدر یا بستگان می‌گرفتند، خداوند در قرآن،
ابتدا نام‌گیرنده را برد و فرمود: ﴿وآتوا النساء﴾ مهریه را به خود زن بدهید و فرمود: «وآتوا
صدقات النساء» مهریه زنان را بپردازید، تا گیرنده هر که بتواند باشد.

پیام‌ها:

- ۱- پرداخت مهریه به زن حق او و الزامی است. ﴿وآتوا النساء...﴾
- ۲- مهریه، نرخ زن نیست، بلکه نشانه‌ی صداقت مرد در علاقه و دوستی به همسر
است. ﴿صدقاتهن﴾
- ۳- زن، مالک مهریه‌ی خود است و با وجود زن پدر و بستگان زن، حق گرفتن
مهریه‌ی او را برای خود ندارند. ﴿آتوا النساء صدقاتهن﴾
- ۴- مهریه، بهای زن نیست، بلکه هدیه‌ی مرد به همسرش می‌باشد. ﴿نِحْلَةً﴾

۱. تفسیر اطیب البیان ذیل آیه.

- ۵- زن، در گرفتن یا بخشیدن مهریه، آزاد و مستقل است. ﴿فان طبن لكم﴾
- ۶- مال گوارا، مالی است که صاحبش آنرا با طیب خاطر و رضایت ببخشد. ﴿فان طبن... هنیئاً﴾
- ۷- رضایت ظاهری کافی نیست. رضایت قلبی لازم است. بخشش های اکراهی، اجباری و یا رودربایستی اعتبار ندارد. ﴿طبن... نفساً﴾
- ۸- مهر و هبه، از اسباب مالک شدن است. ﴿صدقاتهنّ، فان طبن لكم عن شیء﴾
- ۹- زنان تحت تأثیر عواطف همه‌ی مهر خود را نبخشند. ﴿شیء منه﴾

﴿۵﴾ وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا

و اموال خود را که خداوند وسیله‌ی برپائی زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان ندهید (ولی) رزق و مخارج آنان را از درآمد آن بدهید و آنان را بیوشانید و با آنان سخن شایسته و نیکو بگویید.

نکته‌ها:

- در روایات، افراد شرابخوار و فاسق، سفیه خوانده شده‌اند.^(۱) پس اموال عمومی نباید در دست چنین افرادی قرار گیرد، زیرا مال، قوام جامعه است و سپردن هرگونه مقام و مسئولیت مالی به این افراد، خیانت به جامعه است.
- امام صادق علیه السلام به شخصی فرمودند: مال خود را حفظ کن، چون مال موجب قوام دین تو است. و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند. ﴿و لا تؤتوا السفهاء أموالکم التي جعل الله لكم قیاماً...﴾^(۲)
- امام باقر علیه السلام درباره‌ی معنای «السفهاء» فرمودند: مقصود کسی است که به او اطمینان نداری.^(۳)

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۹۹. ۲. وسائل، ج ۷، ص ۱۲۶. ۳. وسائل، ج ۱۶، ص ۳۶۹.

پیام‌ها:

- ۱- سفیه، از تصرف در مال خود ممنوع است. ﴿لَا تَوْتُوا السَّفِيَاءَ﴾
- ۲- مالی که سبب برپا ماندن جامعه است، نباید در اختیار سفیه باشد. ﴿أَمْوَالِكُمْ الَّتِي... قِيَاماً﴾
- ۳- حاکم شدن سفیه حتی بر اموال خود، ضربه‌ی اقتصادی به جامعه است و جامعه نسبت به اموال شخصی افراد حق دارد. ﴿أَمْوَالِكُمْ﴾ به جای «أَمْوَالِهِم»
- ۴- در برخوردها، باید به مصالح اقتصادی جامعه و رشد فکری افراد توجه کرد، نه عواطف و ترخّم‌های گذرا. ﴿لَا تَوْتُوا السَّفِيَاءَ أَمْوَالِكُمْ﴾
- ۵- مال و ثروت، قوام زندگی و اهرم نظام است. ﴿جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً﴾
- ۶- سرمایه نباید راکد بماند. باید اموال یتیمان و سفیهان هم، در مدار تولید و سوددهی قرار گیرد و از درآمدش زندگی آنان بچرخد، نه از اصل مال. ﴿وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا﴾ به جای «منها»
- ۷- به ابعاد روحی و شخصیت محرومان باید توجه کرد. ﴿قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾
- ۸- ممنوع کردن افراد از تصرف در اموالشان، واکنش دارد. چاره‌ی آن برخورد و سخن نیکوست. ﴿قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾

﴿ ۶ ﴾ وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ عَنِيتًا فَلْيَسْتَغْفِرْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

و یتیمان را بیازمایید، تا هنگامی که به (سنّ بلوغ و ازدواج) برسند، پس اگر در آنان رشد (فکری) یافتید، اموالشان را به ایشان برگردانید و آن را به اسراف و شتاب، از (بیم) اینکه بزرگ شوند (و اموالشان را از شما بگیرند) مصرف نکنید. و هر (قیم و سرپرستی) که بی‌نیاز است، عفت به خرج دهد (و از گرفتن

حق الرّحمه‌ی امور یتیمان چشم ببوشد) و آن که نیازمند است، به مقدار متعارف (در برابر نگهداری از مال یتیم) می‌تواند ارتزاق کند. پس هرگاه اموالشان را به آنان ردّ کردید، (افرادی را) بر آنان گواه و شاهد بگیرید. (این گواهی برای حفظ حقوق یتیمان است، وگرنه) خدا برای محاسبه کافی است.

نکته‌ها:

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: مراد از «آنستم رشداً» این است که یتیمان بتوانند مال خود را حفظ کنند.^(۱)

همچنین فرمودند: مراد از «فلیاکل بالمعروف» به مقداری است که شکم خود را سیر کند.^(۲)

پیام‌ها:

آیین‌نامه‌ی پرداخت اموال یتیمان

- ۱- یتیمان را پیش از بلوغ، از نظر رشد اقتصادی، آزمایش کرده و با کارآموزی و یاددادن روش داد و ستد آنان را رشد دهید. «وابتلوا الیتامی...»
- ۲- یتیم، زیر نظر ولیّ خود، حقّ تصرف در مال خود را دارد. لازمه‌ی عمل به «وابتلوا»، آن است که یتیم زیر نظر ولیّ خود تصرف کند، تا آزمایش شود.
- ۳- برای در اختیار داشتن سرمایه، علاوه بر بلوغ جنسی، بلوغ اقتصادی و اجتماعی هم لازم است. «إذابلغواالتکاح فان آنستم منهم رشداً»
- ۴- در سپردن اموال یتیم به او، حدس و گمان کافی نیست. باید اطمینان به رشد داشته باشید. «آنستم منهم رشداً»
- ۵- مالکیت، همواره همراه با جواز تصرف نیست. یتیم مالک هست، اما تا رشد نیابد، حقّ تصرف ندارد. «فان آنستم منهم رشداً»
- ۶- افراد متمکّن، خدمات اجتماعی را بدون چشمداشت انجام دهند. «من کان غنیاً فلیستعفف»

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۳۰.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۲۳.

- ۷- در گرفتن حقّ الزّحمه، حدّ متعارف را در نظر بگیرید. ﴿فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ﴾
- ۸- هم اموال یتیمیان را حفظ کنید، هم با شاهد گرفتن و جلوگیری از اختلافات و تهمت‌های آینده، آبروی خود را حفظ کنید. ﴿فَاشْهَدُوا عَلِيمٍ﴾
- ۹- گواهی مردم، برای حفظ عزّت دنیاست و گواهی خدا برای عزّت آخرت. ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾
- ۱۰- گواه گرفتن در جامعه، نزاع را خاتمه می‌دهد، ولی حساب قیامت همچنان پابرجاست. ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾

﴿۷﴾ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ
نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا
مَّفْرُوضًا

برای مردان، از آنچه پدر و مادر و نزدیکان، (پس از مرگ) بر جای گذاشته‌اند سهمی است و برای زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته‌اند، سهمی است، خواه (مقدار مال) کم باشد یا زیاد، سهمی معین و مقرّر.

پیام‌ها:

- ۱- زنان همانند مردان حقّ ارث دارند و دین، حافظ حقوق آنان است. ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ... لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ﴾
- ۲- ارث، از اسباب مالکیت است. ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ﴾
- ۳- خویشاوندی که نزدیک‌تر است، در ارث مقدم‌تر است. ﴿الاقربون﴾
- ۴- تقسیم عادلانه‌ی میراث، مهمّ است، نه مقدار آن. ﴿قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ﴾
- ۵- سهم ارث، تغییر ناپذیر است. ﴿نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾

﴿۸﴾ وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا

و اگر هنگام تقسیم (ارث)، خویشاوندانی (که ارث نمی‌برند) یتیمان و مستمندان حاضر شدند، پس چیزی از آن مال به آنان روزی دهید و با آنان پسندیده سخن بگوئید.

نکته‌ها:

□ از اینکه «اولوالقربی» در کنار «الیتامی» و «المساکین» آمده، معلوم می‌شود که مراد از بستگان، بستگان فقیری هستند که به طور طبیعی ارث نمی‌برند. چنانکه سفارش عاطفی آخر آیه نیز این معنا را تأیید می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- به نگاه‌ها، حضورها و توقعات طبیعی محرومان توجه کنید. ﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ﴾
- ۲- اموال ارثی را مخفیانه تقسیم نکنید، تا امکان حضور دیگران هم باشد. ﴿حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقَرْبَى﴾
- ۳- در تقسیم ارث، علاوه بر افرادی که سهم مشخص دارند، به فکر فقرا و محرومان و یتیمان نیز باشید. ﴿نَصِيبًا مَّفْرُوضًا... فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ﴾
- ۴- با هدایای مالی و زبان شیرین، از کینه‌ها و حسادت‌ها، پیشگیری و پیوندهای خانوادگی را مستحکم‌تر کنید. ﴿فَارْزُقُوهُمْ... قُولُوا﴾
- ۵- هدایای مادی، همراه با محبت و عواطف معنوی باشد. ﴿قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾

﴿ ۹ ﴾ وَلِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ

فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

و کسانی که اگر پس از خود فرزندان ناتوانی به یادگار بگذارند، بر (فقر آینده) آنان می‌ترسند، باید (از ستم درباره یتیمان مردم نیز) بترسند. از خداوند پروا کنند و سخنی استوار گویند.

نکته‌ها:

□ به گفته‌ی روایات، خوردن مال یتیم، هم بازتاب دنیوی دارد و هم اخروی. در دنیا خسارت به اولاد می‌رسد، که در این آیه مطرح شده و در آخرت، عذاب دوزخ دارد که در آیه‌ی بعد مطرح شده است.^(۱)

□ ممکن است مراد آیه، نهی از انفاق و وصیت‌های غیر متعادل باشد، بدین معنا که: مبدا با داشتن کودکان خردسال و ضعیف، همه‌ی اموال خود را وقف یا انفاق کنید و پس از مرگ، اولاد خود را در فقر و بدبختی رها سازید.^(۲) و ممکن است خطاب آیه به کسانی باشد که فرزندان عقب افتاده دارند، تا آینده‌ی آنان را با برنامه ریزی تأمین کنند.^(۳)

□ در رسیدن به خیر یا شرّ، میان نسل‌ها ارتباط است، زیرا آثار عمل محدود به عمر ما نیست، شرّ کار پدر به فرزند می‌رسد و به عکس اولاد از آثار کار نیک پدر بهره‌مند می‌شود. داستان موسی و خضر و مرمت دیواری که گنج یتیمانی در آن بود، از نمونه‌های آن است. قرآن می‌فرماید: ﴿كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا﴾^(۴)

پیام‌ها:

۱- باید خود را جای دیگران گذاشت، تا دردها را بهتر درک کرد. با یتیمان مردم چنان رفتار کنیم که دوست داریم با یتیمان ما آنگونه رفتار شود. ﴿تَرْكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذَرْيَةً ضَعِيفًا﴾

۲- هرکه آتشی روشن کند، دودش به چشم خودش می‌رود. ظلم امروز به ایتام مردم، به صورت سنّت در جامعه در می‌آید و فردا دامن یتیمان ما را هم می‌گیرد. ﴿وَلِيُخْشِ الَّذِينَ لَوْ تَرْكُوا...﴾

۳- در شیوه‌های تبلیغی، باید از عواطف و فطریّات هم استفاده کرد. ﴿ذَرْيَةً ضَعِيفًا﴾

۴- نه خیانت در اموال یتیمان، نه خشونت در گفتار با آنان. ﴿فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا...﴾

۱. تفسیر نورالتقلین.

۲. تفسیر مجمع البیان.

۳. تفسیر کبیر فخر رازی.

۴. کهف، ۸۲.

۵ - یتیمان، در کنار لباس و خوراک، به محبت و عاطفه و ارشاد هم نیاز دارند.
﴿لِقَوْلُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾

﴿ ۱۰ ﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا

همانا، آنان که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، در حقیقت، آتشی را در شکم خود فرو می‌برند و بزودی در آتشی افروخته وارد خواهند شد.

نکته‌ها:

□ علامه طباطبایی رحمته الله علیه این آیه را دلیل بر تجسم اعمال انسان در قیامت دانسته است، زیرا قرآن می‌فرماید: مال یتیم به صورت آتش می‌شود و خورنده آن را می‌سوزاند.

پیام‌ها:

- ۱- چهره‌ی واقعی خوردن مال یتیم در دنیا، به صورت خوردن آتش در قیامت آشکار خواهد شد. ﴿یأکلون اموال الیتامی... یأکلون... نارا﴾
- ۲- حضور در منزل ایتام و خوردن از مال آنان، در صورتی که مایه‌ی ضرر و زیان به آنان نباشد، اشکالی ندارد. ﴿یأکلون... ظلما﴾

﴿ ۱۱ ﴾ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَّرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

خداوند درباره (ارث) فرزندانان به شما سفارش می‌کند، برای پسر مانند سهم دو دختر است، پس اگر وارثان از جنس زن و بیش از دو نفر باشند، دو سوم میراث، سهم آنان است و اگر یکی باشد، نصف میراث از آن اوست. و برای هر یک از پدر و مادر (میّت)، یک ششم میراث است، اگر میّت، فرزندی داشته باشد. اما اگر فرزندی نداشته و پدر و مادر، تنها وارث او باشند، مادر یک سوم می‌برد (و باقی برای پدر است) و اگر متوفی برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد. (البته تقسیم ارث) پس از عمل به وصیّتی است که او (متوفی) سفارش کرده یا پرداخت بدهی اوست. شما نمی‌دانید پدران و پسرانان، کدامیک برایتان سودمندترند. این احکام، از سوی خدا واجب شده است، همانا خداوند دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

- گرچه دریافتی ارث زن نصف مرد است، ولی بهره‌گیری اش دو برابر مرد است. فرض کنید مقدار موجودی ۳۰ سهم باشد که دختر ۱۰ و پسر ۲۰ سهم می‌برد، ولی دختر به خاطر آنکه تعهدی ندارد، سهم خود را پس‌انداز می‌کند و برای مخارج زندگی از سهم پسر که ۲۰ سهم بود بهره‌مند می‌شود. پس نیاز خود را از سهم مرد تأمین کرده و سهم خود را ذخیره دارد. بنابراین دختر در گرفتن نصف می‌گیرد، ولی در بهره‌گیری کاملاً تأمین است.
- در حدیثی از امام جواد علیه السلام آمده است: هیچ‌گونه هزینه فردی و اجتماعی بر عهده زن نیست، علاوه بر آنکه هنگام ازدواج مهریه می‌گیرد، ولی مرد هم مهریه می‌دهد، هم خرج زن را عهده‌دار است. زن بی‌هیچ مسئولیتی سهم ارث دریافت می‌کند و حقّ پس‌انداز دارد ولی در بهره‌گیری، از همان سهم مرد بهره می‌گیرد.^(۱)
- احکام ارث، در تورات نیز بیان شده^(۲) و در انجیل آمده است که مسیح گفت: من نیامده‌ام تا احکام تورات را تغییر دهم.
- عرب جاهلی، زنان و کودکان را از ارث محروم می‌کرد، ولی اسلام برای هر یک از فرزند و

۱. تفسیر نورالتقلین.

۲. تورات، سفر اعداد، باب ۲۷، آیه ۸-۱۱.

همسر، متناسب با نیازهای آنان سهم الارث قرار داد.

□ رسیدن ارث به فرزند، انگیزه‌ی فعالیت بیشتر است. اگر انسان بداند که اموالش به فرزندش نمی‌رسد، چندان تحرّک از خود نشان نمی‌دهد. در فرانسه، هنگامی که قانون ارث لغو شد، فعالیت‌های اقتصادی ضعیف شد.

□ بیشتر بودن سهم فرزندان متوفی از والدین او شاید برای آن است که والدین، سال‌های پایانی عمر را می‌گذرانند و نیاز کمتری دارند. اگر متوفی برادر نداشت، سهم مادر یک سوم، و اگر داشت یک ششم، و باقی برای پدر است. شاید بدان جهت که مخارج برادران متوفی معمولاً به عهده‌ی پدر است، نه مادر.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: پرداخت بدهی میّت برانجام وصیّت او مقدّم است^(۱) چنانکه اگر وصیّت او خلاف شرع باشد نباید عملی شود.^(۲)

□ شخصی از اینکه زنش دختر زاییده بود، نگران بود. امام صادق علیه السلام این قسمت از آیه را برای او تلاوت فرمود که: ﴿لاتدرون ایهم اقرب لکم نفعاً﴾^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، آیین فطرت است. آن گونه که وجود فرزند، تداوم وجود والدین است و خصوصیات و صفات جسمی و روحی آنان به فرزند منتقل می‌شود، اموال هم باید به فرزندان منتقل گردد. ﴿یوصیکم الله فی اولادکم﴾
- ۲- وصیّت که حقّ خود انسان است، بر حقوق وارثان مقدّم است. ﴿من بعد وصیّة﴾
- ۳- حقوق مردم، بر حق وارثان و بستگان مقدّم است. ﴿من بعد... دین﴾
- ۴- در تفاوت سهم ارث بستگان، حکمت‌هایی نهفته است که ما نمی‌دانیم. سهم ارث، بر اساس مصالح واقعی بشر استوار است، هرچند خود انسان بی‌توجه باشد. ﴿لاتدرون ایهم اقرب لکم نفعاً﴾

۲. بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۰۱ و تفسیر قمی.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر نورالثقلین.

۵ - علم و حکمت، دو شرط ضروری برای قانونگذاری است. احکام ارث، بر اساس علم و حکمت الهی است. «فریضة من الله... حکیماً علیما»

﴿ ۱۲ ﴾ وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَ لَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَ صِيَّةٍ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهِ عَلِيمٌ حَلِيمٌ

و برای شما (مردان) نصف ارثی است که همسرانتان به جا گذاشته‌اند، اگر آنان فرزندی نداشته باشند، (هر چند از شوهر دیگر)، ولی اگر برای آنان فرزندی باشد، سهم شما یک چهارم از میراث است، البته پس از عمل به وصیتهی که کرده‌اند یا ادای دینی که دارند و (اما اگر شوهر از دنیا رفت) سهم زنان یک چهارم از چیزی است که به جا گذاشته‌اید، البته اگر فرزندی نداشته باشید، ولی اگر فرزندی داشته باشید (اگر چه از همسر دیگر) سهم همسران یک هشتم از چیزی است که بر جای نهاده‌اید. (این تقسیم) پس از عمل به وصیته یا پرداخت دینی است که دارید و اگر مرد یا زنی که از او ارث می‌برند کلاله باشد (یعنی والدین و فرزندی نداشته باشد) و برای او برادر و خواهر باشد، برای هر یک از آنان یک ششم است و اگر آنان (خواهر و برادر) بیش از یکی باشند، همه آنان در یک سوّم، به تساوی شریکند، (البته) پس از انجام وصیته میت یا ادای دین او، بی‌آنکه وصیته، ضرر به وارث داشته باشد. این، سفارشی از سوی خداست و خداوند، دانا و بردبار است.

نکته‌ها:

- در آیه گذشته، ارث فرزندان و والدین مطرح بود، در این آیه، ارث زن و شوهر و برادر و خواهر مادری مطرح است. البته احکام ارث را باید به کمک روایات اجرا کرد، چون فروع و شاخه‌های زیادی دارد، که در آیات قرآن نیامده است.
- لفظ «کلاله» دوبار در قرآن آمده است؛ یکی در این آیه و دیگری در آخرین آیه‌ی همین سوره. این کلمه در لغت به معنای احاطه است، فامیلی که انسان و فرزند انسان را احاطه کرده‌اند. «اکلیل»، نیز تاجی است که سر را احاطه می‌کند. کُلّ، عددی است که اعداد دیگر را احاطه کرده است.
- این کلمه در بحث ارث دو معنی دارد:
 - ۱- برادران و خواهرانِ مادری میّت، که در این آیه به کار رفته است.
 - ۲- برادران و خواهرانِ پدر و مادری یا پدری میّت، که مراد آیه آخر است.
- گرچه پرداخت بدهی، بر انجام وصیّت مقدّم است، لکن چون در عمل، انجام وصیّت سخت‌تر است، خداوند در آیه، اوّل عمل به وصیّت را آورده، بعد پرداخت بدهی را.^(۱)
- در حدیث آمده است: وصیّت به ثلث مال، زیاد است، سعی کنید وارثان شما بهره‌ی بیشتری از ارث ببرند، تا همه بی‌نیاز باشند. و ضرر رسانی در وصیّت از گناهان کبیره است. و عمل به وصیّتی که به ضرر وارث باشد الزامی نیست.^(۲)
- اگر مردی چند همسر داشت، یک هشتم یا یک چهارم ارث، میان آنان به طور یکسان تقسیم می‌شود.
- دیون و بدهی‌های متوفّی، هم شامل دیون الهی است، مثل: حج، خمس، زکات و کفّاره، و هم شامل دیون مردمی است.^(۳)

۱. تفسیر صافی.

۲. تفسیر کبیر فخر رازی.

۳. تفسیر کبیر فخر رازی.

پیام‌ها:

۱- پرداخت بدهی مردم، آن قدر مهم است که در این دو آیه، چهار بار مطرح شده است. «من بعد وصیة... اودین» در احادیث آمده است: در قیامت، تمام گناهان شهید بخشیده می‌شود، مگر دین و بدهی او.^(۱)

۲- داشتن فرزند - اگر چه از همسر دیگر - سهم هر یک از زن و شوهر را به نصف کاهش می‌دهد، تا فرزندان نیز از متوفی سهم ببرند، خواه فرزند دختر باشد یا پسر. «فان كان لهنّ ولد»

۳- در وصیت کردن، باید حال وارثان را مراعات کرد، تا به آنان زیان نرسد. «غیر مضار»

۴- اسلام، نه فقط ضرر رسانی در زندگی، بلکه زیان رساندن پس از مرگ را نیز مردود می‌داند. «غیر مضار»

۵- تقسیم الهی ارث، هم عالمانه است و هم اگر تخلف کردید، خداوند در قهر خود حلیم است و شتابی ندارد. «وصیة من الله والله عليم حلیم»

﴿ ۱۳ ﴾ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

آن (چه گفته شد)، حدود و مقررات الهی است و هرکس از خدا و رسولش پیروی کند خداوند او را به باغهایی وارد می‌کند که از زیر درختانش نهرها جاری است، آنان همیشه در آن می‌مانند، و این است کامیابی و رستگاری بزرگ.

پیام‌ها:

۱- احکام ارث، از حدود الهی است، پس نباید از مرز آن گذشت. «تلك حدود الله»

۲- اطاعت از رسول خدا به منزله‌ی اطاعت از خداست. «و من يطع الله و رسوله»

۱. میزان الحکمة، حدیث ۹۷۷۶.

۳- سعادت و رستگاری، در گرو حرکت در مسیر الهی است، نه کام‌گیری بیشتر از ارث. ﴿ذَلِكَ الْفَوْزُ﴾

﴿۱۴﴾ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ

و هرکس خدا و رسولش را نافرمانی کند و از حدود الهی تجاوز نماید، خدا او را وارد آتشی می‌کند که همیشه در آن می‌ماند و برای او عذابی خوارکننده است.

پیام‌ها:

- ۱- آنان که به وصیت‌نامه عمل نمی‌کنند، یا بدهی متوفی را نمی‌پردازند، یا با انکار حق یا ندادن سهم بعضی وارثان، سعی در تصاحب اموال می‌کنند، برای همیشه در عذاب و قهر الهی اند. ﴿تلك حدود الله... تعدّ حدود الله﴾
- ۲- ملاک سعادت و شقاوت، اطاعت یا نافرمانی نسبت به خدا و رسول اوست، نه چیز دیگر. ﴿من يطع الله... و من يعص الله﴾
- ۳- نافرمانی رسول خدا، نافرمانی خداست. ﴿يعص الله و رسوله﴾
- ۴- نافرمانی مستمر، سبب خلود است. ﴿من يعص الله... يدخله ناراً خالداً فيها﴾ «يعص» فعل مضارع و نشان استمرار است.
- ۵- متجاوزان به حقوق دیگران، در ردیف کفار بوده و گرفتار عذاب جاویدان می‌شوند. ﴿خالداً فيها﴾
- ۶- قهر خداوند، هم عذاب جسمی دارد، هم خواری روحی. ﴿عذاب مهين﴾

﴿۱۵﴾ وَ الْأَلَاتِ يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِّنكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَقَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا

واز زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از میان شما (مردان مسلمان) را بر آنان شاهد بگیرید، پس اگر شهادت دادند، آن زنان را در خانه‌ها (ی خودشان) نگاه دارید، تا مرگشان فرا رسد، یا آنکه خداوند، راهی برای آنان قرار دهد (و قانون جدیدی بیاورد).

نکته‌ها:

- امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از راه دیگر که خداوند قرار می‌دهد، حدود الهی و سنگسار و شلاق است.^(۱)
- بعضی آیه را شامل مساحقه و همجنس‌بازی زنان نیز دانسته و از مجمع‌البیان روایتی را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که مؤید آن است.^(۲)
- در روایتی می‌خوانیم که مسئله‌ی حبس در خانه نسبت به زن زناکار، در جاهلیت نیز بوده و اسلام در آغاز آن را پذیرفته است، ولی بعد از تقویت اسلام مسئله از حبس به اجرای حدّ تبدیل شده است.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- برای حفظ آبرو و شرف دیگران، اسلام برای اثبات زنا، چهار شاهد مقرر کرده است، و حتی اگر سه شاهد گواهی دهند، هر سه شلاق می‌خورند، ولی برای اثبات قتل، دو شاهد کافی است. «اربعة منکم»
- ۲- شاهد بر زنا، هم باید مرد باشد و هم مسلمان، تا در اثبات جرم، دقت لازم صورت گیرد. «اربعة منکم»
- ۳- گواهی بر زنا واجب نیست. «فان شهدوا»
- ۴- در قضاوت به علم خود اکتفا نکنیم، گواهی لازم است. «فان شهدوا فامسکوهن»
- ۵- کیفر زن زناکار، حبس در «خانه» است، نه زندان‌های عمومی، که ممکن است

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۵۳.

۲. تفسیر راهنما.

۳. وسائل، ج ۲۸، ص ۶۱.

فساد بیشتر بیاموزد. ﴿فَامْسُكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ﴾

- ۶- حبس زن در خانه، برای آنست که افراد جامعه را فاسد نکند و از ازدواج محروم بماند و میدانی برای لذت پیدا نکند. ﴿فَامْسُكُوهُنَّ﴾
- ۷- برای سالم سازی و پاکسازی جامعه، حبس مجرم لازم است. ﴿فَامْسُكُوهُنَّ﴾
- ۸- حبس ابد، کیفر زنان شوهرداری بوده است که مرتکب زنا شده‌اند. ﴿حَتَّىٰ يَتَوَقَّاهِنَّ الْمَوْتُ﴾ البته این حکم موقت بوده تا به تازیانه و سنگسار کیفر شود. ﴿أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾

﴿۱۶﴾ وَالَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنَّ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرَضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا

و آن دو نفری از شما که سراغ فحشا و زنا روند (زن یا مرد زناکار و بدون همسر) هر دو را آزار دهید (و بر آنان حد جاری کنید). پس اگر توبه کرده و خود را اصلاح کردند، از آنان درگذرید (زیرا) خداوند توبه‌پذیرِ مهربان است.

نکته‌ها:

□ در تفاسیر برای این آیه، معانی گوناگونی گفته شده است، ولی معنای فوق، از تفسیر نمونه گرفته شده است. البته معنای دیگری نیز به ذهن می‌رسد و آن اینکه: هرگاه دو مرد تصمیم به انجام فاحشه (لواط) بگیرند، ولی فقط کارهای مقدماتی را انجام دهند، به نحوی که اطمینان به انجام آن در آینده است، شما از باب نهي از منکر، آن دو را تنبیه و تعزیر و تهدید کنید. اگر شرمنده شدند و دست کشیدند و گذشته را جبران کردند، شما هم از آنان بگذرید، که خدا توبه‌پذیر و رحیم است.

طبق این معنی کلمه‌ی «الَّذَانِ» به معنای دو مرد آمده، نه یک مرد و یک زن که از باب تغلیب باشد، و «أَذُوهُمَا» به معنای آزار و تنبیه است، نه اجرای حد. توبه و اصلاح هم به معنای صرف نظر واقعی است، نه اینکه قبل از صدور حکم قاضی توبه کنند. «يَأْتِيَانَهَا» را هم می‌توان به معنای انجام مقدمات قریب‌الوقوع فحشا گرفت و این در عرف رایج است که

کاری را به کسی نسبت دهند که در آستانه‌ی انجام آن است. مثل اینکه به شخصی که افراد را به مهمانی دعوت کرده و مشغول تهیه مقدمات است، می‌گویند فلانی مهمانی می‌کند، یا مهمان دارد. (والله العالم)

□ توبه‌ی زناکار و صرف‌نظر نمودن از اجرای حد درباره او، تا وقتی است که کار به دادگاه و اقامه‌ی شهود و صدور حکم نرسیده باشد، وگرنه پس از صدور حکم، توبه مانع اجرای آن نمی‌شود.

﴿ ۱۷ ﴾ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ

مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

بی‌گمان (پذیرش) توبه بر خدا، برای کسانی است که از روی جهالت کار بد می‌کنند، سپس زود توبه می‌کنند. پس خداوند توبه‌ی آنان را می‌پذیرد و خداوند، دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

- این آیه به گوشه‌ای از شرایط قبولی توبه اشاره می‌کند. از جمله آنکه:
 - الف: گناه، از روی نادانی و بی‌توجهی به عواقب گناه باشد، نه از روی کفر و عناد.
 - ب: گنهکار باید زود توبه کند، پیش از آنکه گناه او را احاطه کند، یا خصلت او شود، یا قهر و عذاب الهی فرا رسد.
- امام صادق علیه السلام فرمود: هر گناهی که انسان مرتکب شود گرچه آگاهانه باشد در حقیقت جاهل است، زیرا خود را در خطر قهر الهی قرار داده است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- پذیرفتن توبه‌ی واقعی، از حقوقی است که خداوند برای مردم، بر عهده‌ی خودش قرار داده است. ﴿التوبة على الله﴾

۱. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۵۴.

۲- علمی که در برابر هوس‌ها و غرائز پایدار نباشد، جهل است. ﴿یعملون... بجهالة﴾
 ۳- تا گناه زیاد نشده، توبه آسان است. در این آیه می‌خوانیم: ﴿یعملون السوء﴾ که
 مراد انجام یک گناه است، ولی در آیه‌ی بعد می‌خوانیم: ﴿یعملون السيئات﴾، مراد
 گناهان زیاد می‌باشد که توبه کردن از آن مشکل است.

۴- خدا، گناهکاران را به توبه فوری تشویق می‌کند. ﴿یتوبون من قریب﴾

۵- سرعت در توبه، کلید قبولی آن است. ﴿یتوبون من قریب﴾

۶- توبه باید واقعی باشد، اگر تظاهر به توبه کنیم خدا حقیقت را می‌داند. ﴿کان الله
 علیاً﴾

۷- پذیرش عذر گناهکاران بی‌عناد، حکیمانه است. ﴿علیماً حکیماً﴾

﴿۱۸﴾ وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ
 أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ
 أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُم عَذَابًا أَلِيمًا

و پذیرش توبه، برای کسانی که کارهای زشت می‌کنند تا وقتی که مرگ
 یکی از آنان فرا رسد، آنگاه می‌گوید: همانا الآن توبه کردم، نیست. و نیز
 برای آنان که کافر بمیرند، بلکه برای آنان عذاب دردناک مهیّا کرده‌ایم.

پیام‌ها:

- ۱- توبه در حال اختیار و آزادی ارزش دارد، نه در حال اضطرار یا مواجهه با
 خطر. ﴿إذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الآن﴾
- ۲- اصرار بر گناه، توفیق توبه را از انسان می‌گیرد. کلمه‌ی ﴿یعملون﴾ نشانه استمرار
 و کلمه‌ی ﴿سیئات﴾ به معنای تعدّد و تکرار گناه است.
- ۳- توبه را نباید به تأخیر انداخت. چون زمان مرگ معلوم نیست و توبه هنگام
 معاینه‌ی مرگ، پذیرفته نمی‌شود. ﴿إذا حضر احدهم الموت...﴾

- ۴- هنگام خطر و مرگ، فطرت خداشناسی انسان آشکار می شود. ﴿إِنِّي تُبْتُ الْآنَ﴾
 ۵- کافر مردن و بد عاقبتی، همه‌ی اعمال نیک و از جمله توبه را تباه و حبیط می کند. ﴿يُوتُونَ وَ هُمْ كَفَّارٌ﴾

﴿ ۱۹ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا
 تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ
 مُّبِينَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ
 تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه به ارث
 برید و بر آنان سخت‌گیرید تا بعضی از آنچه را به آنان بخشیده‌اید، خود ببرید،
 مگر آنکه مرتکب فحشاء آشکار شوند و با آنان به نیکویی رفتار کنید و اگر از
 همسرانتان خوشتان نیامد چه بسا شما چیزی را خوش نداشته باشید، ولی
 خداوند، خیر فراوان در آن قرار داده باشد.

نکته‌ها:

□ بر خلاف سنت جاهلیت، که گاهی زن نیز به ارث برده می شد، ممکن است آیه اشاره به
 این باشد که تنها اموال قابل ارث است و همسر متوفی، ارث کسی نیست. او خودش
 می تواند بعد از فوت شوهرش، همسر دیگری انتخاب کند.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، مدافع حقوق زن است. ﴿لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا﴾
- ۲- بازپس گرفتن مهریه با زور و اجبار، حرام است. ﴿لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا
 آتَيْتُمُوهُنَّ﴾
- ۳- تنها در صورتی که زن در معرض بی‌عفتی باشد، مرد حق سخت‌گیری دارد.
 ﴿لَا تَعْضُلُوهُنَّ... إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ﴾

- ۴- با زنان باید خوش رفتاری کرد. ﴿عاشروهنّ بالمعروف﴾
- ۵- مرد، سنگ‌زیرین آسیای زندگی است و باید با خوشرفتاری، بر سختی‌ها شکبیا باشد. (خطاب آیه به مرد است.) ﴿لا تعضلوهنّ... عاشروهنّ﴾
- ۶- بسیاری از خیرات، در لابلای ناگواری‌های زندگی است. ﴿يجعل الله فيه خيراً...﴾
- ۷- حلّ مشکلات خانواده و داشتن حلم و حوصله، برای سعادت فرزندان، بهتر از جدایی و طلاق است. ﴿فيه خيراً كثيراً﴾
- ۸- همیشه خیر و شرّ ما همراه با تمایلات ما نیست، چه بسا چیزی را ناخوشایند داریم، ولی خداوند خیر زیاد در آن قرار داده باشد. زیرا انسان به همه‌ی مصالح خویش آگاه نیست. ﴿عسى ان تکرهوا... فيه خيراً كثيراً﴾

﴿۲۰﴾ وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا
فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِهَتَانَا وَإِنَّمَا مُبِينًا

و اگر خواستید همسری بجای همسری انتخاب کنید و مال فراوانی به آنان داده باشید، از او چیزی مگیرید. آیا می‌خواهید با بهتان و گناه آشکار، آن را بازپس گیرید!؟

نکته‌ها:

- «قنطار» به معنای مال زیاد که مانند پل و قنطره وسیله‌ی بهره‌برداری است.
- در دوران جاهلیت، بعضی همین که می‌خواستند همسر دیگری بگیرند، به همسر اوّل تهمت می‌زدند تا او در فشار قرار گیرد و مهریه خود را ببخشد آنگاه شوهر او را طلاق می‌داد، سپس از همان مهر برگردانده شده، همسر دیگری می‌گرفت. آیه، این سنت جاهلی را نکوهش می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- ازدواج مجدد از نظر اسلام مجاز است. ﴿استبدال زوج مکان زوج﴾

- ۲- طلاق، به دست مرد است. «اردتم استبدال زوج»
 ۳- مهریه زیاد، اشکالی ندارد، گرچه سفارش به مهریه کم شده است. «آتیم احداهن قنطاراً»
 ۴- مالکیت انسان در چهارچوب قوانین الهی، محدودیت ندارد. «قنطاراً»
 ۵- اسلام، حامی حقوق زن است و ازدواج دوم را به قیمت ضایع کردن حق همسر اول منع می‌کند. «فلا تأخذوا منه شیئاً»
 ۶- زن، حق مالکیت دارد و مهریه، بی‌کم و کاست باید به او تحویل شود. «فلا تأخذوا منه شیئاً»
 ۷- اگر شخصی به حق، مالک شد، نمی‌توان مالش را اگرچه زیاد باشد از او گرفت. «لا تأخذوا...»
 ۸- یکی از بدترین انواع ظلم، گرفتن مال مردم، همراه با توجیه کردن و تهمت زدن و بردن آبروی آنان است. «أ تأخذونه بهتاناً وإثماً»

﴿ ۲۱ ﴾ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ

مِيثَاقًا غَلِيظًا

و چگونه آن مال را پس می‌گیرید، در حالی که هر یک از شما از دیگری کام گرفته‌اید و همسرانتان از شما (هنگام ازدواج، برای پرداخت مهریه) پیمان محکم گرفته‌اند!

پیام‌ها:

- ۱- در نهی از منکر باید از عواطف انسانی هم بهره گرفت. شما که مدتها با همسر خود روابط کامل داشته و کامیاب شده‌اید چرا اکنون مهریه او را به ناحق پس می‌گیرید. «قد افضى بعضكم الى بعض»
 ۲- هنگام ناراحتی‌های زندگی، به یاد لذت‌های قبل باشیم. «قد افضى»
 ۳- در بیان امور مربوط به زناشویی، ادب را مراعات کنیم. «افضى»

۴- مهریه حقی است برای زنان که در برابر هم‌خوابی تعیین شده است. ﴿قد افضى﴾

۵- عقد ازدواج، یک میثاق محکم است. ﴿میثاقاً غلیظاً﴾

۶- پس گرفتن مهریه پیمان شکنی است. ﴿وکیف تأخذونه... واخذن منکم میثاقاً غلیظاً﴾

﴿۲۲﴾ وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ
فَاحِشَةً وَمَقْتاً وَسَاءَ سَبِيلاً

و با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود در آورده‌اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است. همانا این گونه ازدواج، بسیار زشت و مایه‌ی دشمنی و راه بدی است.

نکته‌ها:

□ از رسوم جاهلی آن بود که اگر شخصی از دنیا می‌رفت، فرزندان او با نامادری خود (همسر پدر) ازدواج می‌کردند. یکی از انصار به نام ابوقیس از دنیا رفت. فرزندش به نامادری خود پیشنهاد ازدواج کرد. آن زن گفت: باید از پیامبر کسب تکلیف کنم. در پاسخ او این آیه نازل شد و ازدواج با «زن پدر» را ممنوع کرد.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام دین فطرت است. انسان طبعاً از ازدواج با مادر و نامادری تنفر دارد، لذا در اسلام حرام شده است. ﴿لا تنکحوا ما نکح آباؤکم﴾
- ۲- «زن پدر»ها به منزله‌ی مادر است. پس به جای کینه و ناسازگاری، باید نسبت به فرزندان «مادری» کنند. ﴿لا تنکحوا ما نکح آباؤکم﴾
- ۳- باید فرزندان حریم پدر را در ازدواج حفظ کنند. ﴿لا تنکحوا ما نکح آباؤکم﴾
- ۴- فرزندان، به زن پدر، به دید «مادر» بنگرند. ﴿ما نکح آباؤکم﴾
- ۵- اسلام از گذشته‌ها چشم می‌پوشد. ازدواج‌های پیش از این حکم، با نامادری،

- مورد عفو است. «الّا ما قد سلف» چنانکه می خوانیم: «الاسلام یجِبُّ ما قبله» اسلام، گذشته را می پوشاند.
- ۶- برای گفتار، باید بطور اجمال یا تفصیل، دلیل و برهان آورد. «انه کان فاحشه و مقتاً و ساء سییلاً»
- ۷- ازدواج با نامادری، راهبردی بد و راه ازدواج با سایر محارم را نیز می کند. «ساء سییلاً»

﴿ ۲۳ ﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَّائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَّحِيمًا

بر شما حرام شده است (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان، و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادرانتان که به شما شیر داده‌اند و خواهران رضاعی (شیری) شما و مادران همسرانتان و دختران همسرانتان (از شوهر قبلی) که در دامن شما تربیت یافته‌اند، به شرط آنکه با مادرانشان، همبستر شده باشید، پس اگر آمیزش نکرده‌اید مانعی ندارد (که با آن دختران ازدواج کنید) و (همچنین حرام است ازدواج با) همسران پسرانتان که از نسل شما نیستند (نه پسر خوانده‌ها) و (حرام است در ازدواج) جمع بین دو خواهر، مگر آنچه پیشتر انجام گرفته است. همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

نکته‌ها:

- در این آیه گروه‌هایی از زنان که به انسان محرمند و ازدواج با آنان حرام است، ذکر شده است. محرمیت و حرمت ازدواج از سه راه حاصل می‌شود:
 ۱. ولادت (ارتباط نسبی) ۲. ازدواج (ارتباط سببی) ۳. شیرخواری (ارتباط رضاعی)
- تحریم ازدواج با محارم در ادیان پیشین نیز بوده است.^(۱)
- ازدواج با غیر محارم، عامل گسترش ارتباط خانواده‌ها است.
- ازدواج همزمان با دو خواهر، معمولاً آنان را به حسادت و رقابت شخصی و جنسی می‌کشاند و علاقه‌هایشان به عداوت می‌انجامد. شاید نهی به این خاطر باشد. ﴿و ان تجمعوا بین الاختین...﴾

پیام‌ها:

- ۱- اختیار حرام و حلال کردن همه چیز (خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، معاملات، عقد و ازدواج‌ها...) تنها برای خداست. ﴿حرمت علیکم﴾
 - ۲- شیر مادر، همچون تولد از مادر، یکی از اسباب محرمیت است. در انتخاب دایه دقت کنیم. ﴿امهاتکم اللاتی ارضعنکم و اخواتکم من الرضاعة﴾
 - ۳- به دخترانی که از شوهر قبلی زن شما هستند و در خانه شما زندگی می‌کنند، به چشم دختر خود نگاه کنید و مربی آنان باشید. ﴿و ربائبکم اللاتی فی حجورکم﴾
 - ۴- قانون عطف به ماسبق نمی‌شود. ﴿الا ما قد سلف﴾
- (کسانی که قبل از تحریم، دو خواهر را به عقد خود در آورده‌اند، کیفری ندارند گرچه بعد از اعلام این قانون باید یکی از خواهران را نگه داشته و دیگری را رها کند.)

۱. تورات، سفر لویان، باب ۱۸، آیه ۶ - ۲۳.

﴿ ۲۴ ﴾ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

و(ازدواج با) زنان شوهردار (نیز بر شما حرام شده است)، مگر آنان که (به حکم خداوند، در جنگ با کفار) مالک شده‌اید. (این احکام) نوشته و قانون خدا بر شماست. و جز اینها (که گفته شد)، برای شما حلال است که (زنان دیگر را) به وسیله‌ی اموال خود، به قصد پاکدامنی و نکاح، نه به قصد زنا، طلب کنید. پس هرگاه از آن زنان، (به نکاح موقت) کام گرفتید، مهرشان را به عنوان یک واجب بپردازید و پس از تعیین مهر، در (تغییر مدت عقد یا مقدار مهر) آنچه با یکدیگر توافق کنید، بر شما گناهی نیست. همانا خداوند دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «مُحْصَنَاتُ» از نظر لغوی، یعنی آنچه در حصن و حریم باشد و از دسترسی دیگران منع شود. ریشه این کلمه در قرآن، در مورد سه گروه استعمال شده است:
۱. زنان عفیف و پاکدامن. چنانکه خداوند درباره حضرت مریم می‌فرماید: ﴿الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا﴾^(۱)
 ۲. زنان شوهردار. زیرا شوهر نقش حفاظت از عفت زن را به عهده دارد. مراد از ﴿المُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ﴾ در آیه مورد بحث، همین معنی است.
 ۳. زنان آزاده که اسیر جنگی نبوده و کنیز نیستند. زیرا اسارت سبب پاره شدن پرده‌های عفت و حیای زن می‌گردد و بی‌عفتی در میان کنیزان شایع بوده است. مراد از ﴿المُحْصَنَاتُ

۱. تحریم، ۱۲.

المؤمنات ﴿در آیه بعد، این معناست.

□ کلمه‌ی «مُسْفِحِينَ» از «سَفاح» به معنای زنا می‌باشد.

□ اسارت برای زنان کافر، به منزله‌ی طلاق آنان از شوهران است. مثل ایمان آوردن زن، که

اگر شوهرش به کفر ادامه دهد، ایمان آوردن او را از شوهر جدا می‌کند.

ازدواج با زن شوهردار، از نظر اسلام حرام است، از هر مذهب وملت که باشد. ولی چون

اسارت به منزله‌ی طلاق است، زن اسیر، پس از اسارت به مدّت یکبار قاعده شدن، و اگر

باردار است تا وضع حمل باید عده نگهدارد و در مدّت عده هیچ گونه ارتباط زناشویی با او

جایز نیست. این طرح زناشویی بعنوان همسر یا کنیز، از طرح بازگرداندن به کفّار یا رها

کردن و بی‌سرپرست گذاشتن، بهتر است.

□ کلمه‌ی «مُتَعَةً» همچون کلمه‌ی حج، صلاّه، ربا و غنیمت، دارای معنای شرعی است، نه

لغوی. بنابراین به قول علامه در تفسیر المیزان شکی در آن نیست که مراد از جمله‌ی

﴿استمتعتم﴾ متعه است.

□ پرداخت اجر، ﴿آتوهنّ اجورهنّ﴾ در متعه مربوط به استمتاع است، ﴿فاستمتعتم﴾ در

حالی که اگر مراد آیه نکاح دائم باشد، باخواندن عقد مهریه لازم است، خواه استمتاع بشود یا

نشود، لکن قبل از آمیزش اگر طلاق صورت گرفت، نصف مهریه پرداخت می‌شود.

□ جمله‌ی ﴿فاستمتعتم به منهنّ فاتوهنّ اجورهنّ﴾ به فرموده اهل بیت علیهم‌السلام^(۱) واکثر تفاسیر

اهل سنت، مربوط به ازدواج موقت است که خلیفه دوّم آن را حرام کرد، با آنکه کسی حقّ

تحریم حکم خدا را ندارد. و اگر حرام نمی‌شد به گفته روایات^(۲) کسی مرتکب زنا نمی‌شد

مگر افراد شقیّی. ازدواج موقت یک طرح صحیح است و دنیا بخاطر نداشتن آن، زنا را آزاد

کرده است. ازدواج موقت یک ضرورت اجتماع است و در روایات اهل سنت می‌خوانیم، جواز

متعه به خاطر دوری از همسر و بروز جنگ‌ها بوده که الآن نیز همان شرایط موجود است.

متعه طرحی برای حل این مشکل اجتماعی و جلوگیری از فساد است و تا قیامت هم جنبه

۱. کافی، ج ۵، ص ۴۴۸؛ وسائل، ج ۲۱، ص ۵.

۲. تفسیر کبیر فخررازی، ذیل آیه.

شرعی دارد.

□ دستاویز بعضی این است که در قرآن موضوع عده و ارث و حفظ فروج، نسبت به ازدواج مطرح است و متعه ازدواج نیست. ولی پاسخ ما این است: اولاً نام ازدواج به متعه هم گفته می‌شود، و ثانیاً در متعه هم عده لازم است و فقط قانون ارث زن از مرد یا بالعکس، در متعه استثنا شده است.

چند پرسش:

۱. آیا ازدواج موقت نقابی بر چهره‌ی فحشا نیست؟

پاسخ: خیر، زیرا:

الف: در ازدواج موقت زن فقط در اختیار یک نفر است.

ب: حداقل چهل و پنج روز باید عده نگاه دارد.

ج: مولود متعه همچون مولود همسر دائمی است.

۲. آیا مردان هوسباز از این قانون سوء استفاده نمی‌کنند؟

پاسخ: ممکن است از هر قانون مفید و ضروری، افرادی سوء استفاده کنند. مگر از انگور شراب

نمی‌سازند؟ مگر زمانی که بعضی از سفر حج سوء استفاده کردند، باید منکر سفر حج شد؟

۳. تکلیف فرزندان متعه چیست؟

پاسخ: در حقوق و ارث و امثال آن، هیچ فرقی با فرزندان همسر دائم ندارند.

پیام‌ها:

۱- برای ازدواج، نباید سراغ زنان شوهردار رفت. ﴿والمحصنات﴾

۲- زنان اسیر در جنگ با کفار، نباید بی‌سرپرست بمانند، یا به کفار برگردانده شوند، بلکه به عنوان همسر یا کنیز، با مسلمانان رابطه‌ی شرعی داشته باشند.

﴿الا ما ملکت ایمانکم﴾

۳- حرام بودن ازدواج با محارم و زنان شوهر دار و جمع میان دو خواهر، از احکام

ثابت، قطعی و تغیرناپذیر الهی است. ﴿حرمت... کتاب الله علیکم﴾

- ۴- صرف بودجه در مسیر بی عفتی و فحشا، حرام است. ﴿تبتغوا باموالکم... غیر مسافحین﴾
- ۵- ازدواج موقت، شرعی است و مهریه زن باید پرداخت شود. ﴿فما استمتعتم... آتوهن أجورهن﴾
- ۶- در مهریه، رضایت طرفین شرط است. ﴿فیما تراضیتم به﴾
- ۷- بعد از پایان مدت در ازدواج موقت، می توان مدت یا مهریه را با رضایت طرفین تمدید و اضافه کرد. ﴿لا جناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضة﴾
- ۸- ازدواج موقت و احکام و قوانین ازدواج، برخاسته از علم و حکمت خداوند است. ﴿علیماً حکیماً﴾
- ۹- علم و حکمت دو شرط لازم برای قانونگذار است. ﴿کتاب اللّٰه... علیماً حکیماً﴾

جزء ﴿ ۵ ﴾

﴿ ۲۵ ﴾ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و هر کس از شما، که توانایی مالی ندارد تا با زنان آزاد باایمان ازدواج کند، پس از کنیزان با ایمانی که شما مالک آنید، (به زنی بگیرد) و خدا به ایمان شما داناتر است. همه از یکدیگرید، پس (نگویید: که من آزادم و تو کنیز. و) با اذن صاحبانشان آن کنیزان را به همسری درآورید و مهریه نیکو و به طور شایسته به آنان بدهید، به شرط آنکه پاکدامن باشند، نه اهل فحشا و نه اهل دوست گرفتن‌های پنهانی. پس آنگاه که کنیزان، صاحب همسر شدند، اگر مرتکب زنا شوند، کیفرشان نصف کیفر زنان آزاد است. این (نوع ازدواج)، برای کسانی از شما رواست که از (رنج و فشار بی همسری و) افتادن به گناه و زنا بر خود بترسد، با این همه، صبر کردن (و ازدواج نکردن با کنیزان) برایتان بهتر است و خداوند بخشنده و مهربان است.

نکته‌ها:

□ چنانکه در نکته‌های آیه‌ی قبل گفته شد، مراد از ﴿المحصنات المؤمنات﴾ در این آیه، زنان آزاد است. زیرا در مقابل آن، ﴿فتیاتکم المؤمنات﴾ بکار رفته که به معنای کنیزان است. قرآن در جای دیگر نیز در مورد کنیزان، واژه‌ی «فتیات» را بکار برده و می‌فرماید:

﴿لَا تَكْرَهُوا قِتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ﴾^(۱) کنیزان خود را بر ارتکاب زنا اجبار نکنید.

□ کلمه‌ی «أَخْدَان» جمع «خِدْن» به معنای دوست و رفیق است، اما معمولاً در مورد کسانی به کار می‌رود که ارتباط با آنها به صورت پنهانی و برای امور نامشروع است. این کلمه در مقابل «مَسَافِحَات» بکار رفته که به معنای کسانی است که زنا یا آشکار و علنی دارند.

□ کلمه‌ی «طَوْل» به معنای توانایی و داشتن امکانات است و کلمه‌ی «عَنْت» به معنای سختی و رنج و مشکلات است.

□ کسانی که مالک کنیز می‌شوند، بدون آنکه نیازی به عقد ازدواج باشد، حق آمیزش با او را دارند. لذا مراد از ازدواج با کنیزان که در این آیه مطرح شده است، ازدواج با کنیز دیگران است که باید با اجازه‌ی صاحبان آنها باشد.

□ گرچه ازدواج با کنیزان نکوهیده است، اما در میان آنها زنان برجسته‌ی بسیاری بوده‌اند که صاحب کمالات بوده و به همین جهت برخی اولیای خدا آنان را به همسری گرفته و از آنان صاحب فرزندان بزرگ شده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- در اسلام، برای موضوع ازدواج، بن بست نیست. ﴿وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ﴾
- ۲- قانونگذار باید به نیازهای طبیعی افراد جامعه از یک سو و فشارهای اقتصادی آنان از سوی دیگر توجه داشته باشد. ﴿وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ...﴾
- ۳- ازدواج با کنیز را تحمل کنید، ولی ننگ گناه را هرگز. ﴿فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾
- ۴- از ازدواج با زن آزاد می‌توان صرف نظر کرد، ولی از شرط ایمان نمی‌توان گذشت. ﴿فَتِيَّاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ﴾
- ۵- ایمان، شرط اساسی هر ازدواجی است. ﴿الْمُحْصَنَاتُ الْمُؤْمِنَاتُ، فَتِيَّاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ﴾
- ۶- ایمان ظاهری برای ازدواج کافی است، ما مأمور به باطن نیستیم. ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَيْمَانِكُمْ﴾

- ۷- ازدواج با کنیز، حقارت نیست. ﴿بعضکم من بعض﴾
- ۸- رضایت مالک کنیز در ازدواج، مانند اذن پدر دختر، شرط است. ﴿باذن اهلن﴾
- ۹- مالکان بدانند که کنیزان از اهل خودشانند. ﴿اهلن﴾
- ۱۰- به کنیزان نیز مثل زنان آزاد، باید مهریه نیکو داد. ﴿آتوهن أجورهن بالمعروف﴾
- ۱۱- مهریه را به خود کنیز بدهید. حقوق اقتصادی و اجتماعی بردگان باید مراعات شود. ﴿آتوهن أجورهن﴾
- ۱۲- میزان مهریه باید بر اساس عرف و شئون زن باشد. ﴿بالمعروف﴾
- ۱۳- شرط بقای ازدواج، پاکدامنی، دوری از فحشا و روابط نامشروع است. ﴿محصات غیر مسافحات ...﴾
- ۱۴- مجازات زن بدکار اگر کنیز باشد، به خاطر کنیز بودن و محرومیت‌های آن، به نصف کاهش می‌یابد. ﴿فعلیهن نصف ما علی المحصات﴾
- ۱۵- فراهم آوردن ازدواج‌های سهل و آسان در جامعه، راه جلوگیری از مفاسد جنسی است. ﴿ذلک لمن خشی العنت﴾
- ۱۶- سالم‌سازی روانی از اهداف اسلام است. ﴿ذلک لمن خشی العنت﴾
- ۱۷- گاهی صبر و خویش‌داری، از برخی ازدواج‌ها بهتر است. ﴿وان تصبروا خیر لکم﴾

﴿ ۲۶ ﴾ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ

عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

خداوند می‌خواهد (با این قوانین، راه سعادت را) برای شما آشکار سازد و شما را به سنت‌های (خوب) پیشینیان راهنمایی کند و شما را (با بیان احکام) از گناه پاک سازد و خداوند، دانا و حکیم است.

پیام‌ها:

- ۱- سنت خداوند، هدایت، بیان و ابلاغ است. ﴿لیبین لکم و یهدیکم﴾
- ۲- از سنت‌های خوب گذشتگان باید تبعیت و تقلید کرد. ﴿سنن‌الذین من قبلکم﴾

- ۳- احکام و مقررات اسلام درباره‌ی ازدواج، همانند احکام سایر ادیان آسمانی گذشته است. ﴿سَنُالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾
- ۴- خداوند، لطف خویش را به انسان برمی‌گرداند. ﴿يَتُوبَ عَلَيْكُمْ﴾
- ۵- موارد مجاز یا ممنوع ازدواج، براساس علم و حکمت و مصلحت است. ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

﴿۲۷﴾ وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا

و خداوند می‌خواهد شما را ببخشد (و از آلودگی پاک سازد) ولی کسانی که از هوسها پیروی می‌کنند، می‌خواهند که شما به انحرافی بزرگ تمایل پیدا کنید.

نکته‌ها:

□ آزادی‌های جنسی در دید اول، نوعی لذت و کامجویی است، لیکن با توجه به عوارض فردی و اجتماعی آنها، بزرگ‌ترین سقوط و انحراف است. بی‌بند و باری، جسم را ذوب، فکر را مشغول، اموال را تباه و اطمینان را سلب می‌کند. میل به تشکیل خانواده را از بین می‌برد، فرزندان نامشروع به جامعه تحویل می‌دهد، امراض مقاربتی و روانی به ارمغان می‌آورد و در یک کلمه، آزادی جنسی، بزرگ‌ترین اسارت‌ها را به دنبال دارد.

پیام‌ها:

- ۱- محدودیت‌ها و قیودی که در ازدواج مطرح است، رمز لطف خدا به انسان و جامعه‌ی بشری است. ﴿وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ﴾
- ۲- در مسیر شهوترانان گام ننهید و از آنان تقلید نکنید، که دشمن شمایند. ﴿يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ...﴾
- ۳- هوسبازان بی‌بند و بار، به چیزی جز غرق شدن شما در شهوات، قانع نمی‌شوند و می‌خواهند شما رفیق راهشان باشید. ﴿إِنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا﴾

۴- اخلاق جنسی در اسلام، معتدل و دور از افراط و تفریط است، ولی هوسبازان راه افراطی را برای شما می‌خواهند. ﴿مِثْلًا عَظِيمًا﴾
 ۵- در انتخاب راه دقت کنیم. در آیه دوبار کلمه ﴿یُرید﴾ به کار رفته است؛ یک اراده از خدای علیم حکیم و یک اراده از هوسبازان بدخواه. به سراغ کدام اراده‌ها می‌رویم. ﴿وَاللّٰهُ یُرید... یرید الّٰذین یتَّبِعون الشّهوات﴾

﴿۲۸﴾ یریدُ اللهُ انْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ وَخَلِقَ الْاِنْسَانَ ضَعِیْفًا

خداوند می‌خواهد (با آسان کردن قوانین ازدواج، بار تکلیف) شما را سبک کند. و انسان، ضعیف آفریده شده است.

نکته‌ها:

□ در این سه آیه‌ی اخیر، گوشه‌ای از الطاف خداوند در امر ازدواج پی در پی نقل شده است. خداوند احکام را برای شما بیان می‌کند، ﴿لِیُبَیِّنَ لَکُمْ﴾ راه نشان می‌دهد، ﴿یَهْدِیْکُمْ﴾ لطف خود را به شما برمی‌گرداند، ﴿یَتُوبَ عَلَیْکُمْ﴾ و بر شما آسان می‌گیرد، ﴿یُخَفِّفُ عَنْکُمْ﴾ و این همه به خاطر آن است که انسان در برابر طوفان غرایز، ناتوان، و قدرت صبر و خودداری او اندک است.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، دین آسانی است و بن‌بست ندارد. ﴿یریدالله ان یخفف عنکم﴾
- ۲- تکالیف دینی، براساس توان و طاقت انسان است. ﴿یریدالله ان یخفف عنکم﴾
- ۳- مشکل تراشی در ازدواج، خلاف خواست خداست. ﴿یرید الله ان یخفف﴾
- ۴- پیروی و پایبندی شما در احکام ازدواج، زمینه‌ی سبکباری و دورماندن جامعه از آفات و مشقات است. ﴿یرید الله ان یخفف عنکم﴾
- ۵- انسان در برابر غریزه‌ی جنسی ضعیف است. ﴿خلق الانسان ضعیفاً﴾
- ۶- میان تکوین و آفرینش انسان، و تشریح و احکام الهی هماهنگی است. ﴿یخفف... ضعیفاً﴾

﴿۲۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ
تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل
نخورید، مگر اینکه تجارتي با رضایت یکدیگر باشد. و خود (و یکدیگر) را
نکشید، همانا خداوند نسبت به شما همواره مهربان بوده است.

نکته‌ها:

- رمز اینکه نهی از قتل، ﴿لَا تَقْتُلُوا﴾ بدنبال نهی از حرام‌خوری، ﴿لَا تَأْكُلُوا﴾ آمده است، شاید آن باشد که سیستم اقتصادی ناسالم، زمینه‌ی قیام محرومان علیه زراندوزان و بروز درگیری‌ها و پیدایش قتل و هلاکت جامعه است.
- امام صادق علیه السلام به هنگام تلاوت این آیه فرمود: کسی که قرض بگیرد و بداند که نمی‌تواند بازپرداخت کند، مال باطل خورده است. ^(۱) امام باقر علیه السلام در ذیل آیه فرمود: ربا، قمار، کم‌فروشی و ظلم از مصادیق باطل است. ^(۲)
- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره وضو و غسل با آب سرد، آنجا که خطر جانی دارد فرمود: «و لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیمًا». ^(۳)
- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مسلمانی به تنهایی وارد منطقه‌ی کفار شد و کشته شد، خودکشی کرده است. ^(۴)
- کشتن رهبران معصوم یکی از مصادیق خودکشی و به هلاکت انداختن جامعه است، امام صادق علیه السلام درباره‌ی ﴿لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ فرمودند: یعنی اهل بیت پیامبر خود را نکشید. ^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- مالکیت فردی محترم است و تصرف در اموال دیگران، جز از راه معاملات

۳. تفسیر نورالتقلین.

۲. تفسیر نورالتقلین.

۱. کافی، ج ۵، ص ۹۵.

۵. تفسیر فرات کوفی.

۴. تفسیر برهان.

- صحیح و بر اساس رضایت، حرام است. ﴿لَا تَأْكُلُوا... الا... تجارة عن تراض﴾
- ۲- جامعه، دارای روح واحد و سرنوشت مشترک است. اموال دیگران را همچون اموال خودتان محترم بدانید. ﴿اموالکم بینکم﴾
- ۳- هر نوع تصرفی که بر مبنای «حَق» نباشد، ممنوع است. ﴿لَا تَأْكُلُوا... بالباطل﴾
- ۴- داد و ستدها باید با رضایت طرفین باشد، نه با اجبار و اکراه. ﴿عن تراض منکم﴾
- ۵- جان انسان محترم است، لذا خودکشی و یا دیگرکشی حرام است. ﴿لَا تَقْتُلُوا انفسکم﴾
- ۶- احکام و مقررات اسلام پرتوی از رحمت خداست. ﴿کان بکم رحماً﴾

﴿۳۰﴾ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

و هر کس از روی تجاوز و ستم چنان کند (و دست به مال و جان مردم دراز کرده، یا خودکشی و خونریزی کند) به زودی او را در آتشی (عظیم) وارد سازیم و این کار، بر خداوند آسان است.

نکته‌ها:

- شاید تفاوت «عدوان» و «ظلم» این باشد که عدوان، تجاوز به دیگران است، ظلم، شامل ستم بر خویش هم می‌شود.
- کلمه‌ی «صَلَّوْا» به معنای ورود در رحمت و «صَلَّى» به معنای ورود در دوزخ است، بنابراین کلمه «نُصَلِّيهِ» به معنای آن است که او را در آتش وارد می‌کنیم.
- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به عمد خودکشی کند، برای همیشه در دوزخ است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.^(۱)

۱. من لایحضر، ج ۳، ص ۳۶۴.

پیام‌ها:

- ۱- کارهایی که از سر ظلم و عدوان از انسان سر نزنند، قهر الهی ندارد. ﴿و من یفعل ذلک عدواناً و ظلماً...﴾
- ۲- قصد وانگیزه، نقش اصلی در کیفر یا پاداش دارد. ﴿مَنْ یفعل ذلک عدواناً و ظلماً﴾

﴿۳۱﴾ **إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا**

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهان کوچکتان را بر شما می‌پوشانیم و شما را در جایگاهی ارجمند وارد می‌کنیم.

نکته‌ها:

- از این آیه استفاده می‌شود که گناهان، دو نوعند: صغیره و کبیره. در آیه ی ۴۹ سوره ی کهف نیز می‌خوانیم که مجرمان در قیامت، با دیدن پرونده‌ی اعمال خود می‌گویند: این چه نامه‌ی عملی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده است. ﴿لَا یغادر صغیرَةً و لا کبیرَةً﴾
- از امام کاظم علیه السلام سؤال شد که در این آیه خداوند وعده‌ی مغفرت صغائر را در صورت اجتناب از کبائر داده است، پس شفاعت برای کجاست؟ امام فرمودند: شفاعت برای اهل کبائر امت است. ^(۱)
- گناه کبیره، طبق روایات، آن است که خدا وعده‌ی آتش به انجام دهنده‌اش داده است. ^(۲) شاید وعده آتش در آیه قبل برای قتل یا خودکشی و تجاوز به مال مردم اشاره به همین باشد که نمونه گناهان کبیره‌ای که وعده عذاب داده شده، تجاوز به مال و جان مردم است.
- در روایات، تعداد گناهان کبیره متعدّد و مختلف است و این به خاطر آن است که کبائر نیز درجاتی دارند و به بعضی از گناهان «اکبرالکبائر» گفته شده است.

۱. توحید صدوق، ص ۴۰۷. ۲. کافی، ج ۲، ص ۲۷۶.

پیام‌ها:

- ۱- کسانی که اصول فکری و عملی صحیحی دارند، در مورد تخلفات جزئی آنان گذشت لازم است. ﴿ان تجتنبوا کبائر... نکفر عنکم سیئاتکم﴾
- ۲- پاداش کسانی که گناهان بزرگ را ترک می‌کنند، آن است که خداوند از گناهان کوچکشان بگذرد. ﴿ان تجتنبوا کبائر... نکفر عنکم سیئاتکم﴾
- ۳- تا از گناهان کبیره و صغیره پاک نشویم، به بهشت نخواهیم رفت. ﴿نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلاً کریماً﴾

﴿۳۲﴾ وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً

و آنچه را که خداوند سبب برتری بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید. برای مردان از آنچه بدست آورده‌اند بهره‌ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای می‌باشد و (به جای آرزو و حسادت) از فضل خداوند بخواهید، که خداوند به هر چیزی داناست.

نکته‌ها:

- آیات قبل، از حرام خواری نهی فرمود، این آیه به ریشه‌ی حرام‌خواری اشاره می‌کند که طمع، آرزو و رقابت است.
- عدالت، غیر از تساوی است. عدالت همه جا ارزش است، ولی تساوی گاهی ارزش و گاهی ظلم است. مثلاً اگر پزشک به همه مریض‌ها یک نوع دارو بدهد، یا معلم به همه شاگردان یک نوع نمره بدهد، تساوی هست، اما عدالت نیست. عدالت، آن است که به هرکس بر اساس استحقاقش بدهیم، گرچه تفاوت باشد، زیرا تفاوت گذاشتن بر اساس لیاقت‌ها و کمالات حق است، اما تبعیض باطل است. تبعیض آن است که بدون دلیل و براساس هوای نفس یکی را بر دیگری ترجیح دهیم، ولی تفاوت آن است که بر اساس معیارها یکی را بر

دیگری ترجیح دهیم. بنابراین باید آرزوی عدالت داشت، ولی تمنای یکسان بودن همه چیز و همه کس نابجاست. اعضای یک بدن و اجزای یک ماشین از نظر جنس و شکل و کارایی متفاوتند، اما تفاوت آنها حکیمانه است. اگر خداوند، همه را یکسان نیافریده، طبق حکمت اوست. بنابراین در اموری که به دست ما نیست، مثل جنسیت، زیبایی، استعداد، بیان، هوش، عمر و... باید به تقسیم و تقدیر الهی راضی بود. ما که خدا را عادل و حکیم می‌دانیم، اگر در جایی هم دلیل و حکمت چیزی را نفهمیدیم نباید قضاوت عجولانه و جاهلانه همراه با سوءظن یا توقع نابجا به خداوند حکیم داشته باشیم و یا بر دارندگان این نعمت‌ها حسد ورزیم، چرا که با فزونی هر نعمتی، مسئولیت بیشتر می‌شود و آمدن هر نعمتی، با غم از دست دادنش همراه است. این حقیقت را در نهج‌البلاغه می‌خوانیم.

در موارد اختیاری، باید با کوشش و تلاش و پرهیز از کسالت و تنبلی، در رقابتی سالم به قوت و کثرت و استقلال رسید و اجازه‌ی استثمار و استعمار به دیگران نداد و در مواردی که بدست ما نیست، باید تفاوت‌ها را دلیل رشد و آزمایش و تحرک و تعاون و پیوستگی جامعه دانست، زیرا که اگر همه مردم دارای امکانات یکسان باشند، صفات انسانی از قبیل: سخاوت، شجاعت و ایثار در انسان رشد نمی‌کند. انسان در لابلای فراز و نشیب‌ها خود را نشان می‌دهد، حرکت می‌کند و با دیگران به خاطر نیازش پیوند می‌خورد.

□ امام صادق علیه السلام در پاسخ از آیه فرمودند: کسی به همسر و فرزند دیگران چشم داشت نداشته باشد، ولی همانند آن را از خداوند بخواهد.^(۱)

□ زمانی که این آیه نازل شد، اصحاب پیامبر اکرم گفتند: مقصود از فضل در ﴿وَسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ﴾ چیست؟ قرار شد تا علی علیه السلام این موضوع را از پیامبر سؤال کند. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمودند: خداوند ارزاق را در میان مردم از طریق حلال تقسیم کرده و حرام را نیز عرضه کرده است. کسی که حرام را تحصیل کند، به همان اندازه از رزق حلال خود کاسته است و بر حرام مورد محاسبه قرار می‌گیرد.^(۲)

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۴۱. ۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۱۵.

پیام‌ها:

- ۱- به داده‌های الهی راضی باشیم و حسودانه، آرزوی برتری‌های دیگران را نداشته باشیم. ﴿ولا تتمنوا﴾
- ۲- در اسلام مسائل اقتصادی و اخلاقی بهم آمیخته است. ﴿لا تأكلوا... بالباطل... ولا تتمنوا﴾
- ۳- تبعیض‌ها و برتری‌های استثمارگرانه و ظالمانه، از حساب برتری‌های خداداد، جداست. ﴿فضل الله به بعضکم علی بعض﴾
- ۴- تفاوت‌های زن و مرد از نظر خلقت و طبیعت، از نمونه‌های برتری دادن خداوند در آفرینش است. ﴿فضل الله... للرجال... للنساء﴾
- ۵- هر یک از زن و مرد، نسبت به دستاوردهای خود به طور مساوی مالکند. ﴿للرجال نصيب، للنساء نصيب﴾
- ۶- به جای تمنای آنچه دیگران دارند، در پی کسب و تلاش باشیم. ﴿نصيب مما اکتسبوا...﴾
- ۷- انسان، تنها مالک بخشی از دست رنج خود است. «مما اکتسبوا» بخش دیگر سهم فقرا و حکومت اسلامی است.
- ۸- هم کار، هم دعا. ﴿اکتسبوا... واسئلوا الله﴾
- ۹- به جای چشمداشت به داشته‌های دیگران به فضل و لطف خدا چشم داشته باشید. ﴿ولا تتمنوا... واسئلوا الله﴾
- ۱۰- به خصصت‌ها جهت صحیح بدهیم. آرزو در انسان هست، اما جهت این آرزو را درخواست نعمت از خدا قرار دهیم، نه سلب نعمت از دیگران. ﴿لا تتمنوا... و اسئلوا الله من فضله﴾
- ۱۱- اگر خداوند، چیزی به کسی داد یا از او گرفت، حکیمانه و آگاهانه است. ﴿بكل شيء علیاً﴾ (ایمان به علم خداوند سبب بازداشتن انسان از طمع و چشم داشت است).

﴿۳۳﴾ وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ
 أَيْمَانُكُمْ فَأَوْهْمُ نَصِيبُهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا

و از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان و کسانی که با آنان پیمان بسته‌اید، برجا گذاشته‌اند، برای هر یک وارثانی قرار داده‌ایم، پس سهم آنان را (از ارث) بپردازید، زیرا که خداوند بر هر چیز، شاهد و ناظر است.

نکته‌ها:

□ «مَوالی» جمع «مولى» دارای معانی مختلفی می‌باشد، ولی در اینجا مراد وارثان است.
 □ جمله «عقدت ایمانکم» اشاره به قراردادهایی است که پیش از اسلام، میان دو نفر برقرار می‌شد و اسلام، با اندکی تغییر، آن را پذیرفت و نامش در کتب فقهی، «ضمان جریره» است. متن قرارداد به این صورت بوده که دو نفر پیمان ببندند در زندگی، همدیگر را یاری کنند و در پرداخت غرامت‌ها، کمک هم باشند و از هم ارث برند. (چیزی شبیه قرارداد بیمه در امروز)، که اگر خسارتی بر یکی وارد شد، هم‌پیمان او، دیه‌ی آن را بپردازد. اسلام این قرارداد را پذیرفت، ولی ارث بردن از دیگری را مشروط به آن کرد که انسان وارثی نداشته باشد.
 □ امام رضا (علیه السلام) درباره‌ی معنای «و الذین عقدت ایمانکم» فرمودند: مقصود پیمانی است که مردم با رهبران الهی و معصوم بسته‌اند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تعیین میزان ارث، به فرمان خداست. ﴿لکل جعلنا موالی﴾
- ۲- خویشان نزدیک‌تر، در ارث بردن اولویت دارند. ﴿الاقربون﴾
- ۳- انسان حق دارد در شرایطی مالکیت خود را از طریق پیمان و قرارداد به دیگری واگذار کند. ﴿عقدت ایمانکم﴾
- ۴- تعهدات انسان در زمان حیاتش، پس از مرگ، محترم است. ﴿والذین عقدت

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۴۱.

ایمانکم فاتوهم نصیبهم ﴿

- ۵- وفای به پیمان و عهد، واجب است. ﴿آتوهم نصیبهم﴾
 ۶- بدهکاران باید برای پرداخت بدهی، به سراغ طلبکاران بروند. ﴿آتوهم نصیبهم﴾
 ۷- ایمان به حضور خداوند، رمز تقوا و هشدار به کسانی است که وفادار به پیمان‌های خود نیستند. ﴿ان الله کان علی کل شیء شهیدا﴾

﴿۳۴﴾ الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ وَ أُضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِیلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِیماً كَبِیْراً

مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی و اراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می‌دهند، پس زنان شایسته، فرمان بردارند و نگهدار آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، (حقوق و اسرار شوهر)، در غیاب اویند. و (اما) زنانی که از سرپیچی آنان بیم دارید، پس (نخست) آنان را موعظه کنید و (اگر مؤثر نشد) در خوابگاه از آنان دوری کنید و (اگر پند و قهر اثر نکرد)، آنان را بزنید (و تنبیه بدنی کنید)، پس اگر اطاعت شما را کردند، بهانه‌ای بر آنان (برای ستم و آزار) مجوید. همانا خداوند بزرگوار و بزرگ مرتبه است.

نکته‌ها:

- «قوام» به کسی گفته می‌شود که تدبیر و اصلاح دیگری را بر عهده دارد.
- «نشوز» از «نشر» به معنای زمین بلند است و به سرکشی و بلندپروازی نیز گفته می‌شود.

- شرط سرپرستی و مدیریت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدمند، ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ... و بما انفقوا﴾ و به این خاطر نفرمود: «قوامون علی ازواجهم»، زیرا که مسئله‌ی زوجیت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است.
- گرچه برخی زنان، در توان بدنی یا درآمد مالی برترند، ولی در قانون و برنامه، باید عموم را مراعات کرد، نه افراد نادر را.
- برای جمله «حافظات للغیب بما حفظ الله» معانی گوناگونی است:
- الف: زنان، آنچه را خدا خواهان حفظ آن است، حفظ نمایند.
- ب: زنان، حقوق شوهران را حفظ کنند، همان‌گونه که خدا حقوق زنان را در سایه تکالیفی که بر مرد نهاده، حفظ کرده است.
- ج: زنان حافظ هستند، ولی این توفیق را از حفظ الهی دارند.
- وقتی راههای مسالمت آمیز سود نبخشید، یا باید دست از انجام وظیفه کشید، یا باید در صورت تأثیر نداشتن موعظه و قهر، خشونت به خرج داد. به گفته‌ی روانشناسان، بعضی افراد، حالت مازوشیسم (آزاد طلبی) پیدا می‌کنند که تنبیه مختصر بدنی، برایشان همچون مرهم است. در تنبیهات بدنی هم، اسلام سفارش کرده که نباید به مرحله‌ی کبودی جسم یا زخمی شدن بدن برسد. به علاوه، مرد متخلف هم گاهی توسط قاضی تنبیه بدنی می‌شود.
- رسول خدا ﷺ فرمود: کتک زدن شما نباید به نحوی باشد که اثر آن در جسم زن نمودی داشته باشد، یا کتک نشانه خودنمایی و اظهار قدرت مرد باشد که زهره چشمی بگیرد. «ضرباً غیر مبرح»^(۱)
- امام صادق علیه السلام فرمودند: نشوز زن آن است که در فراش (هم‌بستر شدن) از شوهر تبعیت نکند و مقصود از «اضربوهن»، زدن با چوب مسواک و شبیه آن است، زدن که از روی رفق و دوستی باشد.^(۲)

۱. تفسیر طبری، ج ۵، ص ۶۸ و درالمثور، ج ۲، ص ۵۲۲. ۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۲۱.

پیام‌ها:

- ۱- در یک اجتماع دو نفری هم، یکی باید مسئول و سرپرست باشد. مدیر خانه مرد است. ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾
- ۲- در اداره امور زندگی، باید تعقل و تدبیر، بر احساسات و عواطف حاکم باشد. ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾
- ۳- نظام حقوقی اسلام با نظام تکوین و آفرینش هماهنگ است. حقّ مدیریت مرد، به خاطر ساختار جسمی و روحی اوست. ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾
- ۴- برتری‌های طبیعی فضل الهی است. ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ﴾
- ۵- هزینه زندگی، بر عهده مرد است. ﴿بِمَا انْفَقُوا﴾
- ۶- قانونگذار باید در وضع قانون، به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد در آفرینش، توجه داشته باشد. ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ... بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ﴾
- ۷- نشانه‌ی شایستگی زن، اطاعت و تواضع او نسبت به شوهر است. ﴿قَانِتَاتٌ﴾
- ۸- نشانه‌ی همسر شایسته، حفظ خود در غیاب شوهر است. ﴿حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ﴾
- ۹- اطاعت زن از شوهر و حفظ حقوق وی، مشروط به تأمین زندگی او از سوی مرد است. ﴿بِمَا انْفَقُوا... فَالْصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ﴾
- ۱۰- علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. پیش از آنکه زن ناشزه شود، چاره‌ای بیندیشید. ﴿تَخَافُونَ نَشُوزَهُنَّ﴾
- ۱۱- مرد هیچ حقی در آزدن همسر مطیع خود ندارد. ﴿فَإِنْ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا﴾
- ۱۲- سه مرحله موعظه، ترک هم‌خوابی و تنبیه، برای مطیع کردن زن است. پس اگر از راه دیگری زن مطیع می‌شود، مرد حقّ برخورد ندارد. جمله‌ی ﴿فَإِنْ اطَّعْنَكُمْ﴾ نشانه آن است که هدف اطاعت است، گرچه از طریق دیگری باشد.
- ۱۳- تواضع زن، ضعف نیست، ارزش است. ﴿فَالْصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ﴾
- ۱۴- نشانه‌ی همسر شایسته، رازداری، حفظ مال و آبرو و ناموس شوهر در غیاب

اوست. ﴿فالصالحات ... حافظات للغيب﴾

۱۵- برخورد با منکرات باید گام به گام و مرحله به مرحله باشد. موعظه، قهر

تنبيه. ﴿فَعظوهنّ واهجروهنّ...﴾

۱۶- تا موعظه مؤثر باشد، قهر و خشونت ممنوع و تا قهر و جدایی موقت اثر کند،

تنبيه بدنی ممنوع است. ﴿فَعظوهنّ واهجروهنّ... و اضربوهنّ﴾

۱۷- برخورد خشن و تنبيه، تنها برای انجام وظیفه است، نه انتقام و کینه و بهانه.

﴿فان اطعنكم فلا تبغوا علیهن﴾

۱۸- برتری مردان، نباید سبب غرور شود، چون خدا از همه برتر است. ﴿ان الله

كان علیاً کبیراً﴾

۱۹- توجه به برتری خداوند، کلید تقوا و پرهیز از ستم بر همسران است. ﴿ان الله

كان علیاً﴾

﴿۳۵﴾ وَ اِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ اَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِّنْ

اَهْلِهَا اِنْ يُرِيدَا اِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللّٰهُ بَيْنَهُمَا اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا حَبِيْرًا

و اگر از (ناسازگاری و) جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، پس داوری

از خانواده‌ی شوهر، و داوری از خانواده‌ی زن برگزینید (تا به اختلاف آن دو

رسیدگی کنند) اگر این دو بنای اصلاح داشته باشند خداوند میان آن دو را به

توافق می‌رساند، زیرا خداوند، (از نیات همه) با خبر و آگاه است.

نکته‌ها:

□ این آیه، برای رفع اختلاف میان زن و شوهر، و پیشگیری از وقوع طلاق، یک دادگاه

خانوادگی را با امتیازات زیر مطرح می‌کند:

۱- داوران، از هردو فامیل باشند تا سوز، تعهد و خیرخواهی بیشتری داشته‌باشند.

۲- این دادگاه، نیاز به بودجه ندارد.

۳- رسیدگی به اختلافات در این دادگاه، سریع، بدون تراکم پرونده و مشکلات کار اداری است.

- ۴- اسرار دادگاه به غریبه‌ها نمی‌رسد و مسائل اختلافی در میان خودشان می‌ماند.
- ۵- چون داوران از خود فامیلند، مورد اعتماد طرفین می‌باشند.
- برای حل همه مشکلات، انتخاب داور جایز است. امام باقر علیه السلام در پاسخ اعتراضی که به پذیرش حکمیت در صفین برای حضرت علی علیه السلام بود این آیه را تلاوت فرمودند.^(۱)
- از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «فابعثوا حکماً...» سؤال شد، حضرت فرمود: حکمین نمی‌توانند به طلاق وجدایی حکم کنند، مگر آنکه از طرفین اجازه داشته باشند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. نگرانی از شقاق و جدایی کافی است تا اقدام به گزینش داوران شود. ﴿ان خفتم﴾
 - ۲- قبل از نگرانی از شقاق، در زندگی مردم دخالت نکنیم. ﴿وان خفتم﴾
 - ۳- طلاق و جدایی، سزاوار ترس و نگرانی است. ﴿خفتم شقاق﴾
 - ۴- زن و شوهر، یک روح در دو پیکرند. کلمه «شقاق» در جایی بکار می‌رود که یک حقیقت به دو قسمت تقسیم شود.
 - ۵- اقدام برای اصلاح میان زن و شوهر باید سریع باشد. حرف «فاء» در جمله ﴿فابعثوا﴾ برای تسریع است.
 - ۶- جامعه در برابر اختلافات خانواده‌ها، مسئولیت دارد. ﴿وان خفتم... فابعثوا﴾
 - ۷- بستگان، در رفع اختلاف خانوادگی، مسئولیت بیشتری دارند. ﴿من اهله... من اهله﴾
- اهلها﴾
- ۸- زن و مرد در انتخاب داور، حق یکسان دارند. ﴿حکماً من اهله و حکماً من اهله﴾
 - ۹- در جامعه به افرادی اعتماد کنیم و داوری آنان را بپذیریم. ﴿فابعثوا حکماً...﴾
 - ۱۰- مشکلات مردم را با کمک خود مردم حل کنیم. ﴿فابعثوا حکماً من اهله﴾
 - ۱۱- از آشتی دادن ناامید و مأیوس و نسبت به آن بی‌تفاوت نباشیم. ﴿فابعثوا﴾

۲. کافی، ج ۶، ص ۱۴۶.

۱. تفسیر نورالتقلین و احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۸.

- ۱۲- بیش از نگرانی، موج ایجاد نکنیم، یک داور برای هر یک کافی است. ﴿حکماً من اهلہ و حکماً من اهلہا﴾
- ۱۳- اسلام به مسائل شورایی و کدخدامنشی توجه دارد. ﴿حکماً من اهلہ و... اهلہا﴾
- ۱۴- همه مسائل را به قاضی و دادگاه نکشانید، خودتان درون‌گروهی حل کنید. ﴿فابعثوا حکماً من اهلہ﴾
- ۱۵- هر جا سخن از حق و حقوق است، طرفین باید حضور داشته باشند. ﴿حکماً من اهلہ و حکماً من اهلہا﴾
- ۱۶- باید زن و شوهر، داوری داوران انتخاب شده را بپذیرند. (لازمه انتخاب داور، اطاعت از حکم اوست.)
- ۱۷- در انتخاب داور باید به آگاهی، رازداری و اصلاح‌طلبی آنان توجه کرد. ﴿ان یریدا اصلاحاً﴾
- ۱۸- هر جا حسن نیت و بنای اصلاح باشد، توفیق الهی هم سرازیر می‌شود. ﴿ان یریدا اصلاحاً یوفق الله بینہما﴾
- ۱۹- دلها بدست خداست. ﴿یوفق الله بینہما﴾
- ۲۰- به عقل و تدبیر خود مغرور نشوید، توفیق را از خداوند بدانید. ﴿یوفق الله﴾
- ۲۱- طرح قرآن برای اصلاح خانواده برخاسته از علم و حکمت الهی است. ﴿علیماً خیراً﴾
- ۲۲- باید حسن نیت داشت، چرا که خداوند، به انگیزه‌های همه آگاه است. ﴿ان الله کان علیماً خیراً﴾

﴿۳۶﴾ وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ
 بِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ
 الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ
 اللَّهَ لَأَيْحِبُّ مَنْ كَانَ مُحْتَالًا فَخُورًا

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و به بستگان و یتیمان و بینوایان و همسایه‌ی نزدیک و همسایه‌ی دور و یار هم‌نشین و در راه مانده و زیردستان و بردگانتان (نیز نیکی کنید). همانا خداوند، هر که را متکبر و فخر فروش باشد، دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

- این آیه، از حقّ خدا «واعبدواالله» تا حقّ بردگان «ملکت ایمانکم» را بیان کرده و این نشانه‌ی جامعیت اسلام است.
- «المجار ذی القربى والمجار الجنب»، شامل همسایه‌ی فامیل و غیر فامیل، هم عقیده و غیر هم عقیده نیز می‌شود. به گفته‌ی روایات تا چهل خانه از هر طرف، همسایه‌اند.^(۱) یعنی در مناطق کوچک، همه همسایه‌اند.
- «الصاحب بالجنب»، شامل رفقای دائمی یا موقت، رفقای سفر، یا آنان که به امید نفعی سراغ انسان می‌آیند، می‌شود.
- «ابن السبیل»، ممکن است در وطن خود متمکن باشد و ما شناختی از او و بستگانش نداشته باشیم، فقط بدانیم که درمانده‌ی در سفر و فرزند راه است که باید مورد حمایت مالی قرار گیرد.
- «محتال»، کسی است که در دنیای خیال، خود را بزرگ می‌پندارد و تکبر می‌کند. اگر به اسب هم «خیل» می‌گویند چون متکبران راه می‌رود.
- احسان به پدر و مادر، شامل محبت، خدمت، کمک مالی، علمی، عاطفی و مشورت با آنان می‌شود.
- شرط احسان به والدین خوب بودن آنان نیست، ولی اطاعت از والدین در صورتی است که آنان به امری بر خلاف رضای خدا فرمان ندهند.
- امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام پدران این امت هستند، زیرا در قرآن آمده:

۱. وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۱.

﴿اعبدوا الله... و بالوالدين احساناً﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تنها عبادت خدا کافی نیست، دوری از هرگونه شرک و ریا لازم است.
﴿واعبدوا الله ولا تشركوا...﴾
- ۲- نیکی به پدر و مادر، در کنار بندگی خدا و توحید مطرح است. ﴿واعبدوا الله... و بالوالدين احساناً﴾
- ۳- خداپرست واقعی باید نسبت به بستگان، محرومان و همسایگان خود، متعهد و مسئول باشد. ﴿اعبدوا الله... ذی القربی و الیتامی﴾
- ۴- همسایگان دور نیز بر انسان حق دارند. ﴿الجار الجنب﴾
- ۵- در احسان کردن به اولویّت‌ها توجه کنید. نام والدین قبل از بستگان و نام آنان قبل از یتیمان آمده است.
- ۶- بی‌توجهی به والدین و بستگان و یتیمان و محرومان جامعه، نشانه تکبر و فخر فروشی است. ﴿ان الله لایحب من کان مختالاً فخوراً﴾
- ۷- احسان، باید همراه با تواضع باشد. در ابتدای آیه سفارش به احسان شد و در پایان از تکبر نهی شد. ﴿لایحب من کان مختالاً فخوراً﴾

﴿۳۷﴾ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ

اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا

(متکبران خودبرتربین) کسانی هستند که (هم خود) بخل می‌ورزند و (هم) مردم را به بخل فرمان می‌دهند و آنچه را که خدا از فضل خود به آنان بخشیده پنهان می‌دارند. و ما برای کفران‌کنندگان نعمت‌ها عذاب‌های خوارکننده آماده کرده‌ایم.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۱.

نکته‌ها:

□ بخل، علاوه بر بخل ورزیدن در اموال و نبخشیدن به دیگران، شامل بخل نسبت به علم، آبرو، قدرت و امکانات نیز می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- امراض روحی انسان، گسترش یافتنی است. افراد بخیل، دوست دارند دیگران هم بخیل باشند. ﴿بِیْخُلُونَ وَ یَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِخْلِ﴾
- ۲- بخیل از محبت خدا محروم است. ﴿لَا یُحِبُّ... مِخْتَالاً - الَّذِینَ یَبِیْخُلُونَ﴾
- ۳- از نشانه‌های تکبر و فخر فروشی، بخل کردن است. ﴿مِخْتَالاً فَخُوراً الَّذِینَ یَبِیْخُلُونَ﴾
- ۴- اظهار نعمت‌های الهی نوعی شکر و کتمان آن یک نوع ناسپاسی و کفران است. ﴿یُکْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ﴾
- ۵- بخیل، برای ترک احسان فقرنمایی می‌کند. ﴿بِیْخُلُونَ وَ یُکْتُمُونَ﴾
- ۶- نعمت‌ها فضل خداست، نه تنها نتیجه‌ی تلاش و تدبیر ما. ﴿آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾
- ۷- اگر بدانیم نعمت‌ها از اوست بخل نمی‌کنیم. ﴿آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾
- ۸- بخل، گاهی می‌تواند زمینه ساز کفر باشد. ﴿بِیْخُلُونَ... کَافِرِینَ﴾ در آیه‌ای دیگر آمده است: ﴿و یل للمشرکین الذین لایؤتون الزکاة﴾^(۱)
- ۹- کفر تکبر ورزیدن در دنیا، تحقیر در آخرت است. ﴿مِخْتَالاً - مَهِینَ﴾

﴿ ۳۸ ﴾ وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا

بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا

و (متکبران خودبرتربین) کسانی هستند که اموال خود را از روی ریا و برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و هر کس که شیطان همدم او باشد، پس چه بد همدمی است.

نکته‌ها:

□ شیطان، گاهی از دور چیزی را به افراد القا و وسوسه می‌کند و گاهی از نزدیک همدم آنان می‌شود. مؤمنان از وسوسه‌ها و القائات شیطان می‌گریزند، اما آنگونه که در آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی زخرف می‌خوانیم: ﴿من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً فهو له قرین﴾ هر که از یاد خدا رخ برتافت، شیطانی برای او برمی‌انگیزیم تا یار و همنشین دائمی او باشد.

پیام‌ها:

- ۱- هم بخل و ترک انفاق بد است، هم انفاق ریایی. در آیه‌ی پیشین از بخل نکوهش شد و در اینجا از بخشش‌های ریاکارانه. ﴿یبخلون، ینفقون... رءاء الناس﴾
- ۲- عامل ریا، عدم ایمان واقعی به خدا و قیامت است. ﴿رءاء الناس و لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر﴾
- ۳- هدف از انفاق، تنها سیر کردن گرسنگان نیست، چون این هدف با ریاکاری هم تأمین می‌شود. بلکه هدف، رشد معنوی انفاق‌کننده نیز می‌باشد. ﴿ینفقون اموالهم رءاء الناس﴾
- ۴- خداوند ریاکاران را دوست ندارد. ﴿لا یحب من کان محتالاً فخوراً... والذین ینفقون رءاء الناس﴾
- ۵- دل که از خدا تهی شد، جایگاه همیشگی شیطان می‌شود. ﴿لا یؤمنون بالله... یکن الشیطان له قریناً﴾

﴿۳۹﴾ وَ مَا ذَا عَلَیْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا

رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِیماً

و بر ایشان چه می‌شد، اگر به خداوند و روز قیامت ایمان می‌آوردند و از آنچه خداوند، روزی آنان کرده (از روی اخلاص، نه ریا) انفاق می‌کردند؟ و خداوند به نیت آنان داناست.

پیام‌ها:

- ۱- اظهار تأسف بر حال منحرفان، یکی از راههای هشدار و تبلیغ است. ﴿و ما ذا علیهم...﴾
- ۲- لازمه‌ی ایمان به خدا، انفاق به محرومان است. ﴿آمنوا... انفقوا﴾
- ۳- انفاق فقط در اموال نیست، بلکه از هرچه که خداوند داده، (علم، آبرو، مقام...) پسندیده است. ﴿مما رزقهم الله﴾
- ۴- اگر بدانیم که نعمت‌ها از خداوند است، روحیه‌ی انفاق در ما قوی می‌شود. ﴿رزقهم الله﴾
- ۵- افراد بخیل، یا ریاکار بدانند که زیر نظر خدای آگاه قرار دارند. ﴿كان الله بهم علیا﴾

﴿ ۴۰ ﴾ **إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا**

همانا خداوند، به مقدار ذره‌ای هم ستم نمی‌کند و اگر کار نیکی باشد آن را دوچندان می‌کند و از جانب خویش نیز پاداش بزرگی عطا می‌کند.

نکته‌ها:

□ معمولاً ریشه‌ی ظلم، یا جهل است یا ترس، یا نیاز، یا حرص و... ولی خداوند غنی و دانا و منزّه است، پس ظلم نمی‌کند. به علاوه خداوند خود به عدل و احسان فرمان داده، چگونه ظلم می‌کند؟ البته پاداش خداوند، چند برابر (ده برابر تا هفتصد برابر) است و این احسان و لطف اوست.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند عادل است و مجازات‌های او عکس‌العمل کردارهای خودماست. ﴿ان الله لا یظلم...﴾

- ۲- کیفرهای الهی مطابق جرم ولی پاداشها چند برابر است. ﴿یضاعف﴾
 ۳- خداوند، علاوه بر افزایش حسنات، از جانب خود نیز اجر عظیم می دهد. ﴿من لدنه اجراً عظیماً﴾

﴿ ۴۱ ﴾ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيداً

پس چگونه خواهد بود آنگاه که از هر امتی گواهی (از خودشان) بیاوریم و تو را نیز بر آنان گواه آوریم!؟

نکته‌ها:

- مضمون این آیه که گواه بودن رسول خدا ﷺ بر اعمال امت را بیان می‌کند، در موارد دیگری هم آمده است. (۱) وقتی ابن مسعود، این آیه را در ضمن تلاوتش بر پیامبر می‌خواند، اشک آن حضرت جاری می‌شد. (۲)
- گرچه خداوند نیازی به آوردن شاهد ندارد، ولی انسان به گونه‌ای است که هرچه بیشتر حضور شاهدان را حس کند، برای تربیت و تقوایش مؤثرتر است. کسی که در تلویزیون برای میلیونها نفر صحبت می‌کند، چون همه او را می‌بینند، وقتی عطسه‌ای یا اشتباهی می‌کند، بیشتر خجالت می‌کشد.

□ به نقل آیات قرآن، شهود در قیامت بسیارند؛ از جمله:

۱. خداوند، ﴿انّ الله على كلّ شیء شهید﴾ (۳)
۲. پیامبران، ﴿جئنا من كلّ امة بشهید﴾ (۴)
۳. امامان معصوم، ﴿جئنا من كلّ امة بشهید﴾ (۵)
۴. فرشتگان، ﴿وجاءت كلّ نفس معها سائق و شهید﴾ (۶)
۵. زمین، ﴿یومئذ تحدّث اخبارها﴾ (۷)

۲. تفاسیر کبیر فخررازی و مراغی.

۵. بقره، ۱۴۳.

۱. بقره، ۱۴۳؛ نحل، ۸۹؛ حج، آیه آخر.

۴. نساء، ۴۱.

۳. حج، ۱۷.

۷. زلزال، ۴.

۶. ق، ۲۱.

۶. زمان، در حدیث است: هر «روز» جدید، به انسان خطاب می‌کند: «آنا یوم جدید و آنا علیک لشهید، اشهد به یوم القیامة»^(۱)

۷. اعضای بدن. «تشهد علیهم السنتم و ایدیهم و ارجلهم»^(۲)

و قیامت، روز اقامه‌ی شاهدان است. «یوم یقوم الاشهداء»^(۳)

□ سنّت الهی بر آن است که پیامبر هر امتی شاهد آنان باشد. پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ نیز باید کسی که در صفات، همچون پیامبر است، شاهد بر مردم باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: در هر قرنی (زمانی) امامی از ما اهل بیت، شاهد بر مردم است و رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهد بر ماست.^(۴)

□ حضرت علی علیه السلام بعد از تلاوت این آیه فرمود: «هو - محمد - شهید علی الشهداء و الشهداء هم الرسل».^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران، اسوه‌ی مردم در دنیا و شاهد آنان در آخرتند. «من کلّ أمة بشهید»
- ۲- لازمه‌ی گواه بودن، علم داشتن است، پس انبیا از کارهای ما آگاهند. «بشهیّد»
- ۳- پیامبر اسلام اشرف انبیاست، چون انبیا بر اعمال اُمت خود گواهند، ولی پیامبر اسلام بر اعمال انبیا گواه است. «جئناک بک علی هؤلاء شهیدا»

﴿ ۴۲ ﴾ یَوْمَئِذٍ يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تَسَوَّىٰ بِهِمُ
الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا

در چنین روز، کسانی که کفر ورزیدند و پیامبر را نافرمانی کردند، آرزو می‌کنند که‌ای کاش با زمین یکسان می‌شدند و هیچ سخنی را نمی‌توانند از خدا کتمان کنند.

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۵، ص ۱۱۲.
۲. نور، ۲۴.
۳. غافر، ۵۱.
۴. نورالتقلین، ج ۱، ص ۳۹۹.
۵. تفاسیر برهان و عیاشی.

نکته‌ها:

□ کفار معصیت‌کار، پیش از اقامه شهود، منکر گناه و فساد خود می‌شوند و در پی راه فرارند و می‌گویند: ﴿وَاللّٰهُ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾^(۱) به خدا سوگند ما مشرک نبودیم. ولی وقتی گواهان حقایق را گفتند، دیگر جایی برای کتمان نیست.

□ در آیات قرآن، آرزوهای حسرت‌بار گناهکاران به این گونه مطرح است:

کاش خاک بودم. کاش در خاک محو بودم. کاش با فلانی دوست نمی‌شدم. کاش در دنیا اهل تعقل و فکر بودم. کاش با همان مرگ، فانی شده بودم...

پیام‌ها:

- ۱- نافرمانی از دستوره‌های حکومتی پیامبر، در ردیف کفر به خداست. ﴿کفرُوا و عصُوا الرسول﴾
- ۲- روز قیامت، روز حسرت و آرزوست. ﴿یوَدُّ... لَوْ تَسَوَّى﴾
- ۳- روز قیامت، هیچ سخن و مطلبی پوشیده و مخفی نمی‌ماند. ﴿لَا یُکْتُمُونَ اللّٰهَ حَدِیثًا﴾

﴿۴۳﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَّرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا آنکه بدانید چه می‌گویید. و نیز در حال جنابت نزدیک (مکان) نماز، (مسجد) نشوید، مگر به طور عبوری (و بی‌توقف) تا اینکه غسل کنید. و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی

از شما از جای گودی (کنایه از قضای حاجت) آمد، یا تماسی (و آمیزش جنسی) با زنان داشتید و (در این موارد) آب نیافتید، پس بر زمین (و خاک) پاک و دلپسندی تیمم کنید، (دو کف دست بر خاک زنید) آنگاه صورت و دست‌هایتان را مسح کنید، همانا خداوند، بخشنده و آمرزنده است.

نکته‌ها:

- چون تحریم شراب، در صدر اسلام به صورت تدریجی انجام گرفت. ابتدا شراب به عنوان نوشابه نامطلوب معرفی شد؛ «ومن الثمرات النخيل و الاغراب تتخذون منه سكرًا و رزقًا حسنا»^(۱) سپس این آیه نازل شد^(۲) و نماز در حال مستی را نهی کرد، آنگاه زبان آن را بیش از منافعش دانست، «يسئلونك عن الخمر و الميسر قل فيهما اثم كبير و منافع للناس و اثمها اكبر من نفعها»^(۳) سپس از مصرف آن به عنوان عنصری پلید و شیطانی نهی شد. «انما الخمر و الميسر... رجس من عمل الشيطان»^(۴)
- در روایات آمده که از نماز خواندن در حالت خواب آلودگی و کسالت و سنگینی پرهیز کنید.^(۵)
- آیات دیگر نیز نماز خواندن از روی کسالت را از نشانه‌های منافقان دانسته است.^(۶)
- «غائط» یعنی مکان گود. چون در قدیم گودال‌هایی برای قضای حاجت فراهم می‌کردند، غائط کنایه از رفتن برای تخلی است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: «صعید»، موضع بلندی است که آب از آنجا جاری شود.^(۷)
- امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از «لامستم» جماع و آمیزش جنسی است، ولی خداوند ستار است و ستر را دوست دارد.^(۸)

۱. نحل، ۶۷. ۲. تفسیر عیاشی. ۳. بقره، ۲۱۹.
 ۴. مائده، ۹۰. ۵. کافی، ج ۳، ص ۳۷۱. ۶. نساء، ۱۴۲ و توبه، ۵۴.
 ۷. بحار، ج ۷۶، ص ۳۴۷. ۸. وسائل، ج ۲۰، ص ۱۳۳.

پیام‌ها:

- ۱- مقام نماز به حدی رفیع است که شرابخوار نباید به آن نزدیک شود. ﴿لاتقربوا الصلاة و انتم سُکّاری﴾
- ۲- در نماز، تنها اذکار و حرکات کافی نیست، توجّه و شعور لازم است. ﴿حتی تعلموا...﴾
- ۳- عبادات ناآگاهانه، از ارزش بالا برخوردار نیست، گرچه تکلیف را ساقط می‌کند. ﴿حتی تعلموا ما تقولون﴾
- ۴- در مسجد، نباید با حالت جنابت وارد شد. ﴿ولا جنبا...﴾
- ۵- در غسل، شستن تمام بدن لازم است. چون در آیه نام عضو خاصی برده نشده است. ﴿تغتسلوا﴾
- ۶- احتمال خطر و ضرر، یا تکلیف را از انسان برمی‌دارد و یا سبب تخفیف تکلیف می‌شود. ﴿و ان کنتم مرضی... فتیّموا﴾
- ۷- در تعبیرات و گفتار، باید ادب را رعایت کرد. ﴿من الغائط او لامستم النساء﴾ (تعبیر برگشت از گودی برای قضای حاجت و لمس زنان، کنایه از آمیزش جنسی است.^(۱))
- ۸- احکام خدا، ترخیص دارد ولی تعطیل ندارد. اگر آب نبود، باید تیمم کرد. ﴿فلم تجدوا ماءً فتیّموا﴾
- ۹- شرط ارتباط با خدا از طریق نماز، طهارت و پاکی است، وضو یا تیمم. ﴿فلم تجدوا ماءً فتیّموا﴾
- ۱۰- تخفیف احکام، نمودی از رحمت و مغفرت الهی است. ﴿فلم تجدوا ماءً فتیّموا... غفوراً رحیماً﴾

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۲.

﴿ ۴۴ ﴾ أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحاً مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ
وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ

آیا ندیدی آنان را که بهره‌ای از کتاب خدا به آنان داده شده بود (به جای آنکه هدایت کسب کنند) گمراهی می‌خرند و می‌خواهند شما (نیز) راه را گم کنید.

پیام‌ها:

- ۱- علم به کتاب آسمانی، به تنهایی برای هدایت کافی نیست. ﴿أُتُوا نَصِيحاً مِّنَ الْكِتَابِ... يَشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ﴾
- ۲- آگاهی علمای اهل کتاب از تعالیم الهی ناقص است و همین نقص زمینه‌ی انحراف می‌شود. ﴿نَصِيحاً مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ﴾
- ۳- دانشمندان منحرف، از علم و مقام خود سوء استفاده کرده و در کمین انحراف و گمراهی دیگرانند. ﴿يُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ﴾

﴿ ۴۵ ﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا

و خداوند به دشمنان شما داناتر است و کافی است که خدا سرپرست شما باشد و کافی است که خدا یاور شما باشد.

پیام‌ها:

- ۱- ممکن است ما در شناخت دشمن اشتباه کنیم، ولی خداوند دشمنان واقعی ما را بهتر می‌شناسد. ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ﴾
- ۲- با وعده‌های الهی مبنی بر ولایت و نصرت مؤمنان، نباید از توطئه‌ها و دشمنی‌ها ترسید. ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا﴾
- ۳- ولایت باید همراه با قدرت و نصرت باشد. ﴿وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا﴾

﴿ ۴۶ ﴾ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَنصِتُوا لِمَا نَدَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَا يُلَاحِظُونَ كَلِمَ بَدَلُوا مَافِيهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۴۶﴾

بعضی از یهودیان، سخنان را از جایگاهش تحریف می‌کنند (و بجای آنکه بگویند: شنیدیم و اطاعت کردیم) می‌گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم (و بی‌ادبانه به پیامبر می‌گویند): بشنو که هرگز نشنوی و ما را تحمیق کن، (این‌گونه می‌گویند) تا با زبان خود حقایق را بگردانند و در دین شما طعنه زنند و اگر می‌گفتند: (کلام خدا) را شنیدیم و اطاعت کردیم و (کلام ما را) بشنو و به حال ما بنگر (تا حقایق را بهتر درک کنیم) برایشان بهتر بود و با منطق سازگارتر، ولی خداوند آنان را به خاطر کفر و سرسختی‌شان لعن کرد، پس جز اندکی توفیق ایمان نیافتند.

نکته‌ها:

□ تعبیر «سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا» مثل آن است که در فارسی از روی مسخره می‌گویند: از تو گفتن و از ما گوش نکردن.

□ کلمه‌ی «رَاعِنَا» را مسلمانان به رسول خدا می‌گفتند و منظورشان این بود که مراقب و متوجه ما باش، اما یهود با تحریف این کلمه، معنای زشتی را اراده می‌کردند. چون کلمه‌ی «رَاعِنَا» را اگر از ریشه‌ی «رعی» بگیرند، معنایش مراعات کردن است و اگر از «رعونت» گرفته شود و با تشدید نون «رَاعِنَا» خوانده شود، به معنای آن است که ما را احمق کن. یهود با پیچیدن زبان‌شان و جابجا کردن کلمات و حروف، مسلمانان را تحقیر و پیامبر را مسخره می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- گناه عده‌ای را نباید به گردن همه گروه انداخت. ﴿مِنَ الَّذِينَ...﴾
- ۲- تحریف در مفاهیم لغات و فرهنگ، از گناهان کلیدی و زمینه‌ساز گناهان دیگر

- و تضعیف مکتب است. ﴿لِيَأْتِيَ بِالسُّبِّهِمْ وَ طَعْنًا فِي الدِّينِ﴾
 ۳- توهین به مقدسات و شکستن حریم‌ها، حربیه‌ی همیشگی کافران است. ﴿و
 اسمع غیر مسمع﴾
 ۴- اجابت دعوت انبیا، مایه نیکی و استواری است. ﴿خَيْرًا لَهُمْ وَ اقْوَمَ﴾
 ۵- سرنوشت انسان، نتیجه‌ی انتخاب و عملکرد خود اوست. ﴿لَعْنَهُمُ اللّٰهُ بَكْفَرِهِمْ﴾

﴿ ۴۷ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ
 مِّن قَبْلٍ أَنْ تَطْمَئِسَ وُجُوهٌ فَنُرَدَّهَا عَلَيَّ أَدْبَارَهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا
 لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا

ای کسانی که به شما کتاب (آسمانی) داده شده! به آنچه نازل کردیم که
 تصدیق کننده چیزی (تورات و انجیل) است که با شماست، ایمان آورید،
 پیش از آنکه چهره‌هایی را محو و نابینا کنیم، پس به پشت برگردانیم، یا
 مورد لعن خویش سازیم، آنگونه که اصحاب روز شنبه (یهودیان متخلف)
 را لعنت کردیم. و فرمان خداوند، شدنی است.

نکته‌ها:

- منظور از محو و برگشت چهره‌ها، می‌تواند، دگرگونی دل و فطرت سالم و عقل و هوش، از مسیر سعادت باشد، که در نتیجه‌ی لجاجت و سرسختی در برابر آیات الهی، بجای یک قدم به جلو، گامی به عقب می‌روند و چهره‌ی انسانی‌شان مسخ و محو می‌شود. شاید هم منظور، برگشت ظاهری صورت به پشت سر و مسخ چهره باشد، یا تغییر شکل در قیامت.
- اصحاب سبت، یهودیان متخلفی بودند که فرمان خدا را مبنی بر تحریم صید ماهی در روزهای شنبه نافرمانی کرده و با یک نیرنگ، ماهیان را در روز شنبه حبس و روز یکشنبه صید می‌کردند. آنان به قهر الهی گرفتار شده و صورت‌هایشان به شکل بوزینه، مسخ شد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، پیروان ادیان دیگر را به دین خدا دعوت می‌کند. ﴿یا ایها الذین اتوا الکتاب آمنوا﴾
- ۲- چهره‌های علمی و آگاهان جامعه، مسئول‌تر و مورد خطاب بیشتر خداوند هستند. ﴿یا ایها الذین اتوا الکتاب آمنوا﴾
- ۳- در شیوه‌ی دعوت و تبلیغ، مناسب است به اعتقادات و مشترکاتِ حقّ دیگران احترام گذاشت. ﴿مصدقاً لما معکم﴾
- ۴- اصول کلی برنامه‌های همه‌ی انبیا، با هم هماهنگ است. ﴿مصدقاً لما معکم﴾
- ۵- در برابر افراد لجوج، باید از اهرم تهدید استفاده کرد. ﴿من قبل ان نظمس﴾
- ۶- برای تأثیر تهدید، بهتر است نمونه‌های عینی و عملی آن را گوشزد کرد. ﴿کما لعنا اصحاب السبت﴾
- ۷- قهر الهی نسبت به لجوجان، یک سنّت است. ﴿کما لعنا اصحاب السبت﴾
- ۸- فرمان خداوند، قطعی است. ﴿کان امرالله مفعولاً﴾

﴿۴۸﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ

مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا

همانا خداوند، این که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشد، ولی هر چه پایین‌تر باشد، برای هر که بخواهد می‌بخشد. و هر کس به خداوند شرک‌ورزد به تحقیق گناهی بزرگ بر ساخته است.

نکته‌ها:

- موضوع شرک، صدها بار در قرآن مطرح شده و از هر گونه توجّه به غیرخدا، تحت هر عنوان (بت‌پرستی، ریاکاری، گرایش‌های غیرالهی، ماده‌گرایی و...) انتقاد شده است. مضمون این آیه، عیناً در آیه ۱۱۶ همین سوره تکرار شده و تکرار، عامل هدایت است.
- از آنجا که شرک، خروج از مدار حقّ و بریدن از خدا و پیوستن به دیگری است، بدون توبه

آمرزیده نمی‌شود، ولی اگر مشرک، دست از شرک بردارد و توبه‌ی واقعی کند، خداوند می‌آمرزد. در آیه ۵۴ سوره‌ی زمر، می‌فرماید: خداوند، همه گناهان را می‌آمرزد، پس از رحمت او مأیوس نباشید و به درگاهش توبه کنید.

□ چون هیچ کس نمی‌داند نظر رحمت حکیمانه‌ی خدا متوجه چه کسی خواهد شد، پس جایی برای غرور و جرأت به گناه، باقی نمی‌ماند.

□ عوامل بخشش چند چیز است: ۱. توبه، ۲. انجام نیکی‌ها، ۳. دوری از گناهان کبیره، ۴. شفاعت، ۵. عفو الهی.

□ امام صادق علیه السلام درباره‌ی «یغفر ما دون ذلك» فرمود: مقصود گناهان کبیره و گناهان دیگر است، (که خداوند اگر بخواهد بدون توبه نیز می‌بخشد).^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- شرک، منفورترین گناه و مانع غفران و بخشایش الهی است. ﴿لَا يَغْفِرُ الْيَشْرُكَ بِهِ﴾
- ۲- بخشایش گناهان، مربوط به اراده‌ی حکیمانه خداست. ﴿لَنْ يَشَاءَ﴾
- ۳- شرک، ادّعایی بی‌دلیل و دروغی بزرگ است. ﴿فَقَدْ افْتَرَىٰ اِثْمًا عَظِيمًا﴾

﴿۴۹﴾ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يُرْكُوْنَ اَنْفُسَهُمْ بَلِ اللّٰهُ يُرْكِيْ مَنْ يَّشَاءُ وَلَا

يُظَلِّمُوْنَ فَتِيْلًا

آیا ندیدی کسانی که خود را پاک و بی‌عیب می‌شمردند؟ (چنین نیست) بلکه خداوند، هر کس را بخواهد پاک می‌گرداند و آنان به اندازه نخ هسته خرما ظلم نمی‌شوند.

نکته‌ها:

□ خودستایی و خویشتن را بی‌عیب دانستن و خود را برگزیده و ممتاز دیدن، مورد نکوهش قرآن است، چنانکه می‌فرماید: ﴿فَلَا تَزْكُوا اِنْفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ اَتَقَىٰ﴾^(۲) از خود ستایش

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۸۴. ۲. نجم، ۳۲.

نکنید، خداوند داناتر است که متقی کیست. حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ی «همام» یکی از نشانه‌های متقین را این می‌داند که هرگاه ستایش شوند، می‌هراسند.

پیام‌ها:

- ۱- خودستایی که برخاسته از غرور و بزرگ‌بینی است، جایز نیست. ﴿يَزْكُونَ
انفسهم﴾
- ۲- تزکیه‌ای ارزش دارد که بر اساس دستورات الهی باشد، نه ارشادات بشری. ﴿بَلِ اللّٰهِ يَزْكٰى مِنَ يَشَاءِ﴾
- ۳- کیفرهای الهی، نتیجه اعمال ناپسند انسان است، نه ظلم خدا. ﴿لَا يَظْلَمُونَ فِتْيٰلًا﴾

﴿ ۵۰ ﴾ اُنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكُذِبَ وَكَفٰى بِهِ اِنْمًا مُّبِينًا

بنگر چگونه بر خدا دروغ می‌بندند! و همین گناه آشکار برای (مجازات) آنان بس است.

نکته‌ها:

- خودبتربینی یهود - که خود را نژاد برتر و فرزندان و محبوبان خدا می‌دانستند - بزرگ‌ترین افترا بر خداست، چون خداوند هیچ‌کسی را فرزند خویش قرار نداده و همه در نزد او برابرند و امتیاز، برای ایمان و تقوا است.
- در افترا، علاوه بر دروغ، تهمت، ایداء، ظلم و هتک حیثیت هم هست. افترا بر خدا روزه را باطل می‌کند.
- امام باقر علیه السلام فرمود: دروغ، از شرابخواری بدتر است، ولی افترا از دروغ هم سخت‌تر است.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر موظف به شناخت و ارزیابی اعمال و عقائد اهل کتاب است. ﴿انظر كيف يفترون...﴾
- ۲- تزکیه‌ی نابجای نفس و خود را مقرب درگاه خدا دانستن، افترا بر خدا و مانع

رشد است. کلمه «اثم» در لغت به چیزی گفته می‌شود که انسان را از صلاح و ثواب باز دارد. ﴿كُفِيَ بِهِ اِثْمًا مَبِينًا﴾

﴿۵۱﴾ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ اُوْتُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُوْنَ بِالْحَبِيَّتِ
وَ الطَّاغُوْتِ وَيَقُوْلُوْنَ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا هٰؤُلَاءِ اَهْدٰى مِنْ الَّذِيْنَ
اٰمَنُوْا سَبِيْلًا

آیا کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آنها داده شده، ندیده‌ای که به بت و طاغوت ایمان می‌آورند و درباره کفار می‌گویند: اینان از کسانی که (به اسلام و محمد ﷺ) ایمان آورده‌اند، راه یافته‌ترند.

نکته‌ها:

□ پس از جنگ احد، جمعی از یهودیان به مکه رفتند تا بر ضد مسلمانان، با مشرکان هم پیمان شوند و برای دلخوشی و اطمینان کفار، در برابر بت‌های آنان سجده کردند و گفتند: بت پرستی شما از اسلام مسلمانان بهتر است.

□ «جبت»، که به بت، ساحر و کاهن گفته می‌شود، یکبار در قرآن آمده ولی کلمه‌ی «طاغوت»، از ریشه‌ی «طغیان»، هشت مرتبه آمده است. شاید مراد از جبت و طاغوت، همان دو بتی باشد که یهودیان در برابر آنها سجده کردند، و شاید مراد از جبت، بت باشد و مراد از طاغوت، بت پرستان و حامیان بت پرستی باشد.

پیام‌ها:

- ۱- آگاهی ناقص از دین، زمینه‌ی انحراف است. ﴿نصیباً من الكتاب﴾
- ۲- دشمنان، برای مبارزه با اسلام حتی از عقاید خود دست می‌کشند (سجده‌ی یهود بر بت، به خاطر خشنودی مشرکان و هماهنگی بر ضد مسلمانان). ﴿یؤمنون بالجبت و الطاغوت﴾
- ۳- روح لجاجت و عناد، مسیر قضاوت را عوض می‌کند. ﴿یؤمنون بالجبت و

الطاغوت و يقولون... هؤلاء اهدى... ﴿

﴿ ۵۲ ﴾ اُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا

آنانند کسانی که خداوند، لعنتشان کرده است و هر کس را خدا لعن کند، هرگز برای او یآوری نخواهی یافت.

پیام‌ها:

- ۱- هر اتّحادی علیه حقّ ملعون است. ﴿لعنهم الله﴾
- ۲- پیمان‌های نامقدس دشمنان علیه حقّ، هرگز به نتیجه‌ی مطلوب نمی‌رسد و در برابر اراده‌ی خدا سودی ندارد. ﴿فلن تجد له نصيراً﴾
- ۳- مغفور خدا، همیشه مغلوب خواهد بود. ﴿و من یلعن الله فلن تجده نصيراً﴾

﴿ ۵۳ ﴾ أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا

آیا برای آنان (یهودیان) بهره‌ای از حکومت است؟ که در آن هنگام ذرّهای به مردم نمی‌دادند.

نکته‌ها:

- «نَقِير» یا گودی پشت هسته‌ی خرماست، و یا آن چیزی است که پرنندگان با منقار خود برمی‌دارند و کنایه از امر ناچیز و اندک است.
- امام باقر علیه السلام درباره‌ی «نصیب من الملك» فرمود: مقصود امامت و خلافت است و مقصود از «الناس» ما اهل بیت هستیم.^(۱) یعنی اگر کسانی به قدرت برسند به اندازه نخ هسته‌ی خرمایی به اهل بیت علیهم السلام قدرت نخواهند داد.
- در تفسیر مجمع‌البیان آمده که یهود به قدری انحصار طلبند که اگر قدرتی به دست آورند، به دیگران نمی‌دهند. این معنی، با روحیه‌ی بخل و تنگ نظری یهود، سازگارتر است.

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۵.

پیام‌ها:

- ۱- از قضاوت‌های نابجای دیگران درباره‌ی دینتان نگران نباشید. ﴿إِمْ لَهْم نَصِيبٌ﴾
- ۲- حکومتِ نامحدود، مخصوص خداوند است. هر فرد و قومی گوشه‌ای از حکومت را آن هم برای چند روزی بدست می‌گیرد. ﴿نَصِيبٌ مِنَ الْمَلِكِ﴾
- ۳- دشمنان خود را بشناسید، که اگر به قدرت برسند، شمارا به کلی نادیده می‌گیرند. ﴿لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ ...﴾
- ۴- کسی که حکومت و قدرت را بدست می‌گیرد باید به فکر رفاه مردم باشد. ﴿نَصِيبٌ مِنَ الْمَلِكِ... لَا يُؤْتُونَ﴾

﴿۵﴾ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا

آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا

یا اینکه (یهودیان) نسبت به مردم (مسلمان) به خاطر آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، حسد می‌ورزند. همانا ما قبلاً به آل ابراهیم (که شما از نسل او هستید نیز) کتاب آسمانی و حکمت و سلطنت بزرگی دادیم. (چرا اکنون به آل محمد ﷺ ندهیم؟)

نکته‌ها:

- آیه‌ی قبل اشاره به بخل یهود بود و در این آیه به حسادتشان اشاره شده است و حسد از بخل بدتر است. چون در بخل مال خود را نمی‌بخشد، ولی در حسد از بخشش دیگری هم ناراحت است.
- یهود که بیشتر مورد لطف و نعمت خدا قرار گرفته‌اند، چرا از اینکه دیگران به نعمت و قدرتی برسند، از روی حسد، ناراحت می‌شوند؟ چرا آل ابراهیم برخوردار باشند و آل محمد و بنی‌هاشم، محروم؟

در روایات، اهل بیت فرموده‌اند: آنان که مورد حسادت قرار گرفته‌اند، ماییم.^(۱)

□ در حدیث از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: مراد از «کتاب»، نبوت و مراد از «حکمت»، فهم و قضاوت و مراد از «ملك عظیم»، اطاعت مردم است.^(۲)

امام باقر علیه السلام در تفسیر «ملك عظیم» فرمود: مراد آن است که خداوند در میان آنان امامان بر حق قرار داد.^(۳)

در حدیث دیگر از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: مراد از آل ابراهیم ما اهل بیت پیامبر هستیم.^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- حسود، در مقابل اراده‌ی خدا قد علم می‌کند. ﴿یحسدون الناس علی ما آتاهم الله﴾
- ۲- منشأ همه‌ی نعمت‌ها و بهره‌گیری‌ها فضل خداست. ﴿من فضله﴾ به جای آرزوی زوال نعمت دیگران، از خداوند آرزوی فضل او را داشته باشید.
- ۳- همسویی اهل کتاب با مشرکان و قضاوت بر اینکه شرک شما بهتر از توحید مسلمانان است، به خاطر حسادت است. در آیات قبل خواندیم که یهودیان به مشرکان گفتند: ﴿هولاء اهدى...﴾ در این آیه می‌خوانیم: ﴿ام یحسدون﴾
- ۴- همه‌ی الطاف از اوست. (سه بار کلمه ﴿آتینا﴾ تکرار شده است)
- ۵- حکومت الهی باید بدست کسانی باشد که قبل از حکومت، دارای مقام معنوی و علمی و بینش بالایی باشند. نام کتاب و حکمت قبل از ملک عظیم آمده است. (آری نعمت‌های معنوی بر مادی مقدم است). ﴿آتینا... الکتاب و الحکمة و آتیناهم ملکا عظیماً﴾

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۸۶. ۲. کافی، ج ۱، ص ۳۰۶. ۳. کافی، ج ۱، ص ۳۰۶.

۴. بحار، ج ۲۸، ص ۲۷۵.

﴿ ۵۵ ﴾ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا
 ﴿ ۵۶ ﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ
 جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
 عَزِيزًا حَكِيمًا

پس بعضی از یهودیان به او (پیامبر اسلام) ایمان آوردند و بعضی (نه تنها ایمان نیاوردند، بلکه) از ایمان آوردن مردم جلوگیری کردند، و شعله‌ی سوزان دوزخ، برای کیفر آنان بس است. همانا به زودی کسانی را که به آیات ما کافر شدند در آتشی خواهیم افکند. هر چه پوست بدنشان بسوزد، پوست دیگری به جای آن قرار می‌دهیم تا کیفر را بچشند. همانا خداوند توانا و حکیم است

نکته‌ها:

□ چون آنان هر لحظه، لجاجت می‌کنند پس باید هر لحظه با پوست جدید کیفر شوند. چنانکه در تفسیر صافی آمده است: «ابن ابی العوجاء» یکی از مخالفان دین در عصر ائمه، از امام صادق علیه السلام پرسید: گناه پوست جدید چیست؟ امام فرمود: پوست جدید، از سوخته‌های همان پوست اول است، مثل خشتی که شکسته و خورد می‌شود و بار دیگر گل و خشت تازه‌ای ساخته می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- کیفر کافران دائمی است. ﴿بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا﴾
- ۲- پوست جدید، به خاطر چشیدن عذاب شدید است. (چون در سوختن، بیشتر درد و سوزش مربوط به پوست است و اگر آتش به استخوان برسد، درد کم می‌شود). ﴿بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا﴾
- ۳- معاد جسمانی است. ﴿بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا﴾
- ۴- هرگز عذاب، به خاطر استمرار، برای کافران عادّی نمی‌شود. ﴿لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾

۵ - عذاب کردن دائمی کفار حکیمانه است و هیچ نیروئی قادر بر جلوگیری از قهر خداوند در دوزخ نیست. «عزیزاً حکماً»

﴿۵۷﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا

وکسانی را که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند، به زودی در باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است وارد می‌کنیم. آنان همیشه در آن جاودانند، برایشان در آن جا همسرانی پاکیزه است و آنان را در سایه‌هایی پایدار (بدون سردی و گرمی و طوفان) درآوریم.

نکته‌ها:

- در تربیت باید بیم و امید در کنار هم باشد. در آیه قبل بیم بود و این آیه، امید.
- «ظلیل»، سایه‌ی کشیده و ممتد است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از ازواج مطهره همسرانی هستند که از آلودگی به حیض و حدث پاکند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- ایمان و عمل صالح دو شرط اساسی برای ورود به بهشت است. «امنوا و عملوا الصالحات سندخلهم»
- ۲- لطف خدا سریع‌تر از قهر اوست. (در آیه قبل برای دوزخیان حرف «سوف» بکار رفته که نشانه آینده دور است، ولی در این آیه حرف «سین» «سیدخلهم» که نشانه‌ی آینده نزدیک است)
- ۳- پاکی همسران بهشتی هم جسمی است و هم روحی. («مُطَهَّرَةٌ» به کسی گفته

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰.

می شود که از نظر جسمی و روحی پاک و منزّه باشد.)

﴿ ۵۸ ﴾ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ
النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
سَمِيعًا بَصِيرًا

همانا خداوند فرمانتان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید و هرگاه
میان مردم داوری کردید، به عدل حکم کنید. چه نیک است آنچه که خداوند
شما را بدان پند می دهد. بی گمان خداوند شنوای بیناست.

نکته ها:

- امانتداری و رفتار عادلانه و دور از تبعیض، از نشانه های مهم ایمان است، چنانکه خیانت
به امانت، علامت نفاق است. در حدیث است: به رکوع و سجود طولانی افراد نگاه نکنید،
بلکه به راستگویی و امانتداری آنان بنگرید.^(۱)
- در روایات متعدّد، منظور از امانت، رهبری جامعه معرفی شده که اهلس اهل بیت علیهم السلام
می باشند. این مصداق بارز عمل به این آیه است.
- آری، کلید خوشبختی جامعه، بر سر کار بودن افراد لایق و رفتار عادلانه است و منشأ
نابسامانی های اجتماعی، ریاست ناهلان و قضاوت های ظالمانه است. حضرت امیر علیه السلام
فرموده است: «من تقدّم علی قوم و هو یری فیهم من هو افضل، فقد خان الله و رسوله
و المؤمنین» هر کس خود را در جامعه بر دیگران مقدّم بدارد و پیشوا شود در حالی که بداند
افراد لایق تر از او هستند، قطعاً او به خدا و پیامبر و مؤمنان خیانت کرده است.^(۲)
- شاید بتوان گفت: خیانت در امانت شامل کتمان علم، حرفه و حق، تصاحب اموال مردم،
اطاعت از رهبران غیر الهی، انتخاب همسر یا معلّم ناهل برای فرزندان و... می شود.
- امام باقر علیه السلام فرمود: اوامر و نواهی خدا امانت های الهی هستند.^(۳)

۳. تفسیر نورالتقلین.

۲. الغدیر، ج ۸.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۰۵.

□ امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: خداوند امر فرموده که هر امامی آنچه در نزدش است به امام بعد از خود بسپارد.^(۱)

□ امانت سه گونه است:

الف: میان انسان و خدا. (وظایف و واجباتی که بر انسان تعیین شده است).^(۲)

ب: میان انسان و دیگران. (اموال یا اسرار دیگران نزد انسان)

ج: میان انسان و خودش. (مثل علم و عمر و قدرت که در دست ما امانتند).

پیام‌ها:

- ۱- سپردن امور به کاردانان و قضاوت عادلانه، از مصادیق عمل صالح و از نشانه‌های ایمان است. (با توجه به آیه قبل)
- ۲- هر امانتی صاحبی دارد و هرکس لیاقت و استعداد کار و مقامی را دارد. ﴿اهلها﴾
- ۳- در ادای امانت و دادگری، ایمان شرط نیست. نسبت به همه‌ی مردم باید امین و دادگر بود. ﴿اهلها، الناس﴾
- ۴- قاضی و حاکم باید عادل باشد. ﴿تحکمو بالعدل﴾
- ۵- تشکیل حکومت لازم است. لازمه‌ی سپردن مسئولیت‌ها به اهلش و قضاوت عادلانه برقراری نظام و حکومت الهی است. ﴿تؤدوا الامانات... تحکمو بالعدل﴾
- ۶- موعظه‌ی خوب، آن است که علاوه بر پندهای اخلاقی، به مسائل اجتماعی و قضایی هم توجه کند. ﴿نعمًا يعظکم به﴾
- ۷- اگر مردم هم خیانت در امانت یا ستم در قضاوت را نفهمند، خدا بینا و شنواست. ﴿انّ الله کان سمیعاً بصیراً﴾

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۷۷. ۲. تفسیر مجمع البیان.

﴿ ۵۹ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتر است.

نکته‌ها:

- آیه‌ی قبل، بیان وظایف حاکمان بود که باید دادگر و امانتدار باشند، این آیه به وظیفه‌ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می‌کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر» هرگز مردم در بن بست قرار نمی‌گیرند. آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد، چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است.
- در تفسیر نمونه به نقل از ابن عباس آمده است که وقتی پیامبر اسلام، هنگام عزیمت به تبوک، علی رضی الله عنه را در مدینه به جای خود منصوب کرد و فرمود: «انت منی بمنزلة هارون من موسى» این آیه نازل شد.
- در آیه قبل سفارش شد که امانات به اهلش سپرده شود، این آیه گویا می‌فرماید: سپردن به اهلش، در سایه اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر است.
- تکرار فرمان «اطیعوا» رمز تنوع دستورهاست. پیامبر گاهی بیان احکام الهی می‌کرد، گاهی دستور حکومتی می‌داد و دو منصب «رسالت» و «حکومت» داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر می‌فرماید: «انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم»^(۱) آنچه را نازل کرده‌ایم برای مردم بیان کن. و گاهی می‌فرماید: «لتحکم بین الناس بما اراک الله»^(۲) میان مردم بر

اساس قوانین الهی، حکومت و قضاوت کن.

□ قرآن درباره مفسدان، مسرفان، گمراهان، جاهلان، جباران و... دستور ﴿لاتطع﴾ و ﴿لاتتبع﴾ می‌دهد. بنابراین موارد ﴿اطیعوا﴾ باید کسانی باشند که از اطاعتشان نهی نشده باشد و اطاعتشان در تضاد با اوامر خدا و رسول نباشد.

□ در آیه، اطاعت از اولی‌الامر آمده، ولی به هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده، بلکه تنها مرجع حلّ نزاع، خدا و رسول معرفی شده‌اند. و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی‌الامر و مصداق آن نیز نزاع شد، به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی‌الامر اهل بیت پیامبر معرفی شده‌اند.^(۱)

□ حسین بن ابی‌العلاء گوید: من عقیده‌ام را درباره‌ی اوصیای پیامبر و اینکه اطاعت آنها واجب است، بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم، حضرت فرمود: آری چنین است، اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره‌ی آنان فرموده: «اطیعوا الله...» و همان کسانی‌اند که درباره‌ی آنها فرموده: «انما ولیکم الله... و هم را کعون»^(۲)

□ حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۲۵ نهج‌البلاغه و عهدنامه مالک‌اشتر فرمودند: مراد از مراجعه به خدا و رسول، مراجعه به آیات محکّمات و سنتی که همه بر آن اتفاق داشته باشند.

□ حضرت علی علیه السلام فرمود: هر حاکمی که به غیر از نظر اهل بیت معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله قضاوت کند، طاغوت است.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند. ﴿اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾
- ۲- اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش بهم آمیخته است. اطاعت از رسول و اولی‌الامر که امری سیاسی است، به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

۱. کمال‌الدین صدوق، ص ۲۲۲.

۳. دعائم‌الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۰.

- است، آمیخته است. ﴿اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر﴾
- ۳- سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود. ﴿الله، الرسول، اولی الامر﴾
- ۴- اولی الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند، تا مانند پیامبر اطاعت از آنان، لازم و بی چون و چرا باشد. ﴿اطيعوا الرسول و اولی الامر﴾
- ۵- اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد. ﴿اطيعوا... منکم﴾
- ۶- نشانه‌ی ایمان واقعی، مراجعه به خدا و رسول، هنگام تنازع و بالا گرفتن درگیری‌هاست و اطاعت در شرایط عادی کار مهمی نیست. ﴿فان تنازعتم﴾
- ۷- یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حلّ تنازعات است. ﴿ان تنازعتم...﴾
- ۸- دین کامل باید برای همه‌ی اختلاف‌ها، راه حل داشته باشد. ﴿فی شیء فردوه الی الله و الرسول﴾
- ۹- پذیرش فرمان از حکومت‌های غیر الهی و طاغوت، حرام است. ﴿فردوه الی الله و الرسول﴾
- ۱۰- اگر همه‌ی فرقه‌ها، قرآن و سنت را مرجع بدانند، اختلاف‌ها حل شده، وحدت و یکپارچگی حاکم می‌شود. ﴿فردوه الی الله و الرسول﴾
- ۱۱- مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند. ﴿ان کنتم تؤمنون...﴾
- ۱۲- برنامه عملی اسلام بر اساس برنامه اعتقادی آن است. ﴿اطيعوا... ان کنتم تؤمنون﴾ به عبارت دیگر ایمان به خدا و قیامت، پشتوانه‌ی اجرایی احکام اسلام و مایه‌ی پرهیز از نافرمانی خدا و رسول است.
- ۱۳- دوراندیشی و رعایت مصالح درازمدت، میزان ارزش است. ﴿احسن تأویلا﴾

﴿ ۶۰ ﴾ أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَيَّ أَلطَّاعُونَ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا

آیا کسانی را که می‌پندارند به آنچه بر تو و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل شده است، ایمان آورده‌اند نمی‌بینی که می‌خواهند داوری را نزد طاغوت (وحکام باطل) ببرند، در حالی که مأمورند به طاغوت، کفر ورزند. و شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند، گمراهی دور و درازی!

نکته‌ها:

- آیه‌ی قبل، مرجع در منازعات را خدا و پیامبر معرفی کرد، این آیه در انتقاد از کسانی است که مرجع نزاع خود را طاغوت قرار می‌دهند.
- میان یک منافق مسلمان نما و یک یهودی نزاع شد. بنا بر داوری گذاشتند. یهودی پیامبر را به خاطر امانت و عدالت به داوری قبول کرد، ولی آن منافق گفت: من به داوری کعب بن اشرف (که از بزرگان یهود بود) راضیم، زیرا می‌دانست که با هدایایی می‌تواند نظر کعب را به نفع خود جلب کند. این آیه در نکوهش آن رفتار نازل شد.
- به تعبیر امام صادق علیه السلام طاغوت، کسی است که به حق حکم نکند و در برابر فرمان خدا، دستور دهد و اطاعت شود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- ایمان بدون تبری از طاغوت، ایمان نیست، خیال ایمان است. ﴿يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا... يَتَحَاكَمُوا إِلَيَّ أَلطَّاعُونَ﴾
- ۲- ادیان، هدف و ماهیت مشترک دارند و ایمان به دستورات همه‌ی انبیا لازم است. ﴿انزل إليك و ما انزل من قبلك﴾

۱. تفسیر نمونه.

- ۳- سازش با طاغوت، حرام است. ﴿أَمْرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾
- ۴- ابتدا راه حق را نشان دهید، سپس راه باطل را نفی کنید. ﴿فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ... يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ﴾
- ۵- حتی فکر و اراده‌ی مراجعه به طاغوت مورد انتقاد است. ﴿يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ﴾
- ۶- موفقیت شیطان، در سایه‌ی اطاعت مردم از طاغوت‌هاست. ﴿يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ... يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضَلَّهُمْ﴾
- ۷- منافق، طاغوت و شیطان در یک خط و در برابر پیامبرانند. ﴿الَّذِينَ يَزْعُمُونَ... يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ... يَرِيدُ الشَّيْطَانُ﴾
- ۸- کفر به طاغوت و حرام بودن مراجعه به دادگاه‌های طاغوتی، فرمان همه ادیان آسمانی است. ﴿الْمُتَرَدِّدِينَ... أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ... يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ﴾
- ۹- در حل اختلافات داخلی، سراغ بیگانگان رفتن، خواست شیطان و ممنوع است. ﴿يَرِيدُ الشَّيْطَانُ...﴾
- ۱۰- منافقان، تحت اراده‌ی شیطانند و طاغوت‌ها دام‌ها و ابزار کار شیطانند. ﴿يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضَلَّهُمْ﴾
- ۱۱- نتیجه‌ی مراجعه و پناه به طاغوت، سقوط به درّه هولناک است. ﴿ضَلَالًا بَعِيدًا﴾

﴿ ۶۱ ﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتَ

الْمُنَافِقِينَ يُصَدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا

و چون به آنان گفته شود (که برای داوری) به سوی آنچه خداوند نازل کرده و به سوی پیامبر بیاوید، منافقان را می‌بینی که به شدت از پذیرش دعوت تو روی می‌گردانند.

پیام‌ها:

- ۱- گرچه منافقان، تسلیم قانون خدا و فرمان پیامبر نیستند، ولی ما باید آنان را دعوت کنیم. ﴿قِيلَ لَهُم تَعَالَوْا﴾
- ۲- در پذیرش دعوت انبیا، رشد و برتری است. («تعالوا» دعوت به بالآ آمدن است)
- ۳- کتاب و سنت هماهنگ هستند، وگرنه ارجاع مردم به دو چیز متضاد حکیمانه نیست. ﴿إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَىٰ الرَّسُولِ﴾
- ۴- مراجعه به طاغوت و قضاوت خواهی از بیگانگان، خصلت و روحیه منافقان است که با رهبر آسمانی مخالفت و از راه حق اعراض کنند. (کلمه «یصدون» نشانه‌ی خصلت و استمرار است)
- ۵- منافق، علاوه بر اعراض خود، مانع دیگران نیز می‌شود. ﴿یصدون﴾
- ۶- آنچه پرده از کفر منافقان برمی‌دارد، مخالفتشان با رهبری الهی است. ﴿عَنكَ﴾
- ۷- منافقان، حساسیتی نسبت به ایمان قلبی مردم به خداوند ندارند، ناراحتی عمده‌ی آنان اجتماع مردم برگرد رهبر آسمانی است. ﴿یصدون عنك صدوداً﴾

﴿۶۲﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا

پس چگونه وقتی به خاطر کارهایی که از قبل انجام دادند، مصیبتی و مشکلی به آنان می‌رسد و (از برای رهایی از آن) سراغ تو می‌آیند، به خدا سوگند یاد می‌کنند که هدف ما (از مراجعه به طاغوت) جز نیکی و توافق (میان دو طرف نزاع) نبوده است.

نکته‌ها:

- توجیه منافقان برای داوری نزد طاغوت این بود که هدف، آشتی دادن بوده و اگر برای داوری نزد پیامبر می‌رفتیم و او به نفع یک طرف حکم می‌داد، قهراً دیگری از رسول خدا دلگیر می‌شد و سر و صدا به پا می‌کرد که با شأن پیامبر سازگار نبود، از این رو برای حفظ

آبرو و موقعیت و محبوبیت پیامبر، نزاع را نزد وی نبردیم.

پیام‌ها:

- ۱- عامل خطر کارهای خود انسان است. «مصیبة بما قدّمت ایدیم»
- ۲- مسلمانان چند چهره و منافق، هنگام بروز مشکل و احساس خطر به سراغ رهبران الهی می‌آیند. «جاءوك»
- ۳- مراجعه به طاغوت، نابسامانی‌ها و مصائبی دارد، «اصابتهم مصیبة» که ناگزیر باید به راه انبیاء برگردید. «جاءوك»
- ۴- منافقان، خلاف‌های خود را توجیه می‌کنند. «ان اردنا الا احساناً»
- ۵- منافق سوگند به خدا را پوششی برای اهداف خود قرار می‌دهد. «یحلفون بالله»
- ۶- گاهی واژه‌های مقدّس به دروغ دستاویز افراد نامقدّس می‌شود. «ان اردنا الا احساناً و توفيقاً»

﴿ ۶۳ ﴾ اُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ
وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا

آنان کسانی‌اند که خداوند، آنچه را در دل دارند می‌داند. پس از آنان درگذر و پندشان ده و با آنان سخنی رسا که در جان‌شان بنشیند بگوی.

پیام‌ها:

- ۱- تلاش منافقان بیهوده است، چون خداوند هم از درون و نیاتشان آگاه است و هم بموقع، افشاگری می‌کند. «يعلم الله ما في قلوبهم»
- ۲- معذرت خواهی منافقان، صادقانه نیست، وگرنه فرمان اعراض از آنان صادر نمی‌شد. «يعلم الله ما في قلوبهم فأعرض عنهم»
- ۳- شیوه‌ی برخورد رهبر با منافقان باید شیوه‌ی اعراض و موعظه باشد. «فأعرض عنهم و عظیم»

۴- در مقام موعظه، باید با صراحت، منافقان را نسبت به عواقب کار و سرنوشتشان هشدار داد. ﴿فِي انْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾

﴿۶۴﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنْتُمْ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا

و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای آنکه با اذن خداوند فرمان برده شود و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند (از راه خود برگشته و) نزد تو می‌آمدند و از خداوند مغفرت می‌خواستند و پیامبر هم برای آنان استغفار می‌کرد قطعاً خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

نکته‌ها:

- سیمای یک جامعه و مدیریت سالم آن است که مردمش با ایمان، رهبرش آسمانی، فرمان‌بری و اطاعت مردم قوی، منحرفانش پشیمان و اهل استغفار و رهبرش پذیرا و مهربان باشد.
- چنانکه دعای پیامبر در حق مؤمنان مستجاب است، ﴿استغفر لهم الرسول لوجدوا الله﴾ دعای نیکان و فرشتگان نیز در حق آنان اثر دارد. در یک جا استغفار فرشتگان برای مردم مطرح است، ﴿و يستغفرون لمن في الارض﴾^(۱) و در جای دیگر برای مؤمنان. ﴿و يستغفرون للذين آمنوا﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- هدف از فرستادن انبیا، هدایت مردم از طریق اطاعت از آنان است. ﴿الَّا لِيُطَاع﴾
- ۲- اطاعت مخصوص خداست. حتی اطاعت از پیامبران باید با اذن خدا باشد و گرنه شرک است. ﴿لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾

۲. غافر، ۷.

۱. شوری، ۵.

- ۳- توبه‌ی ترک رهبر، بازگشت به رهبر است. ﴿لِيطَاع - جَاءُوكَ﴾
- ۴- رها کردن انبیا و رجوع به طاغوت، ظلم به مقام انسانی خود است. ﴿ظَلَمُوا انْفُسَهُمْ﴾ (با توجه به ارتباط این آیه با آیات قبل)
- ۵- پیوند همه مردم با رسول‌الله باید محکم باشد. چه مؤمن چه فاسق. مؤمن برای کسب فیض و فاسق برای درک شفاعت. ﴿جَاءُوكَ﴾
- ۶- راه بازگشت و توبه برای خطاکاران و حتی منافقان باز است. (با توجه به آیات قبل که مربوط به منافقان است) ﴿فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ﴾
- ۷- زیارت رهبران آسمانی و استمداد و توسل از طریق آن عزیزان، مورد تأیید قرآن است. ﴿جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولَ﴾
- ۸- پیامبر بخشنده‌ی گناه نیست، واسطه‌ی عفو الهی است. ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولَ﴾
- ۹- خطاکار، ابتدا باید پشیمان شود و به سوی حق برگردد، سپس برای استحکام رابطه با خداوند، از مقام رسالت کمک بگیرد. ﴿اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولَ﴾
- ۱۰- گناهکاران نباید مایوس شوند؛ استغفار، توبه و زیارت اولیای خدا، وسیله‌ی بازسازی روحی آنان است. ﴿جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا...﴾
- ۱۱- در زیارت رسول خدا و اقرار به لغزش و استغفار خود احساس سبک شدن از گناه به انسان دست می‌دهد. ﴿لَوْجِدُوا اللَّهَ تَوَابًا﴾
- ۱۲- اگر خطاکاران را بخشیدید به آنان محبت نیز بکنید. ﴿تَوَابًا رَحِيمًا﴾
- ۱۳- گناه، حجابی میان انسان و رحمت الهی است و همین که آن حجاب برطرف شد، رحمت دریافت می‌شود. ﴿اسْتَغْفِر... لَوْجِدُوا اللَّهَ﴾
- ۱۴- اقرار و اعتراف به گناه و استغفار در محضر اولیای خدا، وسیله و زمینه‌ی عفو الهی است. ﴿جَاءُوكَ فَاسْتَغْفِرُوا... لَوْجِدُوا اللَّهَ تَوَابًا رَحِيمًا﴾

﴿ ۶۵ ﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ

لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

نه چنین است؛ به پرودگارت سوگند، که ایمان (واقعی) نمی‌آورند مگر زمانی که در مشاجرات و نزاع‌های خود، تو را داور قرار دهند، و در دل خود هیچ‌گونه احساس ناراحتی از قضاوت تو نداشته باشند (و در برابر داوری تو) کاملاً تسلیم باشند.

نکته‌ها:

□ میان زبیر بن عوام - از مهاجرین - و یکی از انصار، بر سر آبیاری نخلستان نزاع شد. پیامبر قضاوت کرد که چون قسمت بالای باغ، از زبیر است، اول او آبیاری کند. مرد انصاری از قضاوت پیامبر ناراحت شد و گفت چون زبیر، پسر عمه توست، به نفع او داوری کردی! رنگ پیامبر پرید و این آیه نازل شد. عجباً که خودشان رسول‌الله را به داوری پذیرفته‌اند، ولی سرباز می‌زنند!

□ امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسانی اهل نماز و حج و زکات باشند، ولی نسبت به کارهای پیامبر صلی الله علیه و آله سوءظن داشته باشند، در حقیقت مؤمن نیستند. سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمودند. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- نشانه‌های ایمان راستین سه چیز است:
 - الف: به جای طاغوت، داوری را نزد پیامبر بردن. ﴿يَحْكُمُوكَ﴾
 - ب: نسبت به قضاوت پیامبر، سوءظن نداشتن. ﴿لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا﴾
 - ج: فرمان پیامبر را با دلگرمی پذیرفتن و تسلیم بودن. ﴿وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾
- ۲- اسلام، علاوه بر تسلیم ظاهری، به ابعاد روحی و تسلیم قلبی توجه کامل دارد. ﴿لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا﴾
- ۳- قضاوت، از شؤون رسالت و ولایت است. ﴿مَّا قَضَيْتَ﴾
- ۴- وجوب تسلیم در برابر قضاوت پیامبر، نشان عصمت اوست. ﴿يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾

۱. تفسیر نورالتقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۳۹۰.

﴿ ۶۶ ﴾ وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ احْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا

و اگر به آنان حکم می‌کردیم که تن به کشتن دهید (ویکدیگر را به فرمان ما بکشید) یا از خانه و سرزمین خود بیرون روید، جز افرادی اندک، این دستور را انجام نمی‌دادند و اگر آنان به آنچه پند داده می‌شوند عمل می‌کردند، برایشان بهتر و در پایداری مؤثرتر بود.

نکته‌ها:

□ این آیه اشاره دارد به تکلیف‌های سختی که برای امت‌های پیشین بوده است، مثلاً خدا به کیفر گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل، فرمان داد یکدیگر را بکشند. چون برای گناهی بزرگ مثل بت‌پرستی، جبرانی عظیم مانند کشتن یکدیگر و بیرون رفتن از شهر و دیار خود لازم بود.

پیام‌ها:

- ۱- مؤمنان باید خود را بسنجند، که اگر فرمان سختی صادر شد، در برابر آن چگونه خواهند بود؟ ﴿و لو انا کتبتنا علیهم﴾
- ۲- هنگام امتحان، افراد کمتری از عهده‌ی انجام تکلیف و اثبات ادعا برمی‌آیند. ﴿ما فعلوه الا قلیل﴾
- ۳- فرمان کفر به طاغوت و رجوع به پیامبر و تسلیم قضاوت او بودن، موعظه و خیرخواهی الهی است. ﴿ما یوعظون به لکان خیراً لهم﴾
- ۴- خیر و سعادت در گرو عمل است ﴿فعلوا - خیراً﴾
- ۵- احکام الهی (اوامر و نواهی) مواعظ خداوند است. ﴿فعلوا ما یوعظون به﴾
- ۶- هرچه در راه خدا گام برداریم، ثبات قدم و ایمان بیشتر می‌شود. ﴿فعلوا... اشدّ تثبیتاً﴾
- ۷- عمل، در نفس و روح اثر دارد. عمل به احکام، سبب پایداری ایمان است.

﴿فَعَلُوا... اشدّ تثبيتاً﴾

۸- تکالیف الهی هرچند به ظاهر ناخوشایند و سخت باشد، ولی به خیر و صلاح انسان است. ﴿و لو اثمهم فعلوا... لكان خيراً لهم﴾

﴿۶۷﴾ وَ اِذَا لَاتَيْنَاهُمْ مِّنْ لَّدُنَّا اَجْرًا عَظِيماً ﴿۶۸﴾ وَ لَهَدَيْنَاهُمْ

صِرَاطًا مُّسْتَقِيماً

و در این صورت یقیناً ما از جانب خود پاداشی بزرگ به آنان می‌دادیم. و قطعاً آنان را به راهی راست هدایت می‌کردیم.

پیام‌ها:

- ۱- رسیدن به خیر، ثبات قدم، اجر بزرگ و رهیابی به راه مستقیم، در سایه‌ی عمل به مواظبت و پشتکار انسان است. ﴿فَعَلُوا... خيراً - تثبيتاً - اجراً - مستقيماً﴾
- ۲- گام نهادن در راه خیر، سبب رسیدن به خیر بالاتر و بیشتر می‌شود. ﴿فَعَلُوا - اشدّ تثبيتاً - اجراً عظیماً - صراطاً مستقيماً﴾

﴿۶۹﴾ وَ مَن يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

مِّنَ النَّبِيِّينَ وَ الصّٰحِبِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصّٰلِحِينَ وَ حَسَنٌ

أُولَئِكَ رَفِيقًا ﴿۷۰﴾ ذٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيماً

و هر کس که از خدا و پیامبر اطاعت کند، پس آنان (در قیامت) با کسانی همدم خواهند بود که خداوند بر آنان نعمت داده است، مانند پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان و اینان چه همدم‌های خوبی هستند. این همه تفضل از سوی خداست و خداوند برای آگاه بودن بس است.

نکته‌ها:

- در سوره‌ی حمد در کنار صراط مستقیم، گروه ﴿انعمت عليهم﴾ آمده بود، و این بار دوم است که در کنار آیه‌ی صراط مستقیم، گروه ﴿انعم الله عليهم﴾ مطرح است. گویا غیر از انبیا

و شهدا و صدیقان و صالحان، دیگران بیراهه می‌روند و راه مستقیم، منحصرأً راه یکی از این چهار گروه است.

- در روایات، بهترین نمونه‌ی صدیقان، امامان معصوم علیهم‌السلام و صدیقه، فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام معرفی شده است. مراد از «شهدا»، یا کشتگان میدان جهادند، یا گواهان اعمال در قیامت.
- همنشینی با انبیا در دنیا برای همه‌ی پیروان واقعی امکان ندارد، بنابراین مراد آیه همنشینی در آخرت است.

پیام‌ها:

- ۱- قرار گرفتن در راه انبیا و شهدا و داشتن رفقای خوب، جز با اطاعت از فرمان خدا و رسول به دست نمی‌آید. ﴿و من یطع الله و الرسول، فاولئک...﴾
- ۲- رفیق خوب، انبیا، شهدا، صدیقان و صالحانند. رفقای دنیایی را هم باید با همین خصلتها گزینش کرد. ﴿حسن اولئک رفیقاً﴾
- ۳- اطاعت از رسول، پرتوی از اطاعت خدا و در طول آن است، پس با توحید، منافاتی ندارد. ﴿من یطع الله و الرسول﴾
- ۴- پاداش اطاعت از پیامبر، همجواری با همه‌ی انبیاست. چون همه یک نورند و یک هدف دارند و اطاعت از یکی، همراه شدن با همه است. ﴿من یطع الله و الرسول... مع... التَّيِّبِينَ﴾
- ۵- آگاه بودن خدا، بهترین عامل تشویق برای انجام وظیفه است. ﴿بِاللهِ عَلِيماً﴾
- ۶- مقام نبوت از مقام صدیقین و شهدا و صالحین بالاتر است (چون نام انبیا قبل از آنها برده شده است) ﴿من التَّيِّبِينَ و الصَّادِقِينَ...﴾

﴿ ۷۱ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ أَنْفِرُوا جَمِيعاً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر دشمن هوشیار باشید و به علامت آمادگی) سلاح خود را بردارید، پس به صورت دسته‌های پراکنده و نامنظم یا همه با هم بسوی دشمن حرکت کنید.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی پیشین، اطاعت از خدا و رهبری معصوم و حاکمیت پیامبر، و در این آیه، ضرورت هوشیاری و آمادگی رزمی برای امت اسلامی و رهبری حق مطرح است.
- «حذر»، به معنای بیداری، آماده باش و وسیله دفاع است. «ثبات»، جمع «ثبه»، به دسته‌های پراکنده (شامل گروه‌های پارتیزانی که دشمن را گیج و تمرکز فکری او را سلب می‌کند) می‌گویند.
- مسلمانان باید مرزهای کشور خود را حفظ کنند. عمل به این آیه، رمز عزت و غفلت از آن، رمز سقوط و شکست مسلمانان می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید در هر حال آماده و بیدار باشند، و از طرحها، نفرات، نوع اسلحه، روحیه، همکاری داخلی و خارجی دشمنان آگاه باشند و متناسب با آنها طرح بریزند و عمل کنند. ﴿یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم﴾
- ۲- آمادگی رزمی در سایه ایمان ارزش دارد. ﴿الذین آمنوا خذوا حذرکم﴾
- ۳- مسلمانان باید بسیج شوند. ﴿انفروا جمیعاً﴾
- ۴- مسلمانان باید از تاکتیک‌های مختلف، برای مقابله با دشمن استفاده کنند. ﴿ثبات او انفروا جمیعاً﴾
- ۵- شیوه بسیج و مبارزه را خودتان تعیین کنید. ﴿ثبات او انفروا جمیعاً﴾

﴿۷۲﴾ وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ

اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيداً

وهمانا از شما کسانی‌اند که (هم خودشان سست می‌باشند و هم) عامل کندی و دلسردی رزمندگان می‌شوند، چون به شما مشکلی برسد، می‌گویند: خدا بر من منت نهاده که همراه آنان (در جبهه) حضور نیافتم (یا همراه آنان شهید نشدم)

نکته‌ها:

- در آیه‌ی پیش، خطر دشمنان خارجی مطرح بود، اینجا خطر دشمنان داخلی و عوامل نفوذی و منافق مطرح است.
- «يُيَاطُّنُّ» از ریشه‌ی «بطو» به معنای کندی است. به گفته اهل لغت، «بطوء» هم حرکت کند است و هم دیگران را به کندی در حرکت فراخواندن.

پیام‌ها:

- ۱- صحنه‌های جنگ، وسیله‌ی خوبی برای شناخت افراد ضعیف‌الایمان و منافقان است. ﴿و ان منکم...﴾
- ۲- خداوند، از افکار و گفتار منافقان پرده برمی‌دارد. ﴿و ان منکم...﴾
- ۳- منافقان، گاهی چنان به رنگ مؤمنان در آیند که جزء آنان جلوه کنند. ﴿منکم﴾
- ۴- همه‌ی اصحاب پیامبر عادل و در خط حضرت نبودند. ﴿منکم... لِيُيَاطُّنُّ﴾
- ۵- منافقان، عامل تضعیف روحیه‌ی مسلمانانند ﴿لِيُيَاطُّنُّ﴾ پس باید آنان را شناخت و به جبهه نفرستاد.
- ۶- منافقان، عدم شرکت در جنگ، فرار از جبهه و نجات از مرگ را رمز موفقیت و سعادت می‌دانند. ﴿انعم الله علی﴾
- ۷- هر رفاهی، مصون ماندنی و لطف و نعمت خدا نیست. ﴿انعم الله علی﴾
- ۸- چشیدن سختی‌ها در کنار مؤمنان، نعمت است، اما رفاه جدا از مؤمنان نعمت نیست. ﴿اصابتکم مصیبة... لم اکن معهم﴾

﴿۷۳﴾ وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فُضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ

بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً

و اگر فضل و غنیمتی از سوی خداوند به شما برسد، آن چنان که گویا میان شما و او هرگز دوستی نبوده (تا نفع شما را نفع خود داند) خواهد گفت: ای کاش (در جهاد) با آنان بودم تا به رستگاری بزرگ (پیروزی و غنائم) می‌رسیدم.

نکته‌ها:

□ در رسیدن فضل و غنیمت، نام خدا مطرح است، «فضل من الله» ولی در برخورد با سختی‌ها که در آیه قبل بود، نامی از خدا نیست، «اصابتکم مصیبة» گویا اشاره به این است که از خداوند، جز فضل و رحمت، چیزی به ما نمی‌رسد.

پیام‌ها:

- ۱- پیروزی در جنگ و غنائم آن، از فضل خداست. «اصابکم فضل من الله»
- ۲- به خاطر منافع دنیوی، منافقان عاطفه را از دست می‌دهند. «کان لم تکن بینکم و بینه مودة»
- ۳- آرزوهای منافق، صادقانه نیست. «لئن اصابکم فضل... یالیتی»
- ۴- منافق، نان به نرخ روز می‌خورد. هنگام ناگواریها می‌گوید: خدا لطف کرد که ما نبودیم. «انعم الله علی» و هنگام فتح و غنیمت می‌گوید: کاش می‌بودیم. «یالیتی کنت معهم»
- ۵- آنکه در غم مؤمنان شریک نیست، ولی می‌خواهد در بهره‌ها سهیم باشد، خصلتی از منافقان دارد. «لئن اصابکم فضل... یالیتی کنت معهم»
- ۶- در نظر منافقان، رستگاری، رسیدن به دنیاست. «فوزاً عظیماً»

﴿۷۴﴾ فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ

مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

پس باید در راه خدا کسانی بچنگند که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند و کسی که در راه خدا می‌جنگد، کشته شود یا پیروز گردد، بزودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.

پیام‌ها:

- ۱- هدف از جنگ در اسلام، فقط خداست، نه کشورگشایی، نه استثمار و نه انتقام.

﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾

- ۲- جهاد، توفیقی است که به همه داده نمی شود. ﴿فَلْيُقَاتِلْ... الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ دنیاطلبان لیاقت و شجاعت جبهه رفتن را ندارند.
- ۳- جهاد اکبر و مبارزه با دنیا پرستی، مقدمه‌ی جهاد اصغر و مبارزه با دشمن است. ﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ...﴾
- ۴- مجاهد فی سبیل الله هرگز مغلوب نیست. (به جای «یُغَلَب» می فرماید: «يُقَاتِل» ﴿يُقَاتِلْ او ۵- در جبهه‌ی حق، فرار و شکست مطرح نیست، یا شهادت یا پیروزی.﴾ «يُقَاتِلْ او يَغْلِب»
- ۶- منافق، فقط غنائم را «فوز عظیم» می داند (آیه قبل) ولی قرآن، هم پیروزی و هم شهادت را «اجر عظیم» می داند. ﴿اجراً عظيماً﴾
- ۷- وعده‌ی «اجر عظیم» تشویق برای عزیمت به جبهه است.
- ۸- زندگی آخرت برتر از زندگی دنیاست و معامله دنیا با آخرت کار بزرگی است. ﴿يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ... اجراً عظيماً﴾
- ۹- پاداش مجاهد شهید و رزمنده پیروز یکسان است. ﴿فَيُقَاتِلْ او يَغْلِب... اجراً عظيماً﴾

﴿۷۵﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا

شما را چه شده که در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید، آنان که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستمگرند بیرون بر و از جانب خود رهبر و سرپرستی برای ما قرار ده و از سوی خودت، یآوری برای ما تعیین فرما.

نکته‌ها:

- آیه درباره‌ی مسلمانانی است که زیر فشار و شکنجه‌ی مردم مکه قرار داشتند. و از کسانی که جهاد در راه آزادی آنان را رها کرده‌اند، نکوهش می‌کند.
- امام باقر علیه السلام فرمود: مقصود از مستضعفانی که در تحت حکومت ظالمانند، ما هستیم. و امام صادق علیه السلام در پاسخ به اینکه مستضعفان چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که نه مؤمن هستند و نه کافر. ^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید نسبت به هم، غیرت و تعصب مکتبی نداشته باشند و در برابر ناله‌ها و استغاثه‌ها بی تفاوت نباشند. ﴿مالکم...﴾
- ۲- از اهداف جهاد اسلامی، تلاش برای رهایی مستضعفان از سلطه ستمگران است. ﴿فی سبیل الله و المستضعفین﴾
- ۳- اسلام مرز نمی‌شناسد، هر جا که مستضعفی باشد، جهاد است. ﴿و المستضعفین﴾
- ۴- ارتش اسلام باید به حدی مقتدر باشد که نجات بخش تمام محرومان جهان باشد. ﴿ما لکم لاتقاتلون﴾
- ۵- در شیوه‌ی دعوت به جهاد، باید از عواطف مردم کمک گرفت. ﴿المستضعفین... الذین یقولون ربنا...﴾
- ۶- سرپرستی و ولایت بر مسلمانان باید از طرف خدا باشد. ﴿من لدنک ولیاً﴾

﴿ ۷۶ ﴾ الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۷.

کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا جهاد می‌کنند و کسانی که کافر شده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند. پس با دوستان و یاران شیطان بجنگید (و بیم نداشته باشید) زیرا حیلۀ شیطان ضعیف است.

نکته‌ها:

□ گرچه نیرنگ‌های شیطانی کفار بزرگ است، ﴿ومکروا مکرّاً کباراً﴾^(۱) و نزدیک است کوهها از مکر کفار، از جا کنده شود، ﴿وان کان مکرهم لتزول منه الجبال﴾^(۲) ولی در برابر اراده‌ی خداوند، سست و ضعیف است.

پیام‌ها:

- ۱- لازمه‌ی ایمان، جهاد با کفار است. ﴿الذین آمنوا یقاتلون﴾
- ۲- جهاد اسلامی، در راه خدا و برای حفظ دین خداست، نه کشورگشایی یا انتقام‌گیری. ﴿یقاتلون فی سبیل الله﴾
- ۳- جامعه‌ی الهی و غیر الهی را از نوع درگیری‌هایشان می‌توان شناخت. ﴿فی سبیل الله، فی سبیل الطاغوت﴾
- ۴- درگیری و تضاد همیشه بوده و هست، ولی در چه راهی و برای چه هدفی؟ ﴿فی سبیل الله...﴾
- ۵- مثلث کفر، طاغوت و شیطان، اتحاد محکمی دارند. ﴿کفروا، الطاغوت، الشیطان﴾
- ۶- با مقایسه میان دو نوع مبارزه و هدف، به ارزش کار خود پی ببرید و در جنگ بکوشید. ﴿فقاتلوا اولیاء الشیطان﴾
- ۷- گرچه دشمنان نقشه‌ها دارند، ولی نترسید، که نقشه‌هایشان ضعیف است. ﴿ان کید الشیطان کان ضعیفاً﴾
- ۸- پایان خط طاغوت و راه شیطان، ناکامی است. ﴿ان کید الشیطان کان ضعیفاً﴾

۱. نوح، ۲۲.

۲. ابراهیم، ۴۶.

﴿٧٧﴾ أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا
الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ
كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ
لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ
لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا

آیا نمی‌نگری کسانی را که (پیش از هجرت) به آنان گفته شد (اکنون) دست
نگهدارید و نماز به پا دارید و زکات بپردازید. لیکن چون جهاد (در مدینه) بر آنان
مقرر شد، گروهی از آنان از مردم (مشرک مکه) چنان می‌ترسیدند که گویا از خدا
می‌ترسند، بلکه بیش از خدا (از کفار می‌ترسیدند) و (از روی اعتراض) گفتند:
پروردگارا! چرا جنگ را بر ما واجب کردی؟ چرا ما را تا سرآمدی نزدیک (مرگ
طبیعی) مهلت ندادی؟ بگو: برخورداری دنیا اندک و ناچیز است و برای کسی که
تقوا پیشه کند آخرت بهتر است، و به اندازه‌ی رشته‌ی میان هسته خرما، به شما
ستم نخواهد شد.

نکته‌ها:

- مسلمانان صدر اسلام در دوران سخت مکه، از پیامبر اسلام اجازه‌ی جنگ با مشرکان را
می‌خواستند و می‌گفتند: پیش از اسلام عزیز بودیم، اینک به خاطر اسلام گرفتار فشاریم،
بگذار بجنگیم تا عزت خود را به دست آوریم. پیامبر ﷺ که آن هنگام مأمور به جنگ نبود،
اجازه نمی‌داد، ولی پس از هجرت که فرمان جهاد آمد، جمعی از همان جهاد طلبان، دست
به اعتراض و بهانه جویی زدند و کفار مکه را بزرگ شمردند و از آنان به شدت می‌ترسیدند.
- «خَشْيَةَ» به ترسی گفته می‌شود که برخاسته از عظمت و بزرگ دانستن طرف مقابل باشد.
- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: مراد از «كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ»، «كُفُّوا السِّنْتَكُمْ» است، گویا شعارهای
تو خالی می‌دادند که آیه نازل شد، دست بردارید. ^(۱)

۱. تفسیر نورالتقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۱۱۴.

□ امام باقر علیه السلام یکی از نمونه‌ها را صلح امام حسن علیه السلام معرفی فرمودند که آن صلح از آنچه خورشید بر آن می‌تابد برای امت اسلام بهتر بود.^(۱)

آری، رهبر معصوم گاهی مثل امام حسن علیه السلام فرمان آتش بس می‌دهد و گاهی مانند امام حسین علیه السلام جنگ و شهادت را لازم می‌داند.

□ در روایات متعددی می‌خوانیم که مراد از اجل قریب که مردم تقاضای تأخیر جهاد را تا آن زمان دارند، قیام حضرت مهدی علیه السلام است.^(۲) یعنی افرادی می‌گویند: تا زمان قیام امام زمان علیه السلام نباید حکم قتال بیاید.

پیام‌ها:

- ۱- توجّه به تاریخ، سازنده است. ﴿ألم تر...﴾
- ۲- در آغاز هر انقلابی، تحمل مشکلات و سعه‌ی صدر لازم است. ﴿كفوا ایدیکم﴾
- ۳- باید احساسات زودرس و شعارهای توخالی را کنترل کرد. ﴿كفوا ایدیکم﴾
- ۴- دستورهای خداوند، طبق مصالح واقعی است، نه تقاضای مردم. ﴿كُفُّوا ایدیکم﴾ (با توجّه به شأن نزول)
- ۵- همیشه و همه جا شمشیر کارساز نیست. در شرایط بحرانی و عدم آمادگی، نباید بهانه به دشمن قوی پنجه داد. ﴿كُفُّوا ایدیکم﴾
- ۶- از رسول خدا و فرمان خدا جلو نیفتید و در امور دینی، اظهار سلیقه‌ی شخصی نکنید. ﴿كُفُّوا ایدیکم﴾
- ۷- با نماز که یاد خداست، آرامش درونی کسب کنید و با زکات، خلاهای اقتصادی را پر کنید. ﴿اقیموا الصلاة و اتوا الزکاة﴾
- ۸- مسائل عبادی اسلام با مسائل اقتصادی آن بهم پیوسته است. ﴿الصلاة، الزکاة﴾
- ۹- در میان عبادات، نماز و زکات جایگاه ویژه دارد. ﴿اقیموا الصلاة و اتوا الزکاة﴾
- ۱۰- نماز بر زکات مقدّم است. (هر کجا نامی از این دو است، اول نام نماز است)

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۳۰. ۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۷.

- ۱۱- فرمان نماز و زکات قبل از جهاد صادر و تشریح شده است. ﴿كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ و اقيموا الصلاة...﴾
- ۱۲- خودسازی، مقدم بر جامعه‌سازی است، آنکه اهل نماز و زکات نباشد، اهل اخلاص و ایثار نخواهد بود. ﴿اقيموا الصلاة و اتوا الزكاة﴾
- ۱۳- آنان که زود داغ می‌شوند، زود هم سرد می‌شوند. آری هر داغی، سرد می‌شود، ولی هیچ پخته‌ای خام نمی‌شود. ﴿كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ... فلما كتب... لم كتبت﴾
- ۱۴- انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. گاهی از شعار تا عمل فاصله زیاد است. ﴿فلما كتب... اذا فريق منهم يمشون﴾
- ۱۵- فرمان جهاد، وسیله‌ی آزمایش مردم است. ﴿كتب... القتال... فريق منهم يمشون﴾
- ۱۶- سرچشمه اعتراض به فرمان جهاد، ترس است. ﴿يمشون... لم كتبت﴾
- ۱۷- عامل مهم ترک جبهه و جهاد، دل‌بستگی‌های دنیوی است. ﴿لولا اخرتنا الى اجل﴾
- ۱۸- به فرمان‌های خدا و زمان صدور آنها اعتراض نکنید. در برابر امر الهی، محاسبات زمانی و مکانی خود را کنار بگذارید. ﴿لولا اخرتنا الى اجل قريب﴾
- ۱۹- اعتراض به فرمان خدا، نشانه‌ی بی‌تقوایی است. ﴿لم كتبت... خير لمن اتق﴾
- ۲۰- اگر چشم اندازتان را وسیعتر از این جهان مادی قرار دهید، به متاع اندک دنیا دل‌بسته نمی‌شوید. ﴿والاخرة خير﴾
- ۲۱- کامیابان آخرت، تنها اهل تقوایند. ﴿خير لمن اتق﴾

﴿۷۸﴾ أَيِنَّمَا تَكُونُوا يَدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَ
 إِنَّ تُصِيبَهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ
 يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ لَئِنْ
 لَأَيَّكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا

هر کجا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد هر چند در دژهای مستحکم (یا ستارگان) باشید. اگر به آنان (منافقان) نیکی و پیروزی برسد، می‌گویند: این از سوی خداست، و اگر بدی به ایشان رسد، می‌گویند: این از جانب تو است. بگو: همه چیز از سوی خداست. این قوم را چه شده که در معرض فهم هیچ سخنی نیستند؟

نکته‌ها:

□ این آیه، هم تشویقی به جهاد و تترسیدن از مرگ در جبهه‌ی درگیری است و هم پاسخی به فال بد زنده‌های منافقان است، که بجای بررسی و فهم درست مسائل، تلخی‌ها و شکست‌ها را به گردن پیامبر خدا می‌اندازند.

پیام‌ها:

- ۱- با توجه به قطعی و حتمی بودن مرگ، فرار از جنگ چرا؟ «اینها تکونوا...»
- ۲- بدنام کردن رهبر، از شیوه‌های منافقان است. «هذه من عندك»
- ۳- نباید با سلب مسئولیت از خود، لغزشها را توجیه کرد و گناهان خود را به گردن دیگری انداخت. «يقولوا هذه من عندك»
- ۴- پیروزی و شکست، مرگ و حیات، تلخی‌ها و شیرینی‌ها همه در مدار مقدرات حکیمانه خداست. «كل من عندالله»
- ۵- منشأ همه‌ی حوادث تلخ و شیرین خداست، نه آنچه ثنویت می‌گوید و اهریمن و یزدان را مطرح می‌کند. «كل من عندالله»
- ۶- منافقان عناد دارند و سخن حق را در نمی‌یابند. «لا یکادون یفقهون حدیثاً»
- ۷- خداوند را محور همه چیز دانستن (توحید افعالی) نیازمند تفکر دقیق و عمیق است. «یفقهون»
- ۸- کسی که توحید و محوریت خدا را درک نکند، هیچ یک از معارف را درک نمی‌کند. «لا یفقهون حدیثاً»

﴿۷۹﴾ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

(ای انسان!) آنچه از نیکی به تو رسد از خداست و آنچه از بدی به تو برسد از نفس توست. و (ای پیامبر) ما تو را به رسالت برای مردم فرستادیم و گواهی خدا در این باره کافی است.

نکته‌ها:

- در بینش الهی، همه چیز مخلوق خدا، ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^(۱) و خداوند، همه چیز را نیک آفریده است. ﴿احسن کلّ شیء خلقه﴾^(۲) آنچه به خداوند مربوط است، آفرینش است که از حُسن جدا نیست و ناگواری‌ها و گرفتاری‌های ما، اولاً فقدان آن کمالات است که مخلوق خدا نیست، ثانیاً آنچه سبب محرومیت از خیرات الهی است، کردار فرد یا جامعه است.
- به تعبیر یکی از علما، زمین که به دور خورشید می‌گردد، همواره قسمتی که رو به خورشید است، روشن است و اگر طرف دیگر تاریک است، چون پشت به خورشید کرده و گرنه خورشید، همواره نور می‌دهد. بنابراین می‌توان به زمین گفت: ای زمین هر کجای تو روشن است از خورشید است و هر کجای تو تاریک است از خودت می‌باشد. در این آیه نیز به انسان خطاب شده که هر نیکی به تو رسد از خداست و هر بدی به تو رسد از خودت است.
- با آن همه ستایش قرآن از رسول الله ﷺ، باید گفت: مراد از ﴿من نفسك﴾ نفس انسان است، نه شخص پیامبر. والله العالم
- در آیه قبل خواندیم که خوبی‌ها و بدی‌ها همه از نزد خداست و در این آیه می‌خوانیم: تنها خوبی‌ها از اوست و بدی‌ها از انسان است و این به خاطر آن است که بدی‌ها از آن جهت که از انسان صادر می‌شود به انسان نسبت داده شده و از آن جهت که خود انسان و اراده او در تحت سیطره الهی است، به خدا نسبت داده می‌شود. چنانکه اگر کارمند دولت خلاف کند، این خلاف هم به خود کارمند نسبت داده می‌شود، و هم به دلیل آنکه او کارمند دولت است،

به دولت نسبت داده می‌شود.

□ امام رضا علیه السلام می‌فرماید: خداوند به انسان خطاب می‌کند که اراده و خواست تو نیز از من است.^(۱) آری، انسان با خواست خداوند می‌تواند تصمیم بگیرد.

پیام‌ها:

- ۱- در جهان بینی الهی، هر نیکی و زیبایی از خداست. ﴿من حسنة فن الله﴾
- ۲- در برابر تضعیف روحیه‌ها، باید تقویت روحیه کرد. منافقان که بدی‌ها را از رسول الله می‌دانستند، این آیه در جبران آن می‌گویند: ﴿من سيئة فن نفسك﴾
- ۳- رسالت پیامبر اسلام، جهانی است. ﴿ارسلناك للناس﴾
- ۴- انبیا برای همه مردم وسیله‌ی خیر هستند. ﴿لنناس﴾

﴿۸۰﴾ وَمَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ

عَلَيْهِمْ حَفِيظًا

هر کس پیامبر را پیروی کند، بی‌شک خداوند را اطاعت کرده است و هر که اعراض کند و سر باز زند، ما تو را بر آنان نگهبان نفرستاده‌ایم.

پیام‌ها:

- ۱- سخن و رفتار پیامبر همچون قرآن، حجت و لازم‌الاجراست. ﴿من يطع الرسول...﴾
- ۲- اطاعت از اوامر حکومتی پیامبر واجب است. (مراد از اطاعت رسول، فرمان‌های حکومتی اوست، وگرنه اطاعت از دستورات الهی که با بیان رسول ابلاغ می‌شود، اطاعت از خداست نه رسول). ﴿من يطع الرسول﴾
- ۳- انبیا معصومند. ﴿من يطع الرسول فقد اطاع الله﴾
- ۴- اوامر پیامبر، پرتوی از اوامر الهی و در طول آن است. ﴿يطع الرسول فقد اطاع الله﴾

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۸.

- ۵- انسان، مختار است، نه مجبور. ﴿من یطع... و من تولی﴾
 ۶- وظیفه‌ی پیامبران، تبلیغ است، نه تحمیل. ﴿و من تولی فما أرسلناک علیهم حفیظاً﴾

﴿ ۸۱ ﴾ وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ
 الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى
 اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

(منافقان، به هنگام روز و در حضور تو) می‌گویند: اطاعت! پس چون از نزد تو
 بیرون می‌روند، گروهی از آنان در جلسات شبانه و بیوت‌ها برخلاف گفته‌ی تو
 کار می‌کنند، ولی خداوند، آنچه را در این جلسات می‌گذرد، می‌نویسد. پس از آنان
 اعراض و بر خداوند توکل کن، و کافی است که خداوند، پشتیبان باشد.

پیام‌ها:

- ۱- به هر اظهار وفاداری و ایمانی دلگرم نباشید، چرا که منافقان با چرب زبانی
 خود را مطیع جلوه می‌دهند. ﴿يقولون طاعة﴾
- ۲- منافقان، جلسات سری شبانه و تشکیلات گروهی دارند. ﴿بیت طائفة﴾
- ۳- دشمنان از نقاط کور و تاریک استفاده می‌کنند، از توطئه‌های آنان غافل نباشید.
 ﴿بیت﴾
- ۴- قرآن، در انتقاد، همه را یکسان نمی‌داند. ﴿طائفة منهم﴾
- ۵ - خداوند، به حساب توطئه‌ها و شیطنت‌های منافقان خواهد رسید. ﴿يكتب ما
 يبیسون﴾
- ۶- در برابر توطئه‌های سری منافقان تنها بر خدا باید توکل کرد، توکل عامل
 موفقیت است. ﴿توکل علی الله﴾
- ۷- خداوند، حامی مسلمانان و رسول اکرم ﷺ است و پرده از توطئه‌های منافقان
 برداشته و با امدادهای غیبی آنان را یاری می‌کند. ﴿و کفی بالله وکیلا﴾

﴿۸۲﴾ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ أَخْتِلَافًا كَثِيرًا

چرا در معانی قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ در حالی که اگر این قرآن، از طرف
غیر خدا بود قطعاً اختلاف‌های بسیاری در آن می‌یافتند.

نکته‌ها:

- از تهمت‌هایی که به پیامبر اسلام می‌زدند، آن بود که قرآن را شخص دیگری به او یاد داده است: ﴿يُعَلِّمُهُ بَشْرًا﴾^(۱) این آیه در پاسخ آنان نازل شده است.
- معمولاً در نوع سخنان و نوشته‌های افراد بشر در دراز مدت تغییر، تکامل و تضادّ پیش می‌آید. اما این که قرآن در طول ۲۳ سال نزول، در شرایط گوناگون جنگ و صلح، غربت و شهرت، قوت و ضعف، و در فراز و نشیب‌های زمان آن هم از زبان شخصی درس نخوانده، بدون هیچ‌گونه اختلاف و تناقض بیان شده، دلیل آن است که کلام خداست، نه آموخته‌ی بشر.
- فرمان تدبیر در قرآن برای همه و در هر عصر و نسلی، رمز آن است که هر اندیشمندی هر زمان، به نکته‌ای خواهد رسید. حضرت علی عليه السلام درباره‌ی بی‌کرانگی مفاهیم قرآن فرموده است: «بِحَرِّ لَأَيْدِيكَ قَعْرَهُ»^(۲) قرآن، دریایی است که ته آن درک نمی‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- اندیشه نکردن در قرآن، مورد توبیخ و سرزنش خداوند است. ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ﴾
- ۲- تدبیر در قرآن داروی شفابخش نفاق است. ﴿وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ... أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ...﴾
- ۳- راه‌گرایی به اسلام و قرآن، اندیشه و تدبیر است نه تقلید. ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ﴾
- ۴- قرآن همه را به تدبیر فراخوانده است و فهم انسان به درک معارف آن می‌رسد. ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾

۱. نحل، ۱۰۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

- ۵- پندار وجود تضاد و اختلاف در قرآن، نتیجه‌ی نگرش سطحی و عدم تدبّر و دقّت است. ﴿افلا يتدبرون﴾
- ۶- قرآن، دلیل حَقّانیت رسالت پیامبر است. ﴿لو كان من عند غير الله...﴾
- ۷- یکدستی و عدم اختلاف در آیات نشان آن است که سرچشمه‌ی آن، وجودی تغییر ناپذیر است. ﴿لو كان من عند غير الله﴾
- ۸- هرچه از طرف خداست حقّ و ثابت و دور از تضاد و پراکندگی و تناقض است. ﴿لو كان من عند غير الله لوجدوا...﴾
- ۹- در قوانین غیر الهی همواره تضاد و تناقض به چشم می‌خورد. ﴿لو كان من عند غير الله لوجدوا...﴾
- ۱۰- اختلاف، تغییر و تکامل، لازمه‌ی نظریات انسان است. ﴿لوجدوا فيه اختلافاً﴾
- ۱۱- برای ابطال هر مکتبی، بهترین راه کشف و بیان تناقض‌های آن است. ﴿لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً﴾

﴿ ۸۳ ﴾ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ
وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا

هنگامی که خبری (و شایعه‌ای) از ایمنی یا ترس (پیروزی یا شکست) به آنان (منافقان) برسد، آن را فاش ساخته و پخش می‌کنند، در حالی که اگر آن را (پیش از نشر) به پیامبر و اولیای امور خود ارجاع دهند، قطعاً آنان که اهل درک و فهم و استنباطند، حقیقت آن را در می‌یابند. و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، به جز اندکی، پیروی از شیطان می‌کردید.

نکته‌ها:

- نشر و پخش اخبار محرمانه و شایعات همیشه به مسلمانان ضربه زده است. نشر اخبار سری معمولاً از روی سادگی، انتقام، ضربه زدن، آلت دست شدن، طمع مادی، خودنمایی و

اظهار اطلاعات صورت می‌گیرد. اسلام به خاطر جامعیتی که دارد، به این مسأله پرداخته و در این آیه از افشای رازهای نظامی نکوهش می‌کند و نقل اخبار پیروزی یا شکست را پیش از عرضه به پیشوایان، عامل غرور نابجا یا وحشت بی‌مورد از دشمن می‌داند. و اگر هشدارها و عنایت‌های الهی نبود، مسلمانان بیشتر در این مسیر شیطانی (افشای سر) قرار می‌گرفتند. □ امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که اسرار ما را فاش کند، همانند کسی است که به روی ما شمشیر کشیده باشد.^(۱)

□ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: مراد از اهل استنباط در آیه، ائمه معصومین هستند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- رازداری و حفظ اخبار امنیتی وظیفه مسلمانان است و افشای اسرار آنها حرام است. «اذا جاءهم امر... اذاعوا به»
- ۲- پخش شایعات، از حربه‌های منافقان است. «اذاعوا» (با توجه با آیات قبل)
- ۳- اخبار جبهه و اسرار نظامی باید به یک نقطه برسد و پس از ارزیابی و تشخیص به اندازه‌ی مصلحت منتشر گردد. «ردّوه الی الرسول»
- ۴- عوام و عموم مردم، باید به اهل استنباط رجوع کنند. «ردّوه الی الرسول...»
- ۵- اولی الامر باید از میان خود مؤمنین باشد. «اولی الامر منهم»
- ۶- مسلمانان باید دارای حکومت و تشکیلات و رهبری باشند. اولی الامر صاحب دولت و حکومت و قدرت است. «الی اولی الامر منهم»
- ۷- کنترل و هدایت اخبار امنیتی و اسرار اجتماعی، ایجاد تشکیلات خبری برای جمع‌آوری و ارزیابی خبرهای سرنوشت‌ساز و عرضه آن به مردم از شئون رهبری است. «لعلمه الذین یستنبطونه»
- ۸- بین ولایت و فقاہت رابطه‌ی تنگاتنگ است. اولوالامر باید اهل استنباط باشند. «اولی الامر... یستنبطونه»

۱. وسائل، ج ۲۷، ص ۱۹۷. ۲. وسائل، ج ۲۷، ص ۲۰۰.

۹- استنباط، تنها مخصوص احکام فقهی نیست. «امر من الامن او الخوف... يستنبطونه»

۱۰- خنثی سازی توطئه از راه قراردادن مراجع صلاحیت دار در جریان اخبار و بررسی آنها، مصداق فضل و رحمت الهی است. «ردّوه الى الرسول... فضل الله»
 ۱۱- تعیین رسول الله و اولوالامر بعنوان مرجع مردم، و رهانیدن مردم از پیروی شیطان بزرگترین فضل و رحمت خدا است. «ولولا فضل الله عليكم و رحمته...»
 ۱۲- مرکزیت صحیح مانع انحراف است و جامعه‌ی بی رهبر در دام شیطان می افتد. «ولولا فضل الله لا تبغتم»

۱۳- انتشار اخبار نظامی و عدم مراجعه به رهبران الهی، پیروی از شیطان است. «لا تبغتم الشيطان»

۱۴- اکثر مردم فریب شایعات را می خورند. «لا تبغتم الشيطان الا قليلاً»

﴿ ۸۴ ﴾ فَقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفِ الْإِنْفُسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفَّ بِأَسِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ اللَّهُ أَشَدُّ بِأَسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا

پس در راه خدا پیکار کن، که جز شخص تو (کسی بر آن) مکلف نیست و مؤمنان را (به جهاد) ترغیب کن، باشد که خداوند از گزند کافران جلوگیری کند و خداوند قدرتمندتر و مجازاتش دردناکتر است.

نکته‌ها:

□ پس از پیروزی کفار در احد ابوسفیان با غرور گفت: بار دیگر با مسلمانان در موسم بدر صغری (محلّ بریایی بازاری در سرزمین بدر در ماه ذی قعدة) روبرو خواهیم شد. هنگام رسیدن موعد، پیامبر مردم را به جهاد دعوت کرد. عده‌ای به جهت شکست در احد روحیه‌ی حضور نداشتند. آیه‌ی فوق نازل شد و پیامبر بار دیگر مردم را به جهاد دعوت کرد. هفتاد نفر حاضر شدند ولی درگیری رخ نداد و مسلمانان سالم به مدینه برگشتند.

□ «نکول»، به معنای امتناع کردن از روی ترس است. و «تنکیل»، انجام کاری است که

طرف را منصرف کند، همچون کيفر و مجازات.

□ از امام صادق عليه السلام روایت شده است که به هیچ پیامبر دیگری فرمان نیامد که اگر تنها شدی جهاد کن.^(۱) در زمان ما نیز امام خمینی رحمته الله فرمود: ابرقدرت‌ها بدانند اگر خمینی یگانه و تنها بماند، به راه خود و مبارزه با شرک و کفر ادامه خواهد داد.

□ امام باقر عليه السلام فرمود: پس از نزول این آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام جنگ‌ها را شخصاً فرماندهی می‌کرد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- رهبر باید پیشاهنگ دیگران باشد. ﴿فقاتل﴾
- ۲- اگر مسلمانان نسبت به ناله‌ی مستضعفان بی تفاوت شدند، پیشوا باید به تنهایی حرکت کند. ﴿الآنفسک﴾
- ۳- رهبر باید چنان قاطع باشد که همراهی یا عدم همراهی مردم در جهاد، در او بی‌اثر باشد. ﴿الآنفسک﴾
- ۴- هر کس مسئول کار خویش است. ﴿لاتکلف الا نفسک﴾
- ۵- باید دل به خدا بست، نه مردم. ﴿الآنفسک﴾
- ۶- وظیفه پیامبران، تشویق و دعوت است، نه اجبار. ﴿حرّض المؤمنین﴾
- ۷- جبهه و جهاد، نیاز به تبلیغات قوی دارد. ﴿حرّض المؤمنین﴾
- ۸- وظیفه‌ی ما قیام و جهاد است، شکست دشمن کار خداست. ﴿فقاتل... عسی الله ان یکف﴾
- ۹- قدرت الهی، برترین قدرت و مایه‌ی دلگرمی مؤمنان و تهدید متخلفان است. ﴿والله اشد بأساً﴾

۱. تفسیر صافی.

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۹۸ و عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۱.

﴿۸۵﴾ مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِّنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتِبًا

هر کس وساطت نیکو کند، او هم سهمی از پاداش خواهد داشت و هر کس به کار بد وساطت کند، بهره‌ای از کیفر خواهد داشت و خداوند بر هر چیزی نگهبان است.

نکته‌ها:

- «مُقْتِبًا»، یعنی آنکه قوت دیگری را می‌دهد و حافظ جان اوست و بطور عام، به معنای حافظ و حسابرس به کار می‌رود.
- در آیه پیش، هر کس مسئول کار خود بود، اما این آیه نقش دعوت و وساطت در کار نیک را، در بهره داشتن از پاداش و کیفر بیان می‌کند.
- موعظه، آشتی دادن، تدریس، تشویق به جبهه، تعاون بر کار نیک، مصادیق «شَفَاعَةِ حَسَنَةٍ» هستند، چنانکه در حدیث؛ دعا در حق دیگران، امر به معروف، راهنمایی و حتی اشاره به کار خیر، از مصادیق «شَفَاعَةِ حَسَنَةٍ» ذکر شده است.^(۱)
- غیبت، سخن چینی، کارشکنی، تهمت، فتنه، ترساندن از جبهه، وسوسه و توطئه، مصادیق «شَفَاعَةِ سَيِّئَةٍ» هستند.

پیام‌ها:

- ۱- فردگرایی و انزوا در اسلام ممنوع است. «يَشْفَعُ شَفَاعَةَ حَسَنَةٍ»
- ۲- دعوت به نیک و بد، شرکت در پاداش و کیفر است. «نَصِيبٌ مِّنْهَا»
- ۳- بخاطر محدودیت‌ها، نمی‌توان در هرکاری دخالت مستقیم داشت، ولی با شفاعت‌های خیر، می‌توان از آنها بهره برد. «نَصِيبٌ مِّنْهَا»
- ۴- به دلایل باید حقی پرداخت شود؛ کسانی که در امور خیریه یا در تجارت

۱. تفسیر صافی.

واسطه گری می‌کنند حتّی دارند. ﴿یشفع شفاعة حسنة یکن له نصیب منها﴾
 ۵- در وساطت‌ها، باید خدا را در نظر داشت. ﴿کان الله علی کل شیء مقیتاً﴾

﴿۸۶﴾ وَإِذَا حُیِّئْتُمْ بِتَحِیَّةٍ فَحِیُّوْا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوْهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ
 عَلَی كُلِّ شَیْءٍ حَسِیْباً

و هرگاه شما را به درودی ستایش گفتند، پس شما به بهتر از آن تحیت
 گوید یا (لااقل) همانند آن را (در پاسخ) باز گوید که خداوند همواره بر هر
 چیزی حسابرس است.

نکته‌ها:

□ مراد از «تحیت»، سلام کردن به دیگران، یا هر امر دیگری است^(۱) که با آرزوی حیات و سلامتی و شادی دیگران همراه باشد، همچون هدیه دادن. چنانکه وقتی کنیزی به امام حسن علیه السلام دسته گلی هدیه داد، امام او را آزاد کرد و این آیه را قرائت فرمود. در اسلام، تشویق به سلام به دیگران شده، چه آنان را بشناسیم یا نشناسیم. و بخیل کسی شمرده شده که در سلام بخل ورزد. و پیامبر به هر کس می‌رسید حتّی به کودکان، سلام می‌داد.

□ در نظام تربیتی اسلام، تحیت تنها از کوچک نسبت به بزرگ نیست، خدا، پیامبر و فرشتگان، به مؤمنان سلام می‌دهند.

سلام خدا. ﴿سلام علی نوح فی العالمین﴾^(۲)

سلام پیامبر. ﴿اذا جاءك الذّین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام علیکم﴾^(۳)

سلام فرشتگان. ﴿تتوفّاهم الملائكة طیبین یقولون سلام علیکم﴾^(۴)

(به آداب سلام در روایات مراجعه شود).

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۵. ۲. صافات، ۷۹.

۳. انعام، ۵۴.

۴. نحل، ۳۲.

پیام‌ها:

- ۱- رابطه‌ی عاطفی خود را با یکدیگر گرم‌تر کنید. ﴿فَحَيُّوا بِأَحْسَن﴾
- ۲- ردّ احسانِ مردم نارواست، باید آن را پذیرفت و به نحوی جبران کرد. ﴿فَحَيُّوا بِأَحْسَن مِنْهَا﴾
- ۳- پاسخ محبت‌ها و هدایا را نباید تأخیر انداخت. حرف فاء در کلمه ﴿فَحَيُّوا﴾ نسانه تسریع است.
- ۴- پاداش بهتر در اسلام استحباب دارد. ﴿فَحَيُّوا بِأَحْسَن مِنْهَا﴾
- ۵- در پاسخ نیکی‌های دیگران، ابتدا به سراغ پاسخ بهتر روید، اگر نشد، پاسخی مشابه. ﴿بِأَحْسَن مِنْهَا أَوْ رَدُّهَا﴾
- ۶- از تحیت‌های بی‌جواب نگران باشید، که اگر مردم پاسخ ندهند، خداوند حساب آن را دارد و نه عواطف مردم را بی‌جواب گذارید، که خداوند به حساب شما می‌رسد. ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾

﴿۸۷﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا

خداوند که معبودی جز او نیست، همه شما را در روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست جمع می‌کند، و راستگوتر از خدا در سخن کیست؟

پیام‌ها:

- ۱- مبدأ و معاد هر دو به دست خدای یکتاست. ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ...﴾
- ۲- قیامت روز جمع شدن همه برای حسابرسی است، پس باید در راه جلب رضای او کوشید و تنها او را پرستید. ﴿لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾
- ۳- با آن همه دلایل بر معاد (مثل عدالت خدا، حکمت او، نشانه‌های رستاخیز در طبیعت و حیات آن پس از مرگ در زمستان، خواب و بیداری، تجدید سلول‌های بدن و ...) جایی برای تردید در قیامت نیست. ﴿لَا رَيْبَ﴾

۴- هر جا که غفلت بیشتر باشد، مربی باید هشدارهای قاطع تری دهد. (نشانه‌های تأکید در آیه: حرف لام، نون تأکید ثقیله، جمله «لاریب» و «اصدق حدیثاً»، همه به خاطر غفلت انسان از قیامت است.)

﴿ ۸۸ ﴾ فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا
أَتْرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ
سَبِيلًا

چرا درباره‌ی منافقانی که خداوند به خاطر اعمالشان، آنان را سرنگون کرده دو دسته شده‌اید؟! آیا می‌خواهید کسانی را که خدا گمراه کرده، به راه آورید؟ (مگر نمی‌دانید) هر که را خداوند گمراه کند، هرگز راهی برای نجاتش نخواهی یافت؟

نکته‌ها:

- کلمه «ارکاس» به معنای واژگون کردن است، و مراد از «ارکسهم» در آیه واژگونی فکری منافقان است.
- در چند آیه‌ی قبل برای واسطه شدن و شفاعت در کار خیر و شر آیه‌ای خواندیم. این آیه نمونه‌ای از شفاعت برای منافقان را بیان می‌کند.
- گروهی در مکه به ظاهر مسلمان شدند، ولی هجرت نکردند و در عمل با مشرکان بودند. بعدها که هجرت کردند، (شاید هم برای جاسوسی) مؤمنان درباره‌ی آنان دو نظر داشتند. بعضی می‌گفتند: چون به توحید و معاد شهادت می‌دهند، رفتار برادرانه با آنان داشته باشیم، و بعضی به خاطر ترک هجرت و همکاری آنان با کفار، طرفدار برخورد منفی با آنان بودند، که این آیه نازل شد.
- جملات قرآن را باید در کنار هم معنا کنیم؛ در این آیه هم «اضل الله» داریم و هم «يضلل الله»، ولی جمله «بما کسبوا» نیز هست. یعنی گمراه کردن الهی، به خاطر عملکرد خودماست.

پیام‌ها:

- ۱- با وجود رهبری همچون پیامبر، تشبّت آرا ناپسند است. ﴿فَالِكُمْ...﴾
- ۲- برای برخورد با منافقان، قاطعیّت و یکپارچگی لازم است. ﴿فَالِكُمْ... فَتَيْنِ﴾
- ۳- عامل سقوط انسان، اعمال خود اوست. ﴿ارْكسبهم بما كسبوا﴾
- ۴- دایه‌ی مهربان‌تر از مادر نباشید. آنکه خود، مقدمات سقوطش را فراهم کرده، چرا دلسوزی؟ ﴿بما كسبوا... أتریدون﴾
- ۵- وقتی پیمان‌گناه پر شود، قهر خدا حتمی است. همه‌ی عوامل در برابر قدرت خدا بی‌اثر می‌شوند. ﴿ومن یضلل الله فلن تجد له سیلاً﴾
- ۶- کسی که طبق نظام قانونمند الهی بخاطر عملکردش از گردونه خارج شد، حتی تو که پیامبری راهی برای نجاتش نمی‌یابی. ﴿فلن تجد له سیلاً﴾

﴿۸۹﴾ وَدُّوْا لَوْ تَكْفُرُوْنَ كَمَا كَفَرُوْا فَتَكُوْنُوْنَ سَوَآءً فَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ
 اَوْلِيَآءَ حَتّٰى يُهَاجِرُوْا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوْهُمْ وَ
 اَقْتُلُوْهُمْ حَیْثُ وَّجَدْتُمُوْهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ وَّلِیَّآءً وَلَا نَصِیْرًا

آنان (منافقان) دوست دارند که شما همچون خودشان کافر شوید، تا با آنان برابر گردید. پس از آنان دوستانی نگیرید تا آنکه (توبه کرده و) در راه خدا هجرت کنند. پس اگر سرباز زدند (و به همکاری با کفار ادامه دادند) پس آنان را هر جا یافتید بگیریید و بکشید و از آنان هیچ دوست و یآوری نگیریید.

نکته‌ها:

□ روش برخورد با اهل نفاق، مراتبی دارد. اینگونه احکام شدید که در آیه آمده، مربوط به منافقانی است که با مشرکان در توطئه‌ها همکاری می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند از آرزو و اسرار درونی منافقان پرده برمی‌دارد. ﴿وَدُّوْا...﴾

- ۲- منافقان و دشمنان، بی اعتقادی شما را می خواهند. ﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ﴾
- ۳- جامعه‌ی اسلامی باید از منافقان تصفیه شود و پیوند دوستی و علاقه با آنان را قطع کند. ﴿فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ﴾
- ۴- هجرت از منطقه کفر و شرک و توطئه، واجب است. ﴿حَتَّىٰ يَهْجُرُوا﴾
- ۵- نشانه‌ی ایمان واقعی، هجرت در راه خداست. ﴿حَتَّىٰ يَهْجُرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾
- ۶- راه توبه همیشه باز است. ﴿حَتَّىٰ يَهْجُرُوا﴾
- ۷- منافقان کارشکن و توطئه‌گر، باید اعدام و سرکوب شوند و برای این کار، جامعه‌ی اسلامی باید قدرتمند باشد. ﴿خُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ﴾
- ۸- اسلام در مبارزه با دشمن و تعقیب مفسدان، مرز نمی‌شناسد. ﴿خُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾
- ۹- نباید به امکانات مادی و نیروی نظامی منافقان دل بست و باید از کمک آنان چشم پوشید. ﴿لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾
- ۱۰- هرگونه ارتباط قلبی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی با منافق در اسلام محکوم است. ﴿لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾

﴿۹۰﴾ إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِذَا اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا

مگر کسانی (از منافقان) که به قومی پیوسته‌اند که میان شما و آن قوم پیمانی است، یا (کسانی که) نزد شما می‌آیند در حالی که سینه‌هاشان از جنگ با شما یا قوم خودشان به تنگ آمده است (و اصلاً حال جنگ با هیچ طرفی را ندارند و این بی‌حوصلگی آنها لطف خداست) زیرا اگر خداوند می‌خواست آنان را بر شما مسلط می‌کرد و آنان با شما مقاتله می‌کردند.

پس اگر آنان از شما کناره گرفته و با شما نجنگیدند و پیشنهاد صلح و سازش دادند، خداوند برای شما راهی برای تعرّض و جنگ با آنان قرار نداده است.

پیام‌ها:

- ۱- به پیمان‌های نظامی حتّی با کفّار، باید احترام گذاشت. ﴿بینکم و بینهم میثاق﴾
- ۲- در جنگ‌ها، به کسانی که اعلام بی‌طرفی می‌کنند، متعرّض نشوید. ﴿حصرت صدورهم ان یقاتلوکم او یقاتلوا قومهم﴾
- ۳- مسلمانان باید چنان قدرتمند باشند که مخالفان در فکر هجوم نباشند. ﴿حصرت صدورهم ان یقاتلوکم﴾
- ۴- توجّه به قدرت خدا داشته باشید تا دچار غرور نشوید. ﴿لو شاء الله لسلطهم﴾
- ۵- با اراده و مشیّت الهی، دشمنان از جنگ با شما بازماندند، مبادا آن را به حساب قدرت خود بگذارید. ﴿لو شاء الله لسلطهم علیکم﴾
- ۶- جهاد اسلام برای سلطه و تحمیل عقیده نیست، بلکه برای دفع شرّ و موانع است. پس اکنون که آنان از شما دست برداشته‌اند شما تعرّض بر آنان نکنید و اگر متعرّض شوید ممکن است خداوند به آنان نیرو دهد و شما را قلع و قمع نمایند. ﴿و لو شاء الله... لسلطهم...﴾
- ۷- به انگیزه‌های صلح‌طلبانه و تقاضای آتش بس، احترام بگذارید. چون در اسلام، صلح اصل است و جنگ، در صورت ضرورت مجوّز دارد. ﴿فان اعزّلوکم فلم یقاتلوکم... فما جعل الله لکم علیهم سیبلاً﴾
- ۸- تنها پیشنهاد صلح از سوی دشمن کافی نیست، برای اطمینان، ترک جنگ و القای سلام لازم است. ﴿فلم یقاتلوکم والقوا الیکم السلم﴾
- ۹- ملاک، معیار و ضوابط جنگ و صلح را باید خدا تعیین کند. ﴿فما جعل الله لکم علیهم سیبلاً﴾

﴿ ۹۱ ﴾ سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَ يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فخذوهم واقتلوهم حيث نقفتموهم وأولئكم جعلنا لكم عليهم سلطاناً مبيناً

بزودی گروهی دیگر را خواهید یافت که می‌خواهند از شما (با اظهار اسلام) در امان باشند و از قوم خود نیز (با اظهار کفر) ایمن باشند. آنان هر بار به سوی فتنه (و بت پرستی) برگردند، در آن فرو می‌افتند. پس اگر از درگیری با شما کناره نگرفتند و به شما پیشنهاد صلح ندادند و دست از شما برنداشتند، آنان را هر جا یافتید، بگیرید و بکشید که آنانند کسانی که ما برای شما بر ایشان قدرت و تسلطی آشکار قرار داده‌ایم.

نکته‌ها:

□ گروهی از مکّیان، برای حفظ جان خود، نزد پیامبر آمده و منافقانه اظهار اسلام می‌کردند و هنگامی که به مکّه برمی‌گشتند، سراغ بت پرستی می‌رفتند تا دچار شکنجه‌ی کافران نشوند و با این روش، از منافع هر دو گروه بهره‌مند می‌شدند و از خطرات هر دو جناح، در امان بودند و البته گرایش آنان به کفر بیشتر بود.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند مسلمانان را از افکار و حرکات آینده دشمن آگاه می‌کند. ﴿ستجدون﴾
- ۲- مسلمانان باید انواع دشمنان خود را شناخته، با هر یک برخوردی متناسب داشته باشند. ﴿ستجدون ءآخرین...﴾
- ۳- به اظهارات هر کس اطمینان نکنید. ﴿یریدون ان یأمنوکم﴾
- ۴- هدف منافقان، رفاه و زندگی آسوده است. ﴿یریدون ان یأمنوکم و یأمنوا قومهم﴾
- ۵- محیط‌ها و زمینه‌های مناسب، خصلت‌های درونی افراد را بروز می‌دهد. ﴿کلّما رُدُّوا الی الفتنۃ أُرکسوا فیها﴾

- ۶- عقربهای روح منافقان به سوی کفر است و با مساعد دیدن زمینه، در آن فرو می روند. ﴿كَلِمًا رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا﴾
- ۷- برخورد شدید و سرکوبگرانه، با منافقانی است که حرکت‌های براندازی علیه نظام اسلامی می دارند. ﴿لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ... يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ﴾
- ۸- شناخت منافقان نیاز به آگاهی و تحقیق و اطلاعات دقیق دارد. ﴿تَقْتُمُوهُمْ﴾ از «ثقافه» به معنای فرهنگ و علم است.
- ۹- مسلمانان باید از هر جهت بر کفار سلطه یابند. ﴿سُلْطَانًا مُّبِينًا﴾
- ۱۰- حکومت اسلامی در سرکوب منافقان توطئه‌گر و تصفیه جامعه، دستش باز است و ولایت دارد. ﴿جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا﴾

﴿۹۲﴾ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را بکشد، مگر از روی اشتباه و هر کس مؤمنی را به خطا کشت، پس باید برده مؤمنی را آزاد کند و خونبهای کشته را به خانواده‌اش تسلیم کند، مگر آنکه (خانواده‌ی مقتول، از دیه‌ی قاتل) بگذرد و اگر (مقتول) با آنکه مؤمن است، از قومی است که با شما دشمن است (جریمه‌اش فقط) آزاد کردن یک برده‌ی مؤمن است و اگر (مقتول) از قومی باشد که میان شما و آنان پیمان است، دیه‌ی او را به خانواده‌اش تسلیم کند و برده‌ی مؤمنی را آزاد سازد. و اگر (برده‌ای برای آزاد کردن، یا پولی برای خرید برده) نیافت، پس دو ماه پیاپی روزه بگیرد. این، (تخفیف و) بازگشتی از سوی خدا (به مردم) است، و خداوند دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

- مسلمانان به نام «عیاش بن ابی ربیع» که سالها در مکه به دست «حارث» شکنجه شده بود، روزی پس از هجرت مسلمانان به مدینه، حارث را در مدینه دید و بی‌خبر از مسلمان شدنش، او را به عنوان کافر شکنجه‌گر کشت. خبر به پیامبر دادند، و این آیه نازل شد.
- پرداخت دیه آثاری دارد:
- الف: مرهمی برای بازماندگان مقتول است.
- ب: جلوگیری از بی‌مبالاتی مردم است، تا نگویند قتل خطایی، بها ندارد.
- ج: احترام به جان افراد و امنیت اجتماعی است.
- د: جبران خلأ اقتصادی است که در اثر قتل پیدا می‌شود.
- در جایی که بستگان مقتول از دشمنان مسلمانان باشند، خونبها به آنان داده نمی‌شود، تا بنیه‌ی مالی دشمنان اسلام تقویت نشود. به علاوه اسلام، ارتباط مقتول مؤمن با خانواده کافرش را بریده است، پس جایی برای جبران نیست.
- امام صادق علیه السلام فرمود: آزاد کردن برده، پرداخت حقّ خدا و دیه دادن پرداخت حقّ اولیای مقتول است.^(۱)
- یک دیه و خونبهای کامل، به اندازه‌ی متوسط درآمد یک فرد عادی است. هزار مثقال طلا یا صد شتر و یا دویست گاو.^(۲)
- در آیه مقدار دیه بیان نشده، تا نیاز به مفسران واقعی قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت بیشتر احساس شود.
- دیه‌ی پرداختی به خانواده مقتول مسلمان، ابتدا آزادی برده مطرح شده، سپس خونبها، «تحریر رقیه و دیه» ولی در بستگان کافر، ابتدا سخن از خونبهاست، سپس آزادی برده. «فدیة مسلمة... و تحریر رقیه» شاید چون خویشان غیر مسلمان، توجهشان بیشتر به مادیات است و یا آنکه پرداخت دیه، در حفظ و بقای پیمان مؤثرتر است.

۱. نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۳۰. ۲. تفسیر المیزان.

پیام‌ها:

- ۱- قتل بی‌گناه، در اسلام حرام است. ﴿وما كان لمؤمن ان يقتل﴾
- ۲- قتل، با ایمان ناسازگار است. ﴿وما كان لمؤمن ان يقتل﴾
- ۳- مؤمن، جایز الخطاست، باید مواظب باشد. ﴿و من قتل مؤمناً خطأ﴾
- ۴- احترام جان مسلمان تا حدّی است که از قتل خطایی هم نمی‌توان به آسانی گذشت. ﴿و من قتل مؤمناً خطأ فتحریر﴾
- ۵- خطا، یکی از ملاک‌های رفع تکلیف یا تخفیف در کیفر است. ﴿فتحریر رقبة﴾
- ۶- جبران فقدان مؤمن، با آزاد کردن انسان با ایمان است. ﴿تحریر رقبة مؤمنة﴾
- ۷- آزادی، نوعی حیات است. وقتی حیات یک نفر گرفته می‌شود، به جبران‌ش باید یک نفر را آزاد کرد.^(۱) ﴿تحریر رقبة﴾
- ۸- آزادی بردگان، در لابلای برنامه‌های اسلام گنجانده شده است. ﴿فتحریر رقبة﴾
- ۹- تسلیم دیه، مشروط به درخواست خانواده مقتول نیست، بلکه وظیفه‌ی قاتل پرداخت آن است. ﴿مُسَلَّمَةٌ اِلی اهلِهِ﴾
- ۱۰- به هرکس نباید دیه داد، باید به خانواده مقتول داد تا حقّ به حق‌دار برسد. ﴿مُسَلَّمَةٌ اِلی اهلِهِ﴾
- ۱۱- خانواده‌ی مقتول، مالک خونبها می‌شود. ﴿مُسَلَّمَةٌ اِلی اهلِهِ﴾
- ۱۲- تعیین دیه‌ی خطاکار، رمز وجود جریمه در نظام اسلامی است. ﴿دِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ﴾
- ۱۳- در حالات هیجانی هم، عواطف و رحم نباید فراموش شود و عفو از خطاکار، یک صدقه‌ی پسندیده است. ﴿اِلَّا اِنْ یَصَّدَّقُوا﴾
- ۱۴- ارزش پیمان تا آنجاست که گاهی کافر را در ردیف مؤمن قرار می‌دهد. خونبها را به کافری که هم پیمان است باید داد. ﴿قَدِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ... و تحریر رقبة﴾
- ۱۵- نوع جریمه‌ها باید از یک سو به نفع افراد مؤمن باشد، ﴿فتحریر رقبة مؤمنة﴾ و

۱. تفسیر المیزان.

- از سوی دیگر سبب تقویت جامعه‌ی کفار نگردد. لذا پرداخت دیه و خونبها به دشمن حربی، ممنوع است. «فان کان من قوم عدو لکم و هو مؤمن فتحریر رقبة» ﴿
- ۱۶- شرط ایمان برای آزاد کردن برده، تشویقی است برای بردگان که به سراغ پذیرش اسلام بروند. «رقبة مؤمنة» ﴿
- ۱۷- در اسلام و قوانینش، بن بست نیست. احکام اسلامی تعطیل نمی شود، ولی تخفیف دارد. «فن لم یجد» ﴿
- ۱۸- در اسلام، جریمه به مقدار توان جسمی و مالی افراد است. «فن لم یجد...» ﴿
- ۱۹- روزه‌های پیاپی، وسیله‌ای برای پاکسازی روح است. «صیام شهرین متتابعین» ﴿
- ۲۰- اسلام، به بعد ایمانی افراد تکیه دارد. آزاد کردن برده و پرداخت دیه، دیدنی است، ولی روزه گرفتن، دیدنی نیست و به این وسیله، انسان وجدان دینی و اخلاقی خود را جریمه می کند. «فصیام شهرین متتابعین» ﴿
- ۲۱- جان مؤمن بسیار مهم است، و کفارات، نوعی تخفیف و ارفاق الهی است. «توبة من الله» ﴿
- ۲۲- قتل غیر عمدی نیز انسان را از لطف خدا دور می کند و پرداخت دیه و آزاد کردن برده راهی است برای برگرداندن لطف الهی به قاتل. «توبة من الله» ﴿
- ۲۳- قوانین الهی، بر اساس علم و حکمت و با ملاحظه‌ی همه‌ی جوانب مسأله است. «کان الله علیاً حکیماً» ﴿

﴿ ۹۳ ﴾ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ

اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا

و هر کس به عمد مؤمنی را بکشد پس کیفرش دوزخ است که همیشه در آن خواهد بود، و خداوند بر او غضب و لعنت کرده و برای او عذابی بزرگ آماده ساخته است.

نکته‌ها:

□ در شرایط بحرانی جنگ احد، یکی از مسلمانان، مسلمان دیگری را به خاطر خصومت‌های شخصی دوران جاهلیت کشت. پیامبر اکرم از طریق وحی آگاه شد و در بازگشت از احد، در محله‌ی «قُبا» به قصاص قتل مؤمن دستور داد، آن مسلمان قاتل را بکشند و به پشیمانی او توجّهی نکرد.^(۱)

□ اسلام برای جان مسلمان و حفظ امنیت افراد، اهمّیت بسیار قائل شده و کیفر عذاب ابدی را برای آن مقرّر داشته تا جلوی قتل و جرائم سنگین گرفته شود. تعبیراتی که در این آیه برای «قتل عمدی مؤمن» به کار رفته، درباره‌ی هیچ گناهی نیامده است. امام صادق علیه السلام فرمود: توبه‌ی کسی که از روی عمد مؤمنی را بکشد قصاص است.^(۲)

□ «تعمّد» از «عمود» است واز آنجا که ستون کارها نیت است، به کاری که با انگیزه‌ی قبلی باشد، عمدی گویند.

□ در روایات متعدّدی به بزرگی گناه قتل تصریح شده، از جمله:

- ۱- در قیامت، کشتن بی‌گناهان اولین مسأله‌ای است که از آن سؤال می‌شود.
- ۲- یاغی‌ترین افراد، کسی است که انسانی را بکشد یا بزند.
- ۳- علاوه بر گناه قتل، گناهان مقتول هم به دوش قاتل می‌افتد.
- ۴- اگر اهل آسمان و زمین در قتل مؤمنی شریک شوند، همه عذاب می‌شوند.
- ۵- اگر همه دنیا فنا شود، آسان‌تر از قتل یک بی‌گناه است.^(۳)

پیام‌ها:

۱- در نظام اسلامی، هیچ مقامی حقّ قتل و اعدام بی‌جهت دیگران را ندارد. «من یقتل... متعمداً» (ولی در نظام طاغوتی شعار «أنا أحيي و أميت»^(۴) هست.)

۱. المغازی، ج ۱، ص ۳۰۴، به نقل از: پیامبری و جهاد، ص ۳۲۷.

۲. تفسیر نورالتقلین: کافی، ج ۷، ص ۲۷۶.

۳. به وسائیل، جلد ۱۹، صفحه ۲ به بعد، رجوع شود. ۴. بقره، ۲۵۸.

- ۲- ارزش انسان به افکار و عقاید صحیح اوست. ﴿مُؤْمِنًا﴾
 ۳- در کیفر، حساب لغزشهای آگاهانه و مغرضانه جداست. ﴿مَتَعَمَدًا﴾
 ۴- قتل و خونریزی از گناهان کبیره است. ﴿فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ﴾
 ۵- مجازات و کیفر سنگین، از عوامل بازدارنده فساد در جامعه و عامل ایجاد و حفظ امنیت اجتماعی است. ﴿مَنْ يَقْتُلْ... فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ﴾

﴿ ۹۴ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ
 لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ
 الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ
 اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه در راه خدا (برای جهاد) گام برداشتید پس (در کار دشمن) تحقیق کنید و به کسی که نزد شما (با کلامی یا عملی یا سلامی یا پیشنهادی) اظهار اسلام و صلح می‌کند، نگویید: تو مؤمن نیستی، تا بدین بهانه کالای زندگی دنیا و غنائم بدست آورید. زیرا که غنائم بسیار، نزد خداوند است. شما نیز خودتان قبلاً این گونه بودید، پس خداوند بر شما منت نهاد (تا ایمان در جانتان نفوذ کرد) پس تحقیق کنید (و زود دست به اسلحه نبرید) که خداوند همواره به آنچه انجام می‌دهید، به خوبی آگاه است.

نکته‌ها:

□ پس از نبرد خیبر، رسول خدا ﷺ «أسامة بن زید» را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیان در یکی از روستاهای فدک اعزام کرد تا آنان را به اسلام یا قبول شرایط ذمه دعوت کنند. یکی از یهودیان به نام «مرداس» با آگاه شدن از آمدن سپاه اسلام، اموال و خانواده‌ی خود را در پناه کوهی قرار داد و در حالی که به توحید و نبوت پیامبر گواهی می‌داد، به استقبال مسلمانان آمد. أسامه به خیال آنکه او از روی ترس اظهار اسلام می‌کند، او را کشت

و اموالش را به غنیمت گرفت. پیامبر خدا از این رفتار که به کشتن یک مسلمان انجامید، ناراحت شد.

□ انگیزه‌ی مادی و کسب غنائم در جهاد، چیزی است که اسلام آن را نکوهش کرده و از اقدام شتابزده و کشتن بی تحقیق، زیر عنوان حرکت انقلابی و قاطعیت، انتقاد نموده است.

□ جمله‌ی «كذلك كنتم من قبل» هم می‌تواند اشاره به این باشد که شما خودتان هم در آغاز، به ظاهر ادّعی اسلام می‌کردید و هم می‌تواند (آن گونه که در المیزان آمده است) اشاره به این باشد که خود شما نیز در جاهلیت با انگیزه‌های مادی و برای رسیدن به غنائم می‌جنگیدید و اسلام آن انگیزه‌ها را از میان برد.

□ ممکن است مراد از «القی الیکم السلام» اظهار اسلام و گفتن شهادتین باشد که با شأن نزول موافق است و یا مراد از القای سلام، پیشنهاد آتش‌بس و ترک جنگ و تسلیم باشد نه اسلام آوردن، که معنای آیه این می‌شود: به کسی که پیشنهاد عدم تعرّض می‌کند و اظهار تسلیم و ترک جنگ دارد، نگوئید: تو به حرفت ایمان نداری و دروغ می‌گویی تا بتوانید او را بکشید و غنائمی به دست آورید.^(۱)

□ البته ممکن است مراد از جمله «تبیّتوا» در آخر آیه، تحقیق در تاریخ جاهلیت باشد. یعنی شما قبل از اسلام برای دنیا جنگ می‌کردید پس تحقیق کنید یعنی تاریخ را بررسی کنید که چگونه اسلام به شما رشد داد، پس از تازه مسلمانان توقع بالا نداشته باشید.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- جهاد باید بر اساس اطلاعات و آگاهی از وضعیت و اهداف دشمن باشد.
- ﴿تبیّتوا﴾
- ۲- کسانی را که اظهار اسلام می‌کنند، با آغوش باز بپذیرید. ﴿لا تقولوا... لست مؤمناً﴾
- ۳- در جبهه‌ی جهاد، از قدرت خود سوء استفاده نکنید. ﴿لا تقولوا... لست مؤمناً﴾
- ۴- بر چسب بی‌دینی به دیگران زدن و عجله در نسبت دادن کفر به افراد مشکوک

۱. تفسیر راهنما.

۲. تفسیر راهنما ذیل آیه.

- ممنوع. ﴿لَا تَقُولُوا... لَسْتُ مُؤْمِنًا﴾
- ۵- ما مأمور به ظاهریم، نه درون افراد، اگر گفتارشان را نمی پذیریم، فوری هم ردّ نکنیم. ﴿لَا تَقُولُوا... لَسْتُ مُؤْمِنًا﴾
- ۶- نه تنها ادّعا دلیل می خواهد، بلکه ردّ مطلب نیز دلیل می خواهد. ﴿لَا تَقُولُوا... لَسْتُ مُؤْمِنًا﴾
- ۷- با انگیزه های مادی دیگران را تکفیر نکنید. ﴿تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾
- ۸- در جنگ ها، اهداف مادی را کنار بگذارید و قداست جهاد را با غنیمت طلبی نشکنید. ﴿تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾
- ۹- جاذبه های دنیا، رزمندگان جان بر کف را هم رها نمی کند. ﴿إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾
- ۱۰- هدف از جهاد، پیوستن دیگران به اسلام است، نه کسب غنائم. پس به خاطر غنائم، دیگران را متهم به بی دینی نکنیم. ﴿لَا تَقُولُوا... لَسْتُ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾
- ۱۱- خطر عوض شدن انگیزه ها در جهاد، بسیار مهم است. ﴿تَبْتَغُونَ﴾
- ۱۲- دنیا، عارضی، ناپایدار و زودگذر است. ﴿عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾
- ۱۳- زهد و بی اعتنائی به دنیا، باید اخلاق رزمنده ای مؤمن باشد. ﴿تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾
- ۱۴- شما بی تحقیق و بی پروا گام برنذارید، خداوند مسائل مادی را حل می کند. ﴿فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ﴾
- ۱۵- یاد پاداش های الهی، دنیا را در نظر انسان کوچک می کند. ﴿فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ﴾
- ۱۶- نعمت های مادی را هم از خدا بنخواهیم. ﴿فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ﴾
- ۱۷- انسان فطرتاً دنبال منافع مادی است و باید به نحوی تأمین شود، چه بهتر که با شناساندن ارزشهای بهتر و جهت دادن به این خواسته فطری او را از سقوط

- در ورطه سودهای کم و ناروا باز داریم. ﴿فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَامٌ كَثِيرَةٌ﴾
- ۱۸- دنیاگرایی، خصلتی جاهلی است. ﴿كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ﴾
- ۱۹- خود را به جای دیگران بگذارید، بعد قضاوت کنید. شما هم روزی چنین بودید. ﴿كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ﴾
- ۲۰- مغرور نشوید، که ایمانتان از خداست. ﴿فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ﴾
- ۲۱- هدایت‌های الهی، منت خداوند بر ماست. ﴿فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ﴾
- ۲۲- نعمت‌ها مسئولیت آورند. ﴿مَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا﴾
- ۲۳- خطر و ضرر قتل نابجا، بیش از احتمال نفاق از سوی دشمنان و از دست دادن غنائم است. عهده‌داران مال و جان و آبروی مردم، باید اصل احتیاط و تحقیق را فراموش نکنند. ﴿فَتَبَيَّنُوا... فَتَبَيَّنُوا﴾
- ۲۴- نه ساده‌اندیش باشید، نه زود باور. نه بد اندیش و نه کینه توز. ﴿فَتَبَيَّنُوا﴾
- ۲۵- در حوادث جنگ که زمینه و بهانه برای قتل بی گناهان است، با عقل و حوصله برخورد کنید، نه با احساسات، که خداوند، آگاه و بیناست. ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾

﴿ ۹۵ ﴾ لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَ

الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ

الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ

اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

مؤمنانی که بدون عذر و ضرر (مثل بیماری و معلولیت) از جهاد بازنشسته‌اند، با مجاهدانی که با اموال و جانهای خویش در راه خدا جهاد می‌کنند، یکسان نیستند. خداوند، جهادگران با اموال و جانشان را بر وانشستگان (از جنگ) به درجه‌ای برتری داده است. خداوند همه مؤمنان را وعده‌ی (پاداش) نیک‌تر داده است، ولی خدا مجاهدان را بر وانشستگان، با پاداش بزرگی برتری داده است.

نکته‌ها:

□ کسانی که به جبهه‌ی جهاد نمی‌روند، چند گروهند: منافقان بی‌ایمان، مسلمانان ترسو، رفاه‌طلبان، شکاکان، بی‌همتایان که می‌گویند: با مال و بیان و قلم و دعا، رزمندگان را دعا و حمایت می‌کنیم، و جهاد، برای ما واجب عینی نیست. این آیه، به این گروه آخر مربوط می‌شود و از آنان انتقاد می‌کند. زیرا گروه‌های دیگر در موارد متعدّد به شدّت مورد انتقاد قرار گرفته‌اند و هیچ‌گونه مقام و درجه‌ای ندارند تا مجاهدان یک درجه بالاتر از آنان باشند.

□ در روایات آمده است، کسانی که به خاطر بیماری نمی‌توانند بجنگند ولی دلشان همراه رزمندگان است، با آنان در ثواب جهاد برابرند.^(۱)

□ آیه مربوط به واجب کفایی است و اگر جهاد واجب عینی بود، از قاعدان به عنوان متخلف یاد می‌شد.

پیام‌ها:

- ۱- شیوه‌ی تبلیغ و تشویق، باید مرحله‌ای باشد. (ابتدا فرمود: ﴿لایستوی﴾، سپس فرمود: ﴿درجه﴾ و در آخر: ﴿اجراً عظیماً﴾
- ۲- با هر کس باید به نحوی سخن گفت: قرآن با مؤمنان جبهه نرفته و منافقان و ترسوها و رفاه‌طلبان برخورد متفاوت دارد. تنها با کلمه ﴿قاعدين﴾ از مؤمنان جبهه نرفته یاد کرده است.
- ۳- آنان که مشکلات جسمی دارند از جهاد معافند. ﴿غیر اولی الضرر﴾
- ۴- جهاد مالی در کنار جهاد با جان مطرح است، چون بدون پشتوانه‌ی مالی، جبهه ضعیف می‌شود. ﴿باموالهم و انفسهم﴾
- ۵- کمک‌های داوطلبانه‌ی مردم، از جمله منابع تأمین بودجه‌های دفاعی است. ﴿باموالهم و انفسهم﴾
- ۶- هر کجا ناباوری مردم اتمال دارد، اصرار و تکرار لازم است. (در این آیه و آیه

۱. تفسیر صافی.

- بعد جمله‌ی ﴿فضل الله﴾ و ﴿درجه﴾ تکرار شده است.)
- ۷- خدمات و تلاش هر کس محترم است و به خاطر شرکت کسانی در جبهه، نباید ارزش‌های دیگران نادیده گرفته شود. برتری مجاهدان آری، اما طرد دیگران هرگز. ﴿کلاً وعدالله المحسنی﴾
- ۸- هر کس در هر موقعیت و مقام و خدمتی که باشد، باید بدانند مقام رزمندگان مخلص از او بالاتر است. ﴿فضل الله المجاهدين﴾
- ۹- اگر خداوند به رزمندگان فضیلت داده است، پس جامعه هم باید برای مجاهدان و شهدا در اجتماع، گزینش‌ها و برخوردها حساب خاصی باز کند. (البته به شرطی که برای رزمنده نیز توقعات نابجا پیدا نشود و گرفتار سوء عاقبت نگردد). ﴿فضل الله المجاهدين﴾

﴿۹۶﴾ دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِيماً

(آن پاداش بزرگ) درجات (مهم و متعدّد) همراه با آمرزش و رحمتی از جانب اوست و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.

پیام‌ها:

- ۱- تفاوت مبارزان با قاعدان اندک نیست، بلکه فاصله بسیار است. ﴿درجات﴾
- ۲- شرط دریافت و برخورداری از رحمت الهی، پاک بودن و پاک شدن است. ابتدا ﴿مغفرة﴾ آمده، سپس ﴿رحمة﴾
- ۳- خداوند، غفور و رحیم است، اما شرط برخورداری از این غفران و رحمت، جبهه رفتن و جهاد است. ﴿مغفرة و رحمة... غفوراً رحیماً﴾

﴿ ۹۷ ﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ
 قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ
 وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا

همانا کسانی که فرشتگان، جانشان را می‌گیرند، در حالی که بر خویشان
 ستم کرده‌اند، از آنان می‌پرسند: شما در چه وضعی بودید؟ گویند: ما در
 زمین مستضعف بودیم (و به ناچار در جبهه‌ی کافران قرار داشتیم)
 فرشتگان (در پاسخ) گویند: مگر زمین خداوند گسترده نبود تا در آن
 هجرت کنید؟ آنان، جایگاهشان دوزخ است و بد سرانجامی است.

نکته‌ها:

□ پیش از جنگ بدر، کفار مکه مردم آن شهر را به جنگ با مسلمانان فراخواندند و تهدید
 کردند که همه باید شرکت کنند و هر کس تخلف کند، خانه‌اش ویران و اموالش مصادره
 خواهد شد. برخی از مسلمانان هم که ساکن مکه بودند و هنوز هجرت نکرده بودند، از ترس
 جان، همراه کفار به جبهه‌ی جنگ با مسلمانان آمدند و در «بدر» کشته شدند، آیه نازل شد و
 آنان را که با ماندن در محیط کفر و ترک هجرت، به خویش ستم کرده بودند، توبیخ کرد و
 مقصر دانست.

□ در روایات آمده است: کسی که به خاطر حفظ دین خود، حتی یک قدم هجرت کند، اهل
 بهشت و همنشین حضرت محمد ﷺ و ابراهیم علیهما السلام است. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- فرشتگان به کارهای انسان آگاهند. «الملائکه ... قالوا فیم کنتم قالوا»
- ۲- ترک هجرت و از دست دادن هدف و عقیده، ظلم به خویش است. (شعار
 «خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو» از نظر قرآن مردود است.)

۱. تفسیر صافی ذیل آیه.

﴿ظالمی انفسهم﴾

۳- بازخواست گناه «ترک هجرت» پیش از هر چیز دیگر آغاز می شود. فرشتگان مأمور قبض روح در لحظه جان گرفتن ابتدا از آن بازخواست می کنند. ﴿فیم کنتم﴾

۴- هجرت از محیط کفر واجب و سیاهی لشکر کفار شدن حرام است. ﴿کنا مستضعفین... ألم تکن ارض الله واسعة﴾

۵- اگر می توانید، محیط را تغییر دهید، وگرنه از آنجا هجرت کنید تا مؤاخذه نشوید. ﴿لم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها﴾

۶- توجیه گناه پذیرفته نمی شود. ﴿کنا مستضعفین...﴾

۷- محیط و جو اکثریت بر انسان مؤثر است، لذا انسان باید با هجرت، فشار محیط را در هم بشکند. ﴿فتهاجروا﴾

۸- اصل، خداپرستی است نه وطن پرستی. ﴿لم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا﴾

۹- هجرت، یکی از درمان های استضعاف فکری و عقیدتی است. ﴿کنا مستضعفین... ألم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا﴾

﴿۹۸﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا

يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿۹۹﴾ فَأُولَٰئِكَ عَسَى اللَّهُ

أَنْ يَغْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا

مگر مردان و زنان و کودکان مستضعف (و زیردستی) که قدرت تدبیر و

چارهجویی ندارند و راهی (برای هجرت) نمی یابند. پس آنانند که امید است

خداوند از آنان درگذرد و خداوند همواره آمرزنده و بخشاینده است.

نکته ها:

□ آنان که نه تدبیری برای دفع کفر دارند و نه راهی برای تسلیم حق، مستضعفند و تکلیف از

آنان برداشته شده است.^(۱)

□ امام باقر علیه السلام فرمود: مردان و زنانی که عقلشان مثل کودکان است، مستضعف هستند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- قدرت، شرط تکلیف است. ﴿الْمُسْتَضْعَفِينَ...﴾
- ۲- هجرت حتّی بر زنان و کودکانی که در سیطره کفرند و توان هجرت دارند، واجب است. ﴿وَالنِّسَاءَ وَالْوَالِدَانَ لَا يَسْتَضْعِفُونَ﴾
- ۳- مستضعف واقعی کسی است که توانایی هجرت و گریز از سیطره کفار و مشرکان را نداشته باشد. ﴿لَا يَسْتَضْعِفُونَ حِيلَةَ وَلَا يَهْتَدُونَ﴾
- ۴- نا آگاهی از معارف دینی با وجود امکان یادگیری، گناه و ظلم به خویش است. ﴿ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ...﴾
- ۵- عذرهای واقعی پذیرفته است، نه عذر تراشی‌ها و بهانه‌جویی‌ها. ﴿لَا يَسْتَضْعِفُونَ... لَا يَهْتَدُونَ﴾
- ۶- ترک هجرت، به قدری مهم است که بخشوده شدن این گونه افراد گرفتار و عاجز، با «شاید» مطرح شده است، نه به صورت قطعی. ﴿عَسَى اللَّهُ﴾

﴿۱۰۰﴾ وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَ

سَعَةً وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ

الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

و هر که در راه خداوند هجرت کند، اقامتگاه‌های بسیار همراه با گشایش خواهد یافت و هر که از خانه‌اش هجرت‌کنان به سوی خدا و پیامبرش خارج شود، سپس مرگ، او را دریابد حتماً پاداش او بر خداوند است و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

۲. نورالتقلین، ج ۱، ص ۵۳۷؛ معانی الاخبار، ص ۲۰۱.

۱. تفسیر صافی.

نکته‌ها:

- یکی از مسلمانان مکه بیمار شد گفت مرا از مکه بیرون ببرید تا جزء مهاجران باشم. همین که او را بیرون بردند، در راه درگذشت. سپس این آیه نازل شد.
- همه‌ی هجرت‌های مقدّس، مثل هجرت برای جهاد، تحصیل علم، تبلیغ و ... مصداق این آیه است.
- امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که برای معرفت امام زمان خود از خانه و شهر خود خارج شود، ولی اجل به او مهلت ندهد، از مصداق این آیه است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- هجرت، زمینه‌ساز گشایش و توسعه است. ﴿مَنْ يهاجر... يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مَرَاغِمًا﴾ نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود.
- ۲- ما مکلف به وظیفه‌ایم، نه نتیجه. مهم خروج از منزل است، نه وصول به مقصد. ﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ﴾
- ۳- راه خدا و رسول را بروید، نگران مرگ و حیات نباشید. ﴿ثُمَّ يَدْرِكُهُ الْمَوْتُ﴾
- ۴- پاداش «مهاجر» با خدا و بالاتر از بهشت است. ﴿وَقَعِ اجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾

﴿۱۰۱﴾ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا

و هرگاه که در زمین سفر کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید، اگر بیم دارید که کافران به شما آزار و ضرر رسانند. همانا کافران همواره دشمن آشکار شمایند.

نکته‌ها:

- پس از سخن درباره جهاد و هجرت، این آیه حکم نماز مسافر را بیان می‌کند.
- «ضرب فی الارض» کنایه از سفر است، چون مسافر هنگام سفر، زمین را زیر پای خود می‌کوبد.^(۱)
- در قرآن، گاهی به جای «وَجُوب» تعبیر «مانعی ندارد» به کار رفته، که این آیه نیز یکی از آن موارد است. گویا مسلمانان صدر اسلام به قدری به نماز علاقمند بودند که کوتاه کردن آن را گناه می‌پنداشتند.
- نماز قصر، مخصوص موارد ترس از دشمن نیست. ولی چون معمولاً در سفرها، بیم و نگرانی هست، یا اینکه چون قانون نماز قصر، ابتدا در موارد ترس بوده و بعدها نسبت به هر سفر تعمیم یافته، قید ﴿إِنْ خِفْتُمْ﴾ آمده است.
- در روایات مقدار سفری که در آن نماز کوتاه و شکسته می‌شود، مسیر یک روز (هشت فرسخ) مشخص شده است.^(۲)
- تمام نمازهای مسافر جز نماز مغرب دو رکعتی است.^(۳) و مراد از کوتاه کردن نماز، دو رکعتی شدن نمازهای چهار رکعتی است.

پیام‌ها:

- ۱- واقع بینی و انعطاف‌پذیری، یک اصل در قوانین الهی است. ﴿تَقْصِرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ...﴾
- ۲- در حال نماز هم از دشمن غافل نباشید. سیاست و دیانت، عبادت و فطانت از هم جدا نیست. ﴿إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتَنَكُمْ﴾
- ۳- در مواردی یقین لازم نیست. احتمال توطئه و فتنه برای تصمیم و تغییر برنامه کافی است. ﴿إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتَنَكُمْ﴾

۱. مفردات راغب، ماده «ضرب».

۲. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۰۷.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۷۹.

- ۴- حتّٰی به هنگام احتمال خطر، اقامه نماز واجب است. ﴿إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِكُمْ...﴾
 ۵- کفر و ایمان با هم در تضادند. ﴿إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا﴾
 ۶- کفّار، در دشمنی با شما متحدند. ﴿عَدُوًّا بِجَايِ اءِءَاءِ﴾
 ۷- دشمنی کفّار با شما ریشه‌دار و پرسابقه و دائمی است. ﴿كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا﴾

﴿۱۰۲﴾ وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ مَعَكَ
 وَ لِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِن وَّرَآئِكُمْ وَ لْتَأْتِ
 طَآئِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ
 أَسْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ
 فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَّيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى
 مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَّرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنْ
 أَلَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا

(ای پیامبر!) هرگاه (در سفرهای جهادی) در میان سپاه اسلام بودی و برای آنان نماز برپا داشتی، پس گروهی از آنان با تو (به نماز) بایستند و سلاحهای خود را همراه داشته باشند، پس چون سجده کردند (قیام نمایند و رکعت دوّم را فرادی انجام داده پس بروند و) پشت سر شما (نگهبان) باشند، و گروه دیگر که نماز نخوانده‌اند (از رکعت دوّم) با تو نماز بخوانند و وسایل دفاع و سلاحهای خود را با خود داشته باشند، کافران دوست دارند که شما از سلاح و ساز و برگ خود غافل شوید تا یکباره بر شما حمله آورند، و اگر از باران رنجی به شما رسید یا بیمار و مجروح بودید، گناهی بر شما نیست که سلاحهایتان را بر زمین بگذارید و (فقط) وسایل دفاع با خود داشته باشید. همانا خداوند برای کافران عذابی خوارکننده فراهم کرده است.

نکته‌ها:

□ در سال ششم هجری، پیامبر با گروهی از مسلمانان به سوی مکه عزیمت کردند. در منطقه‌ی حدیبیه، با خالد بن ولید و دویست نفر همراهان او مواجه شدند که برای جلوگیری از ورود آن حضرت، سنگر گرفته بودند. پس از اذانِ بلال و برپایی نماز جماعت، خالد بن ولید فرصت را مناسب دید که هنگام نماز عصر یکباره حمله کند. آیه نازل شد و از توطئه خبرداد. خالد پس از دیدن این معجزه، مسلمان شد.^(۱)

□ در این نماز (نماز خوف)، گروه اول پس از پایان رکعت اول، برخاسته بقیه نماز را خود تمام می‌کنند و امام جماعت صبر می‌کند تا گروه دیگر به رکعت دوم برسند و با سلاح، به نماز جماعت بپیوندند.

پیام‌ها:

- ۱- نماز، حتی در صحنه‌ی جنگ تعطیل نمی‌شود و رزمنده، بی‌نماز نیست. ﴿اقت لهم الصلاة... و لیاخذوا اسلحتهم﴾
- ۲- در اهمیت نماز جماعت همین بس که در جبهه‌ی جنگ با دشمن، حتی با یک رکعت هم برپا می‌شود. ﴿و لتأت طائفة أخرى لم یصلوا فلیصلوا﴾
- ۳- در هنگام پیش آمدن دو وظیفه (جهاد و نماز)، نباید یکی فدای دیگری شود. ﴿فلتقم... و لیاخذوا﴾
- ۴- در همه حال، هشیاری لازم است، حتی نماز نباید مسلمانان را از خطر دشمن غافل کند. ﴿و لیاخذوا اسلحتهم﴾
- ۵- رهبر، محور وحدت و عبادت است. ﴿كنت فیهم... اقت لهم الصلاة﴾
- ۶- تقسیم کار، تعاون و شریک کردن دیگران در کارهای خیر، حتی در حساس‌ترین موارد، از عوامل الفت جامعه است. در این آیه، دو رکعت نماز جماعت میان دو گروه تقسیم شده، تا تبعیضی پیش نیاید و همه در خیر

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

- شریک باشند. ﴿وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى...﴾
- ۷- فرمان‌های الهی به تناسب شرایط، متفاوت است. (این آیه مربوط به نماز خوف در برابر دشمن است.) ﴿فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ﴾
- ۸- نماز جماعت در جبهه، نشان عشق به هدف و خدا و رهبر و پابندی به ارزشهاست. ﴿إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقِمْ لَهُمُ الصَّلَاةَ﴾
- ۹- در جبهه باید جابه جایی نیروها در فاصله‌ی یک رکعت نماز، امکان پذیر بوده باشد. ﴿وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا﴾
- ۱۰- هر چه مدت نماز در جبهه بیشتر شود، فرصت دشمن برای حمله افزایش می‌یابد. پس باید حفاظت بیشتری داشت. در رکعت اول، داشتن اسلحه کافی است ولی در رکعت دوم، هم اسلحه و هم ابزار دفاع. ﴿وَلِيَأْخُذُوا اسْلِحَتِهِمْ... وَ لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ اسْلِحَتَهُمْ﴾
- ۱۱- خداوند، پیامبرش را از توطئه‌ها و نقشه‌های پنهانی دشمن آگاه می‌کند. (با توجه به شأن نزول که ولید قصد کرد تا هنگام نماز جماعت حمله کند و با این آیه طرح او لغو شد.)
- ۱۲- حرکت با اخلاص شما، سبب امدادهای الهی در وقت خود است. (نزول این آیه و فرمان نماز خوف، یک امداد الهی در مقابل آن توطئه بود.)
- ۱۳- در جبهه، مراسم عبادی نباید طولانی شود و کارهای مانع هوشیاری، ممنوع است. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ﴾
- ۱۴- از آرزوهای دشمن، آگاه باشید. ﴿وَالَّذِينَ﴾
- ۱۵- عبادت، وسیله‌ی غفلت از دشمن نشود. ﴿تَغْفُلُونَ﴾
- ۱۶- احتمال غفلت در مسلمانان واقعی ضعیف است. (کلمه ﴿لَوْ﴾ در جمله ﴿لَوْ تَغْفُلُونَ﴾ نشانه‌ی این معناست.)
- ۱۷- با هوشیاری، باید از امکانات نظامی و اقتصادی حفاظت کرد. ﴿اسْلِحَتِكُمْ وَ امْتَعَتِكُمْ﴾

- ۱۸- غفلت امت اسلامی، شبیخون کفار را در پی خواهد داشت. ﴿میلۀ واحده﴾
- ۱۹- هر سخن و برنامه و حرکتی که مسلمانان را غافل کند، گامی است در جهت اهداف و خواسته‌های دشمن. ﴿وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغفلون﴾
- ۲۰- مرض و ضرر ملاک و مجوز معافیت از جبهه و سربازی است. ﴿بکم اذی... او کنتم مرضی﴾
- ۲۱- بارانی مجوز زمین گذاشتن اسلحه است که با ضرر و آزار همراه باشد. در باران بی ضرر رزمنده سلاح بر زمین نمی‌گذارد. ﴿بکم اذی من مطر﴾
- ۲۲- در هیچ حالی، رزمنده نباید از وسائل حفاظتی دور باشد. حتی اگر اسلحه ندارد، زره بر تن داشته باشد. ﴿خذوا حذرکم﴾
- ۲۳- تهدید کفار و امید و دلگرمی دادن به مؤمنان، از شیوه‌های قرآن است. ﴿أعدّ للكافرين عذاباً مهیناً﴾
- ۲۴- در آینده، ذلت از آن کافران است. ﴿للكافرين عذاباً مهیناً﴾

﴿ ۱۰۳ ﴾ فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا

پس چون نماز را به پایان بردید، خداوند را در (همه) حال ایستاده و نشسته و به پهلو خوابیده یاد کنید، پس هرگاه آرامش یافتید (و حالت خوف تمام شد) نماز را (بصورت کامل) برپا دارید. همانا، نماز بر مؤمنان در وقت‌های معین واجب شده است.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «قیاماً» جمع «قائم» به معنای ایستاده و کلمه‌ی «قُعُوداً» جمع «قاعد» به معنای نشسته و کلمه‌ی «جُنُوب» جمع «جَنَب» به معنای پهلو و کنایه از دراز کشیدن است. همچنین کلمه‌ی «کتاباً» به معنای امری نوشته شده و واجب و کلمه‌ی «مَوْقُوت» به معنای

کاری با وقت معین است.

□ حضرت علی علیه السلام درباره‌ی آیه ﴿اذکروا الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبکم﴾ فرمودند: یعنی شخص سالم ایستاده، مریض نشسته و کسی که نشسته نمی‌تواند، خوابیده نماز بخواند. (۱)
□ امام باقر علیه السلام درباره‌ی «کتاباً موقوتاً» فرمودند: یعنی مفروض و واجب. (۲)

پیام‌ها:

- ۱- کمبودهای نماز خوف، با یاد خدا جبران می‌شود. ﴿فاذا قضیت الصلاة فاذکروا الله﴾
- ۲- نماز و یاد خدا در هر حال لازم است، در جبهه‌ی جنگ یا بستر بیماری. ﴿قیاماً و قعوداً و علی جنوبکم﴾
- ۳- نماز خوف، یک استثناست. پس از برطرف شدن حالت اضطرار، نماز باید به صورت عادی خوانده شود. ﴿فاذا اطمانتم فاقیموا الصلاة﴾
- ۴- نماز، از واجبات قطعی الهی در همه‌ی عصرها و برای همه‌ی نسل‌ها است. ﴿کانت علی المؤمنین کتاباً﴾
- ۵- وجوب هر نماز، در وقت مخصوص خودش است. ﴿موقوتاً﴾

﴿۱۰۴﴾ وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً

و در تعقیب دشمن سستی نکنید، اگر شما رنج می‌کشید، همانا آنان نیز همان گونه که شما رنج می‌برید رنج می‌برند، در حالی که شما چیزی (امدادهای غیبی و بهشت) از خداوند امید دارید که آنان امید ندارند، و خداوند دانا و حکیم است.

۱. وسائل، ج ۵، ص ۴۸۸. ۲. کافی، ج ۳، ص ۳۹۴.

نکته‌ها:

□ پس از جنگ أحد، ابوسفیان بالای کوه أحد رفت و شعار داد که پیروزی ما در مقابل شکست سال گذشته در جنگ بدر بود. یاران پیامبر ﷺ گفتند: شهدای ما در بهشتند و کشته‌های شما در دوزخ.

آنان شعار دادند: «انّ لنا العزّی و لا عزّی لکم» ما بت عزّی داریم ولی شما ندارید، مسلمانان پاسخ دادند: «اللّه مولانا و لامولی لکم» خداوند مولای ماست ولی شما مولی ندارید. آنگاه کفّار به نام بت هُبَل شعار دادند: «أعلُّ هُبَل» سر بلند باد بت هُبَل. مسلمانان در پاسخ فریاد زدند: «اللّه اعلیٰ و أجلّ» خداوند بالاتر و جلیل‌تر است. پس از نزول این آیه، پیامبر فرمان بسیج عمومی (حتّی زخمیان) را صادر کرد، تا با این حرکت، فکر بازگشت کفّار از سرشان بیرون رود.

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید روحیه‌ی قوی داشته باشند و شکست‌های موردی (مثل أحد) آنان را سست نکند. ﴿ولا تهنوا﴾
- ۲- به جای موضع تدافعی، در تعقیب دشمن و در حالت تهاجمی باشید. ﴿لا تهنوا فی ابتغاء القوم﴾
- ۳- از عوامل روحیه گرفتن مؤمنان، مقایسه‌ی دردهای خود با رنج دیگران و امید و توجه به امدادهای الهی و آگاهی اوست. ﴿فانهم یألمون کما تألمون﴾
- ۴- با همه‌ی آسیب‌ها و تلخی‌های جنگ، شما پیروزید، چون امید به الطاف الهی دارید. ﴿ترجون من اللّه﴾
- ۵- مسلمانان، امیدهای گونه‌گون از خدا دارند. امید به امدادهای غیبی، پیروزی، مرعوب شدن دشمن، پاداش‌های معنوی و امثال آن. (مورد امید در آیه ذکر نشده و هر امیدی را شامل می‌شود). ﴿ترجون من اللّه﴾
- ۶- امید، بزرگ‌ترین اهرم حرکت و سرمایه‌ی روحی رزمنده است. یا شهادت و سعادت، یا پیروزی. ﴿ترجون من اللّه ما لا یرجون﴾

۷- رنج و مشقت مؤمنان در جنگ‌ها، در مدار علم و حکمت خداوند است و لذا از آن جلوگیری نمی‌کند. ﴿عَلِيمًا حَكِيمًا﴾

﴿۱۰۵﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ
 اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا ﴿۱۰۶﴾ وَأَسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
 كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا

همانا ما این کتاب را بحق بر تو فرود فرستادیم تا میان مردم به آنچه خدا (از طریق وحی) تو را آموخته و نشان داده، داوری کنی و به نفع خیانت‌کاران به مخاصمت برنخیزی. و از خداوند طلب آمرزش کن که همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته‌ها:

- شخصی از یک قبیله‌ی معروف، مرتکب سرقتی شد. چون موضوع به اطلاع پیامبر ﷺ رسید، آن سارق، گناه را به گردن شخص دیگری انداخت که در خانه‌ی او زندگی می‌کرد. متهم، با شمشیر به او حمله کرد و خواستار اثبات این ادعا شد. او را آرام کردند ولی یکی از سخنوران قبیله را همراه جمعی برای تبرئه‌ی خود خدمت پیامبر فرستاد. پیامبر، طبق ظاهر و بر اساس گواهی آنان، سارق واقعی را تبرئه کرد و خبر دهنده‌ی سرقت را (به نام قتاده) سرزنش نمود، ولی قتاده که می‌دانست گواهی آنان دروغ است به شدت ناراحت بود. این آیه نازل شد و مظلومیت قتاده و صحنه‌سازی و گواهی دروغ آنان را روشن ساخت.
- نقل دیگر در شأن نزول آن است که در یکی از جنگ‌ها، یکی از مسلمانان زرهی سرقت کرد. چون در آستانه‌ی رسوایی قرار گرفت، زره را به خانه‌ی یک یهودی انداخت و افرادی را مأمور کرد که بگویند: یهودی سارق است، نه فلانی. پیامبر، طبق ظاهر، حکم به تبرئه آن مسلمان کرد. اما نزول این آیه، آن یهودی را تبرئه کرد.
- «خَصِيم» به کسی گفته می‌شود که از ادعایی طرفداری می‌کند و خائن به کسی گفته

می‌شود که در محضر قاضی ادعای امری باطل می‌کند.^(۱)

□ رسول خدا ﷺ فرمودند: من طبق ظاهر حکم می‌کنم، اما چنانچه حق با شما نیست به اتکای قضاوت من چیزی از کسی نگیرید که قطعه‌ای از دوزخ است.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: جانشینان بر حق پیامبر اکرم ﷺ همانند خود آن حضرت باید بر اساس قرآن قضاوت نمایند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، پایه‌ی قضاوت و عدالت میان مردم است. ﴿انا انزلنا اليك الكتاب﴾
- ۲- قاضی باید از قانون قرآن، آگاهی کامل داشته باشد. ﴿انزلنا اليك الكتاب لتحكم﴾
- ۳- فراگیری قرآن و سنت شرط قاضی شدن است. ﴿انزلنا اليك الكتاب... لتحكم... اراك الله﴾
- ۴- چون نزول قرآن بر اساس حق است، قضاوت‌ها هم باید بر مبنای حق باشد، نه وابستگی‌های حزبی، گروهی، منطقه‌ای و نژادی. ﴿بما اراك الله﴾
- ۵- رفتار به عدالت، حتی نسبت به غیر مسلمانان هم ضروری است. (با توجه به شأن نزول دوّم) ﴿لتحكم... بما اراك الله﴾
- ۶- قضاوت، از شئون انبیاست. تنها ابلاغ احکام کافی نیست، اجرای احکام نیز وظیفه است. ﴿لتحكم بين الناس﴾
- ۷- کفر اشخاص، دلیل تهمت به آنان نمی‌شود. (با توجه به شأن نزول)
- ۸- پیامبر، علاوه بر قانون و کتاب، از امدادهای الهی برخوردار است. ﴿اراك الله﴾
- ۹- خداوند علاوه بر قرآن برنامه‌های دیگری به پیامبرش نشان داد. ﴿اراك الله﴾ و فرمود: ﴿لتحكم بين الناس به﴾
- ۱۰- خداوند، پیامبرش را حفظ می‌کند و توطئه‌ها و صحنه‌سازی‌ها را فاش می‌سازد. ﴿اراك الله﴾

۱. تفسیر راهنما.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۶۸.

- ۱۱- قانون محترم است، ولی برای جلوگیری از سوء استفاده‌ها باید چاره‌ای جست. در اینجا، امداد الهی چاره‌ی کار شد. ﴿بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾
- ۱۲- دفاع و حمایت از خائن ممنوع است. ﴿وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيماً﴾
- ۱۳- خائنان نباید امیدی به حمایت رهبران دینی داشته باشند. ﴿وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيماً﴾
- ۱۴- قضاوت، مقامی است که متصدی آن، اگر معصوم هم باشد باز استغفار می‌طلبد. ﴿وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ﴾
- ۱۵- از افتخارات اسلام این است که حتی اگر به یک یهودی ظلم شود، شخص اوّل اسلام برای مسلمانانی که سوء قصدی داشته‌اند باید استغفار کند. ﴿وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ﴾
- ۱۶- اگر قرآن، ساخته و پرداخته‌ی خود پیامبر بود، هرگز آیاتش فرمان استغفار به رسول خدا نمی‌داد. ﴿وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ﴾
- ۱۷- قاضی باید همواره برای دوری از هوای نفس استغفار کند. ﴿اسْتَغْفِرِ اللَّهُ﴾
- ۱۸- استغفار، مایه بهره‌گیری از مغفرت و رحمت پروردگار است. ﴿غَفُوراً رَحِيماً﴾
- ۱۹- خداوند علاوه بر بخشیدن گناه مهربان است. ﴿غَفُوراً رَحِيماً﴾

﴿۱۰۷﴾ وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ

كَانَ خَوَّاناً أَثِيماً

و از کسانی که به خود خیانت می‌ورزند، دفاع مکن که خداوند خیانت‌پیشگان گنهکار را دوست ندارد.

نکته‌ها:

- ظلم و خیانت به مردم، خیانت به خود است. زیرا آثار سوء زیر را بدنبال دارد:
- الف: سبب از دست دادن روحیه‌ی صفا و عدالتخواهی است.
- ب: عامل محروم کردن مظلومانی است که فردا به پا خواهند خواست.

ج: موجب آماده کردن قهر و دوزخ الهی برای خود است.
د: جامعه را آلوده می‌کند و این آلودگی دامن خود خائن را هم می‌گیرد.

پیام‌ها:

- ۱- دفاع از خائن، حرام و رضایت به خیانت، به معنای شرکت در جرم است.
﴿لاتجادل...﴾
- ۲- حاکم اسلامی باید پشتیبان مظلومان باشد، نه حامی ظالم. ﴿و لاتجادل...﴾
- ۳- عناوین، قدرت‌ها، تهدیدها، جو و افکار عمومی، هیچ یک مجوز همکاری با خائن نیست. ﴿و لا تجادل...﴾
- ۴- رهبر جامعه و قاضیان باید خائنان را بشناسند و نقشه‌هایشان را بدانند، تا بتوانند موضعگیری مناسب داشته باشند. ﴿و لاتجادل﴾
- ۵- هم از گذشته باید استغفار کرد، (آیه قبل) و هم نسبت به آینده هشیار بود.
﴿لاتجادل...﴾
- ۶- در فرهنگ قرآن، افراد جامعه به منزله‌ی اعضای یک پیکرند و خیانت به جامعه به منزله‌ی خیانت به خود است. ﴿یختانون انفسهم﴾
- ۷- حساب خیانت‌های جزئی و ناآگاهانه، از خیانت توطئه‌گران فسادانگیز، جداست. ﴿یختانون، خوان، ائیم﴾
- ۸- آنکه با خیانت، محبت خود را از مردم می‌برد، محبت خدا هم از او قطع خواهد شد. ﴿ان الله لایحب﴾
- ۹- در انسان غریزه‌ی محبوب شدن است که باید از این غریزه برای تربیت استفاده کرد. ﴿ان الله لایحب﴾
- ۱۰- حُب و بغض خداوند، ملاک انتخاب و حرکت رسول خدا و مؤمنان است.
﴿ان الله لایحب...﴾

﴿۱۰۸﴾ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا

(آنان خیانت خود را) از مردم پنهان می‌کنند، ولی نمی‌توانند از خداوند پنهان دارند، در حالی که او آنگاه که شبانه، سخنان غیر خداپسندانه می‌گویند (و توطئه‌های پنهانی می‌کنند) با آنان است و خداوند همواره به آنچه انجام می‌دهند، احاطه دارد.

پیام‌ها:

- ۱- بهره‌گیری از جلسات مخفی شبانه برای توطئه، از شیوه‌های کار منافقان خائن است. ﴿یستخفون، بییتون﴾
- ۲- مهم‌ترین عامل تقوا، ایمان به حضور و آگاهی خداوند و احاطه‌ی او به همه‌ی گفته‌ها و کارهاست. ﴿هو معهم، محیطاً﴾
- ۳- خداوند از نزدیک، ناظر بر اعمال ماست. ﴿هو معهم﴾
- ۴- گفتار نیز، جزء اعمال است. با این که آیه درباره‌ی گفتارهای ناپسند سخن می‌گوید، ولی تعبیر ﴿بما يعملون﴾ می‌کند.

﴿۱۰۹﴾ هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا

هان شما همانها هستید که در زندگی دنیا از ایشان (خائنان) جانبداری کردید، پس چه کسی در روز قیامت در برابر خداوند از آنان جانبداری خواهد کرد؟ یا چه کسی (در آن روز) وکیل و مدافع آنان خواهد شد؟

نکته‌ها:

□ در سه آیه ۱۰۷ تا ۱۰۹، به سه گروه سه هشدار داده شده است:

به قاضی می‌گوید: مواظب باش از مرز حق تجاوز نکنی. ﴿بما اراک الله﴾

به خائن می‌گوید: خدا ناظر کار توست. ﴿هو معهم﴾
 به مدافع خائن می‌گوید: تلاش شما به درد قیامت نمی‌خورد. ﴿فمن يجادل الله عنهم يوم
 القيامة﴾

پیام‌ها:

- ۱- خائنان، به حامیان امروز خود دلخوش نباشند که فردایی هست. همه‌ی حمایت‌ها از خائنان، موقت و زودگذر است. ﴿فمن يجادل الله عنهم يوم القيامة﴾
- ۲- حکم دادگاه در دنیا نافذ است، ولی مجرم، حساب کار خود را برای قیامت بکند که آن روز تنهاست. ﴿فمن يجادل الله عنهم يوم القيامة﴾
- ۳- وکیل مدافع خائن نشویم و فریب حق الوکاله‌ی او را نخوریم. ﴿فمن يجادل الله عنهم﴾
- ۴- مظلومانی که در دنیا نتوانند حقشان را بگیرند، دلگرم باشند که در قیامت، پشتیبان دارند و به حساب ظالم رسیدگی می‌شود. ﴿فمن يجادل الله عنهم...﴾

﴿ ۱۱۰ ﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ
 غُفُورًا رَحِيمًا

و هر کس بدی کند یا بر خویشتن ستم نماید سپس از خداوند آمرزش
 طلبد، خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.

نکته‌ها:

- در کنار آیه قبل که تهدید خائن بود، این آیه راه توبه به روی او می‌گشاید.
- «سوء» در لغت، به معنای زیان رسانی به دیگران هم آمده است. پس آیه هم ظلم به مردم و هم ستم به خویش را مطرح می‌کند. چنانکه برخی مراد از «سوء» را گناه صغیره و مراد از «ظلم به نفس» را گناهان کبیره دانسته‌اند.^(۱)

۱. تفسیر راهنما.

پیام‌ها:

- ۱- انسان حَقّ ندارد حتّی به خودش ظلم کند و گناه در حقیقت ظلم به خویشتن است. ﴿یظلم نفسه﴾
- ۲- راه بازگشت برای خطاکاران باز است. ﴿یستغفر الله﴾
- ۳- میان استغفار بنده و مغفرت الهی، فاصله‌ای نیست. ﴿یستغفرالله یجدالله غفوراً﴾
- ۴- توبه‌ی واقعی چنان شیرین است که انسان، رحمت الهی را در درون خود احساس می‌کند. ﴿یجدالله غفوراً رحیماً﴾
- ۵- خداوند نه تنها بدی‌ها را می‌بخشد، بلکه مهربان هم هست. ﴿غفوراً رحیماً﴾

﴿۱۱۱﴾ وَ مَنْ یَکْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا یَکْسِبُهُ عَلَی نَفْسِهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِیمًا

حَکِیمًا

و هر کس گناهی مرتکب شود، پس در حقیقت به زیان خود مرتکب شده و خداوند دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

- گناه که تجاوز از مرز قانون الهی است، صفای دل و تقوای روح و عدالت را از بین می‌برد و این بزرگ‌ترین خسارت است. علاوه بر آنکه در نظام هستی و سنّت‌های الهی، نتیجه ظلم به مردم، دیر یا زود به خود ظالم می‌رسد. ﴿فإنما یکسبه علی نفسه﴾

پیام‌ها:

- ۱- هر گناهی در روح و جان انسان، اثر مستقیم دارد. ﴿یکسبه علی نفسه﴾
- ۲- انسان در انجام گناه مجبور نیست و گناه را با اختیار و اراده خود انجام می‌دهد. ﴿یکسب﴾
- ۳- در بازگرداندن آثار بد گناه به گناهکار هیچ خطائی رخ نمی‌دهد و کاری

حکیمانه است. «علیماً حکیماً»

۴- کار حکیمانه مشروط به آگاهی و علم است. «علیماً حکیماً»

﴿ ۱۱۲ ﴾ وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ
بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا

و هر کس که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد، به یقین بار تهمت و گناه آشکاری را بر دوش گرفته است.

نکته‌ها:

- «خطا» به معنای لغزش است، عمدی یا غیر عمدی، ولی «إثم» گناه عمدی است.
- تهمت، از گناهان بسیار بزرگی است که موجب ذوب شدن ایمان و محو عدالت و اعتماد در جامعه و سبب عذاب اخروی است. امام صادق علیه السلام فرمود: تهمت به بی گناه، از کوه‌های عظیم سنگین تر است. (۱)
- «بُهتان» به دروغی گفته می شود که انسان از شنیدن آن بهت زده می شود.
- امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت آن است که درباره‌ی برادر دینی خود چیزی را که خدا بر او پوشانده ابراز کنی، ولی اگر درباره‌ی او چیزی بگویی که در او نیست، بُهتان است. (۲)

پیام‌ها:

- ۱- تهمت، پرتاب تیر به آبروی مردم است. «یرم به»
- ۲- تهمت به بی گناه از هر نژاد و مکتب و در هر سن و شرایطی که باشد، حرام است. «یرم به بریئاً»
- ۳- تهمت زننده، بار سنگینی از گناه را به دوش می کشد. «فقد احتمل» (تنوین در دو کلمه «بُهتاناً» و «إثماً» نشانه‌ی عظمت گناه است.)

۲. وسائل، ج ۱۳، ص ۲۸۶.

۱. سفینة البحار، ماده «بهت»؛ کافی ج ۲، باب التهمة.

﴿۱۱۳﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا

و اگر فضل و رحمت خداوند بر تو نبود، گروهی از آنان تصمیم داشتند که تو را از مسیر حق گمراه کنند، اما جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و به تو هیچ زیانی نمی‌زنند. و خداوند کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد، و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت. و فضل خداوند بر تو، بسی بزرگ بوده است.

نکته‌ها:

□ ممکن است این آیه، همانند آیه ۱۰۵، مربوط به ماجرای تهمت سرقت به یک بی‌گناه و شهادت دادن جمعی به دروغ، بر سرقت باشد، که پیامبر طبق گواهی آنان، داوری کرد. و ممکن است مربوط به گروهی باشد که به دیدار پیامبر آمدند و گفتند: با دو شرط حاضریم با تو بیعت کنیم، یکی آنکه بت‌ها را با دست خود نشکنیم و دیگر آنکه تا یک سال دیگر، بت «عزّی» را پرستش کنیم. آیه نازل شد و این خواسته را رد کرد.

پیام‌ها:

- ۱- دشمنان، حتی برای پیامبر و لغزاندن او طرح و برنامه دارند، پس رهبران جامعه باید به هوش باشند. ﴿يُضِلُّوكَ﴾
- ۲- تصمیم به منحرف ساختن دیگران، در حقیقت تصمیم به منحرف کردن خود است. ﴿وَمَا يَضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ﴾
- ۳- خداوند، آنگونه که قرآن را بیمه کرده ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^(۱)، پیامبرش را نیز بیمه می‌کند. ﴿وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ﴾

- ۴- تعلیم حکمت و فرستادن کتاب، نمونه‌ی روشن فضل و لطف الهی و رمز عصمت پیامبر ﷺ است. «انزل الله عليك الكتاب والحكمة و علمك»
- ۵- خداوند به پیامبرش، علم غیب و اسرار را می‌آموزد. «علمك ما لم تكن تعلم»
- ۶- از نشانه‌های حقانیت پیامبر، این است که می‌گوید: تو بدون تعلیم الهی امکان آگاهی از اموری را نداشتی. آری، اگر قرآن ساخته پیامبر بود، هرگز به خودش نسبت جهل نمی‌داد. «علمك ما لم تكن تعلم»
- ۷- خداوند معلم پیامبر است، پس هیچ خطا و اشتباهی در تعلیم، رخ نمی‌دهد. «علمك»
- ۸- مدار علم بشر حتی پیامبر خدا، محدود است. «ما لم تكن تعلم»

﴿ ۱۱۴ ﴾ لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ
أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ
فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا

در بسیاری از (جلسات و) سخنان درگوشی آنان، خیری نیست، مگر (سخن) کسی که به صدقه یا کار نیک یا اصلاح و آشتی میان مردم فرمان دهد و هر کس برای کسب رضای خدا چنین کند پس به زودی او را پاداشی بزرگ خواهیم داد.

نکته‌ها:

- امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از معروف در آیه، قرض الحسنه دادن است.^(۱)
- امام صادق علیه السلام فرمود: ایجاد خوش‌بینی و اصلاح ذات‌البین حتی با دروغ گفتن، عملی پسندیده است.^(۲)

۱. کافی، ج ۴، ص ۳۴.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۴۱.

پیام‌ها:

- ۱- نجوا، جز در موارد استثنایی، ناپسند است، چون سبب سوء ظنّ میان مؤمنان می‌شود. ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ﴾
- ۲- در اظهار نظر، باید منصفانه رفتار کرد. همه‌ی نجواها را زیر سؤال نبریم. ﴿فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ﴾
- ۳- گاهی آشتی دادن میان مردم، ایجاب می‌کند که با هر یک از طرفین، مخفیانه گفتگو کنیم. ﴿اصْلَاحَ بَيْنِ النَّاسِ﴾
- ۴- گاهی امر به معروف یا صدقه‌ی آشکار، سبب شرمندگی و لجاجت طرف می‌شود، باید با نجوا و پنهانی عمل کرد. ﴿أَوْ مَعْرُوفٍ﴾
- ۵- اهمیت آبروی مردم، تا حدّی است که نجوای ناپسند، به خاطر حفظ آن پسندیده می‌شود و صدقه و امر به معروف مخفیانه، زشتی نجوارا تحت الشعاع قرار می‌دهد. ﴿إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ...﴾
- ۶- ارزش کارها به اخلاص است. ﴿ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾
- ۷- انجام هر کار خیر پنهانی و محرمانه، نشان اخلاص نیست، شاید خود تظاهر باشد. ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾
- ۸- خدمت به جامعه، دعوت به نیکوکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز سبب دریافت اجر عظیم است. ﴿تَوْتِيَهُ اجْرًا عَظِيمًا﴾

﴿۱۱۵﴾ وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ
غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ
مَصِيرًا

و هرکس پس از آنکه هدایت برایش آشکار شد با پیامبر مخالفت کند و راهی جز راه مؤمنان را پیروی کند، او را بدان سوی که روی کرده بگردانیم و او را به دوزخ افکنیم که سرانجام بدی است.

نکته‌ها:

- این آیه درباره‌ی کسانی است که پس از پذیرش اسلام و رسالت پیامبر، به مخالفت آگاهانه با دستورات ایشان می‌پردازند و راه خود را از راه جماعت مسلمانان جدا می‌کنند.
- «مُشَاقَّة رسول» یعنی خودت را یک شِقِّ و رسول اکرم ﷺ را شِقِّ دیگر قرار دهی. به کارشکنی پردازی و دست به مخالفت آگاهانه همراه با عداوت بزنی.
- شقاق و مخالفت با پیامبر خدا انواع مختلفی دارد، مانند: انکار کل دین، ایمان به بعضی و کفر به بعضی دیگر، تحریف، توجیه و حیل‌های شرعی.

پیام‌ها:

- ۱- علم و شناخت مسئولیت‌آور است و کیفر مخالفان پیامبر زمانی است که حَقَّانیت پیامبر اکرم را فهمیده باشند. «و من یشاقق الرسول من بعد ما تبین له... نصله جهنم»
- ۲- سیره‌ی عملی مسلمانان به شرطی حَجَّت است که با سنَّت و راه رسول‌الله مخالفتی نداشته باشد. «من یشاقق الرسول... یتبع غیر سبیل المؤمنین... نصله جهنم»
- ۳- پیامبر اسلام و مؤمنان در یک جبهه قرار دارند و مخالفت با جامعه اسلامی، مخالفت با پیامبر است. «یشاقق الرسول... و یتبع غیر سبیل المؤمنین»
- ۴- تسلیم بودن در برابر رسول خداوند واجب و مخالفت با او حرام است. «و من یشاقق الرسول»
- ۵- تفرقه‌افکنی در صفوف مسلمانان سبب دوزخ است. «یتبع غیر سبیل المؤمنین... نصله جهنم»
- ۶- خداوند، کسی را بدون اتمام حجت به دوزخ نمی‌برد. «بعد ما تبین له الهدی»
- ۷- حساب افراد قاصر و مستضعف که صدای حق را نمی‌شنوند، یا قدرت تشخیص ندارند، از حساب افراد آگاه و لجوج، جداست. «بعد ما تبین له الهدی»
- ۸- مقدمات سقوط انسان، به دست خود اوست. «من یشاقق الرسول... نصله جهنم»
- ۹- هر راهی جز راه مؤمنان واقعی، به دوزخ منتهی می‌شود. «یتبع غیر سبیل

المؤمنین... نصله جهنم ﴿﴾

- ۱۰- نتیجه‌ی مخالفت با رسول خدا و امت اسلامی، تحت ولایت غیر خدا در آمدن و سقوط در جهنم است. ﴿نوّه ما تولی﴾
- ۱۱- خداوند، نعمت‌های خود را از منحرفان قطع نمی‌کند و هر کس را در مسیری که خودش انتخاب کرده است، یاری می‌دهد. ﴿نوّه ما تولی﴾

﴿۱۱۶﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ
وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

همانا خداوند از اینکه به او شرک ورزیده شود (بدون توبه) در نمی‌گذرد ولی پائین‌تر و کمتر از آن را برای هر کس که بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد. و هرکس به خداوند شرک ورزد حتماً گمراه شده است، گمراهی دور و دراز.

نکته‌ها:

- این آیه با اندک تفاوتی در آیه‌ی ۴۸ همین سوره گذشت. آری، در هدایت و تربیت تکرار لازم است.
- تا ریشه‌ی شرک که یک مرض روحی عمیق است قطع نشود، اخلاق و اعمال صالح سودی ندارد. توبه، درمان شرک است و مشرک باید از مدار شرک بیرون آید تا عفو و رحمت الهی شامل او شود.
- این آیه، امیدبخش‌ترین آیات قرآن است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- مخالفت با رسول خدا و شکستن وحدت مسلمانان (که در آیه قبل آمده بود) نوعی شرک است. ﴿و من یشاقق... یشرك به﴾
- ۲- شرک، بزرگ‌ترین گناه نابخشودنی است. ﴿لایغفر ان یشرك به﴾

۱. تفسیر اُطیب‌البیان.

- ۳- انسان باید در حالتی بین بیم و امید نسبت به مغفرت الهی باشد. ﴿لَنْ يَشَاءَ﴾
 ۴- شرک، مایه گمراهی و دوری از هرگونه کمال است. ﴿ضالّالاً بَعِيداً﴾

﴿۱۱۷﴾ اِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ اِلَّا اِنَاثًا وَاِنْ يَدْعُونَ اِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيداً

(مشرکان) به جای خدا، جز معبودانی مؤنث (که نام زن بر آنها نهاده‌اند مانند لات و مناة و عزی) نمی‌خوانند و جز شیطان سرکش و طغیانگر را نمی‌خوانند.

نکته‌ها:

- آیه‌ی قبل، مشرکان را در ضلالت و گمراهی دانست، این آیه، علّت آن را پرستش بت‌ها و پیروی از شیطان می‌داند.
- مراد از معبودان مؤنث در آیه «اناث»، یا بت‌هایی است که مشرکان نام‌های مؤنث چون لات و مناة و عزی بر آنها می‌گذاشتند و یا فرشتگان که به عقیده‌ی مشرکان دختران خدا بودند. شاید هم مراد از «اناث» در آیه، موجود تأثیرپذیر و ضعیف است و لذا صلاحیت پرستش را ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- معبودهای غیر الهی، یا ضعیفند یا طغیانگر. ﴿اِلَّا اِنَاثًا... اِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيداً﴾
- ۲- فرار از معبود حق، راهی جز پناه به معبودهای باطل و شیطان ندارد. ﴿اِلَّا اِنَاثًا... اِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيداً﴾
- ۳- همه‌ی راههای انحرافی، به یک راه - پیروی از شیطان - منتهی می‌شود. ﴿اِنْ يَدْعُونَ اِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيداً﴾
- ۴- پرستش هر معبودی جز خداوند در حقیقت شیطان‌پرستی است. ﴿يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ... شَيْطَانًا مَّرِيداً﴾

﴿ ۱۱۸ ﴾ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ قَالَ لِأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا
 ﴿ ۱۱۹ ﴾ وَ لأَصْلَتَهُمْ وَ لأُمْنِيَّتَهُمْ وَ لَأَمْرُنَّهُمْ فَلْيَبْتَكَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ
 وَ لَأَمْرُنَّهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ
 دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا

خداوند لعنتش کند وقتی که گفت: من حتماً از بندگان تو سهمی معین خواهم گرفت (و گروهی را منحرف خواهم کرد). و حتماً آنان را گمراه می‌کنم و قطعاً به آرزوها سرگرمشان می‌سازم و دستورشان می‌دهم که گوش چهارپایان را بشکافند (تا علامت باشد که این حیوان سهم بت‌هاست) و به آنان فرمان می‌دهم که آفرینش خدا را دگرگون سازند. و هر کس به جای خدا، شیطان را دوست و سرپرست خود بگیرد، بی‌گمان زیان کرده است، زبانی آشکار.

نکته‌ها:

- جمله ﴿لَأُمْنِيَّتَهُمْ﴾ به معنای القای آرزوهای پوچ و بیجا است.
- شکافتن گوش حیوان، از برنامه‌های خرافی جاهلیت بود که پس از آن، سوار شدن و ذبح و هر استفاده‌ای را از آن حیوان حرام می‌پنداشتند.
- تأکیدهای بسیار شیطان بر گمراه ساختن مردم، که در این دو آیه آمده، هشدار بر صاحبان ایمان است.
- عبارت ﴿مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا﴾ را دو گونه می‌توان معنا کرد:
 - الف: بعضی از بندگان را گمراه می‌کند.
 - ب: از هر بنده‌ای لحظاتی را شیطانی می‌کند.
- در روایتی می‌خوانیم: جمله ﴿فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ﴾ تغییر دین خدا را نیز شامل می‌شود.^(۱)

۱. تفسیر برهان و عیاشی.

□ اسلام، اجازه‌ی بی‌مصرف ماندن یک حیوان را نمی‌دهد تا چه رسد به بی‌مصرف ماندن انسان‌ها. ﴿فَلْيَبْتَكَنْ آذَانَ الْإِنْعَامِ﴾

پیام‌ها:

- ۱- شرک‌ورزیدن در دام شیطان قرار گرفتن است. ﴿ان يدعون من دونه الا اناثا... لا تخذن من عبادك﴾
- ۲- شیطان، دشمن دیرین انسان است، به هوش باشیم در دام او نیفتیم. ﴿لا تخذن﴾
- ۳- شیطان برای گمراهی انسان، آخرین تلاش خود را می‌کند. (تمام آیه‌ی ۱۱۹)
- ۴- شیطان، همه را نمی‌تواند گمراه کند. ﴿لا تخذن من عبادك﴾
- ۵- شیطان، خالقیت خدا را قبول دارد. ﴿عبادك﴾
- ۶- خطر و سوسه‌ها، جدی و دائمی است، دشمن خود را بشناسیم. (حرف لام که بر سر تمام افعال آمده است نشانه جدی بودن خطر است). ﴿لا تخذن...﴾
- ۷- شیطان، هر کس را به نحوی گمراه می‌کند. بدعت در دین، تغییر در آفرینش. ﴿لَا مَنِيَّتَهُمْ، فَلْيَبْتَكَنْ، فَلْيَغَيِّرَنَّ﴾
- ۸- آرزوهای طولانی از القائنات شیطان است. ﴿لَا مَنِيَّتَهُمْ﴾
- ۹- شیطان، ابتدا در فکر و روح انسان اثر می‌گذارد، سپس او را تسلیم خود می‌گرداند. (جمله‌ی گمراه کردن و آرزوی طولانی ابتدا مطرح شده، سپس فرمان دادن) ﴿لَا ضَلَّتْهُمْ و لَا مَنِيَّتَهُمْ و لَا مَرَّتَهُمْ﴾
- ۱۰- انسان فطرتاً در مسیر حق است. کلمه ﴿اضلال﴾ در جایی بکار می‌رود که قبلاً مسیر حق باشد. ﴿لَا ضَلَّتْهُمْ﴾
- ۱۱- شیطان مردم را به حرام کردن حلال‌های الهی دعوت می‌کند. ﴿فَلْيَبْتَكَنْ آذَانَ الْإِنْعَامِ﴾
- ۱۲- آرزوها زمینه اطاعت‌پذیری از شیطان است. ﴿لَا مَنِيَّتَهُمْ و لَا مَرَّتَهُمْ﴾
- ۱۳- خرافات، از القائنات شیطانی است. ﴿فَلْيَبْتَكَنْ آذَانَ الْإِنْعَامِ﴾
- ۱۴- تغییر مخلوقات (نظیر زن را به مرد و مرد را به زن تبدیل کردن) کاری حرام و

شیطانی است. ﴿فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ﴾ امام صادق فرمود: یعنی دستورات و دین خدا را تغییر می دهند.

۱۵- اطاعت از شیطان در حقیقت پذیرش ولایت اوست. ﴿يَتَّخِذُ الشَّيْطَانُ وَلِيًّا﴾

۱۶- تنها خداوند شایسته ولایت بر انسان است. ﴿وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خَسِرَانًا مُبِينًا﴾

﴿۱۲۰﴾ يَعِدُّهُمْ وَيُؤْمِنُهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

﴿۱۲۱﴾ أُولَئِكَ مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمَ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا

(شیطان) به آنان وعده می دهد و ایشان را در آرزو می افکند و شیطان جز فریب، وعده ای به آنان نمی دهد. آنانند که جایگاهشان دوزخ است و از آن راه گریزی نیابند.

نکته ها:

- «مَحِيص» از «حِص» به معنای عدول و صرف نظر کردن است.
- وقتی آیه ی ۱۳۵ آل عمران در مورد بخشایش گناهان از سوی خداوند نازل شد ابلیس با فریادی یارانش را جمع کرد و گفت: با توبه ی انسان، همه ی زحمات ما ناکام می شود. هر یک سخنی گفتند. یکی از شیاطین گفت: هر گاه کسی تصمیم به توبه گرفت، او را گرفتار آرزوها و وعده ها می کنم تا توبه را به تأخیر اندازد. ابلیس راضی شد.^(۱)
- هم خدا و هم شیطان وعده داده اند، ولی وعده ی الهی راست ﴿وَلَنْ يَخْلَفَ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾^(۲) و وعده های شیطان جز دروغ و فریب چیز دیگری نیست. ﴿وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾
- نشانه ی وعده های شیطان، دعوت به تنگ نظری و فساد است. در آیه ی دیگر می خوانیم: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمُ بِالْفَحْشَاءِ﴾^(۳)

۱. تفسیر صافی.

۲. حج، ۴۷.

۳. بقره، ۲۶۸.

پیام‌ها:

- ۱- دلبستگی به آرزوها، افتادن در دام فریب شیطان است. ﴿یَعْدَهُمْ وَيُنَبِّئُهُمْ﴾
- ۲- آنان که به دیگران - حتی به کودکان - وعده‌ی دروغ می‌دهند، کاری شیطانی می‌کنند. ﴿وَمَا يَعْدَهُمْ...﴾
- ۳- دوزخ، برای گروهی جایگاه ابدی و خلود است. ﴿مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ...﴾
- ۴- تهدید به کیفر، یکی از شیوه‌های جلوگیری از فساد است. ﴿مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ﴾
- ۵- از همه‌ی ناگواری‌های دنیا می‌توان گریخت، ولی از عذاب آخرت هرگز! ﴿لَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا﴾
- ۶- در آخرت، برگشت امکان ندارد، پس تا از دنیا نرفته‌ایم از بدی‌ها برگردیم. ﴿لَا يَجِدُونَ...﴾

﴿۱۲۲﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی آنان را در باغهایی که از زیر (درختان) آنها جوی‌ها روان است وارد می‌کنیم. همیشه در آن جاودانند. وعده‌ی الهی حق است. و چه کسی در سخن از خداوند، راستگوتر است؟

پیام‌ها:

- ۱- ایمان از عمل جدا نیست. ﴿آمَنُوا وَعَمِلُوا﴾
- ۲- اگر همه‌ی اعمال صالح بود، کارساز خواهد گشت. کلمه ﴿الصَّالِحَاتِ﴾ با الف و لام نشانه همه کارهای نیک است.
- ۳- تشویق در کنار تهدید، از شیوه‌های تربیتی قرآن است. (آیه‌ی قبل تهدید بود،

- اینجا تشویق است). ﴿مَأْوِيهِمْ جَهَنَّمُ... سَنَدْخُلُهُمْ جَنَّاتٍ﴾
 ۴- لذت‌های دنیا، نگرانی از دست دادن دارد، اما نعمت‌های بهشت، جاودانه است. ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾
 ۵- با مقایسه‌ی وعده‌های دروغ شیطان و وعده‌های راست خدا، به وعده‌ی الهی دل ببندیم. ﴿وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا﴾

﴿۱۲۳﴾ لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

(پاداش و عقاب و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست! هر که بدی کند بدان کیفر داده می‌شود و جز خدا، برای خویش سرپرست و یاور نیابد.

نکته‌ها:

- مسلمانان به خاتمیّت پیامبر اسلام و اینکه بهترین امتند افتخار می‌کردند.^(۱) و اهل کتاب نیز به سابقه‌ی خود می‌بالیدند و می‌گفتند: جز ایّام معدودی در آتش نخواهیم بود.^(۲) این آیه در تصحیح پندار هر دو گروه، ملاک را «عمل» قرار داد.
- در دو آیه‌ی قبل، امانت و آرزوها را از شیطان دانست، در این آیه آرزوهای باطل را ردّ می‌کند.
- تعبیر ﴿يُجْزَىٰ بِهِ﴾ شامل جزای دنیوی، یا اخروی یا هر دو می‌باشد. روایات، جزای خلافتکاری مؤمن را گرفتاری‌ها و سختی‌های دنیا و برزخ معرفی کرده است.^(۳)
- برخی مسلمانان انتظار داشتند که پیامبر ﷺ در مشاجره آنها با اهل کتاب، از مسلمانان جانبداری کند، در حالی که اصل بر عدالت است، نه حمایت.^(۴)
- پیامبر اکرم ﷺ در پاسخ کسی که از جمله‌ی «من يعمل سوءً یجز به» به وحشت افتاده بود،

۱. آل عمران، ۱۱۰.

۲. بقره، ۸۰.

۳. تفسیر اطیب البیان.

۴. تفسیر المیزان.

فرمود: امراض جسمی و گرفتاری‌ها، نوعی کیفر اعمال انسان است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- از خیال‌ها و آرزوهای بی‌اساس بپرهیزید، که کارآیی ندارد. ﴿لَیْسَ بِأَمَانِیْکُمْ﴾
- ۲- در هر گروه و قشری افراد پر توقع و امتیاز طلب پیدا می‌شود. ﴿لَیْسَ بِأَمَانِیْکُمْ، اهل‌الکتاب﴾
- ۳- در گفتار و داوری منصفانه عمل کنید و اگر انتقاد می‌کنید از ضعف همه بگویید. ﴿لَیْسَ بِأَمَانِیْکُمْ وَ لَا أَمَانِیَّ أَهْلِ الْکِتَابِ﴾
- ۴- در انتقاد یا رفع عیب، از خودتان شروع کنید. جمله ﴿لَیْسَ بِأَمَانِیْکُمْ﴾ قبل از جمله ﴿أَمَانِیَّ أَهْلِ الْکِتَابِ﴾ است.
- ۵- قاطعیّت بجا و ایستادگی در مقابل امتیاز طلبی‌های پوچ، از بهترین شیوه‌های تربیت است. ﴿لَیْسَ بِأَمَانِیْکُمْ﴾
- ۶- اسلام بر واقعیّات استوار است، نه بر خیالات یا تمایلات افراد. ﴿لَیْسَ بِأَمَانِیْکُمْ...﴾
- ۷- خداوند عادل است و پاداش و کیفرش بر اساس عمل است. ﴿مَنْ یَعْمَلْ﴾
- ۸- در مکتب وحی، همه در برابر قانون برابرند. ﴿مَنْ یَعْمَلْ﴾ (سوء استفاده و امتیاز طلبی از نام و آرم ممنوع است)
- ۹- اصل، عمل است نه شعار، ضابطه است نه رابطه! ﴿مَنْ یَعْمَلْ﴾

﴿۱۲۴﴾ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ
فَأُولَئِكَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا یُظَلَّمُونَ نَقِیْرًا

و هر فردی که کارهای شایسته انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن، در حالی که مؤمن باشد، پس آنان به بهشت وارد می‌شوند و کمترین ستمی به آنان نمی‌شود.

۱. مستدرک، ج ۲، ص ۶۰.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «تقیر» از نوک‌زدن گرفته شده و به گودی هسته‌ی خرما که گویا نوک خورده است، گفته می‌شود.
- در آیه‌ی قبل «من يعمل سوء» بود، اینجا «يعمل من الصالحات»، یعنی کیفر و پاداش، هر دو بر پایه‌ی «عمل» است.
- در این آیه بهشت، و در آیه‌ی ۹۷ سوره‌ی نحل، علاوه بر آن «حیات طیبه» بیان شده است: «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنجیننه حیاة طیبة و لنجزینهم اجرهم باحسن ماکانوا يعملون»

پیام‌ها:

- ۱- عامل ورود به بهشت، ایمان و عمل صالح است، نه نژاد و ادعا و آرزو. آیه‌ی قبل و «لیس بأمائیکم... من يعمل من الصالحات...»
- ۲- همه‌ی نژادها، رنگ‌ها، ملل و طبقات، در بهره‌گیری از لطف خدا یکسانند. «من يعمل»
- ۳- با انجام برخی کارهای صالح، به بهشت امید داشته باشید. چون کمال بی‌نهایت است و قدرت کسب انسان محدود. «من الصالحات»
- ۴- زن و مرد، در رسیدن به کمالات معنوی برابرند. «من ذکر و انثی» بر خلاف اعتقادات گروهی از یهود و مسیحیان.^(۱)
- ۵- ایمان، شرط قبولی اعمال است و خدمات انسان‌های بی‌ایمان، در همین دنیا جبران می‌شود و ارزش اخروی ندارد.^(۲) «من يعمل... و هو مؤمن»
- ۶- جزای مؤمن نیکوکار بهشت است. «فاؤلئك یدخلون الجنة»
- ۷- کارهای نیک، گرچه اندک باشد ارزش دارد. «ولا یظلمون تقیراً»

۱. تفسیر فرقان.

۲. تفسیر المیزان.

﴿ ۱۲۵ ﴾ وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ

مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا

و دین و آیین چه کسی بهتر از آن کس است که خود را تسلیم خدا کرده، در حالی که نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق گرا پیروی کرده است؟ و خداوند، ابراهیم را به دوستی خود برگزید.

نکته‌ها:

- در دو آیه‌ی قبل، اصل را بر «عمل» دانست، نه انتساب به اسلام یا مسیحیت. این آیه برای جلوگیری از آن است که تصور نشود همه ادیان و عقاید یکسانند.
- مخفی نماند که تسلیم خدا بودن، از رضا به قضای او بالاتر است. چون در مقام رضا، انسان راضی خود را کسی می‌داند ولی در تسلیم، انسان برای خود ارزشی در برابر خدا قائل نیست. (۱)
- «حَنِيفٌ» یعنی کسی که از راه انحرافی به حق گرویده است، بر عکس «جَنيفٌ» که کسی را گویند که از حق به باطل گرویده است.
- «خَلِيلٌ» یا از ریشه‌ی «خَلَّتْ» به معنای دوستی است، یا از «خَلَّتْ» به معنای نیاز است، ولی معنای اوّل مناسب‌تر است.
- طبق روایات، مقام خلیل الهی ابراهیم، به خاطر سجده‌های بسیار، اطعام مساکین، نماز شب، رد نکردن سائل و مهمان نوازی او بوده است. (۲)
- پیامبر اسلام ﷺ تابع آیین حضرت ابراهیم عليه السلام است. «وَحِينَا لِيكَ أَنْ تَتَّبِعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (۳)
- ابراهیم، «خلیل الله» است و محمد، «حبیب الله». (۴)
- کسانی که وجهه‌ی خود را الهی کنند، برنده‌اند. چون «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (۵) جز وجه

۳. نحل، ۱۲۳.

۲. تفسیر نورالتقلین.

۱. تفسیر اطیب البیان.

۵. قصص، ۸۸.

۴. درالمتثور، ج ۲ ص ۲۳۰.

الهی، همه چیز فانی است.

پیام‌ها:

- ۱- برترین آیین، پیروی از دین ابراهیم است. ﴿و من احسن دیناً﴾
- ۲- تسلیم در برابر خداوند و احسان به مردم از اصول ادیان الهی است. ﴿اسلم... و هو محسن﴾
- ۳- مکتب، بر پایه‌ی ایمان و عمل، هر دو استوار است و هر کدام بدون دیگری ناقص است. ﴿اسلم... و هو محسن﴾
- ۴- بهترین الگوهای مردم کسانی هستند که خداوند آنان را برای خود برگزیده است. ﴿و اتبع ملّة ابراهیم حنیفاً و اتّخذ الله ابراهیم خلیلاً﴾
- ۵- هر کس از باطل روی گرداند خود را آماده مقام خلیل الهی می‌کند. ﴿حنیفاً و اتّخذ الله ابراهیم خلیلاً﴾

﴿۱۲۶﴾ وَلِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَیْءٍ مُّحِیطًا

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تنها از آن خداوند است. و خداوند همواره بر هر چیز احاطه دارد.

نکته‌ها:

- خداوند بر همه‌ی مخلوقاتش احاطه‌ی کامل دارد. احاطه‌ی قهر و تسخیر، احاطه‌ی علم و تدبیر و احاطه‌ی خلق و تغییر.

پیام‌ها:

- ۱- چون همه چیز از آن خداوند است، پس باید تنها در مقابل اراده‌ی حکیمانه‌ی او تسلیم بود. (با توجه به آیه‌ی قبل) ﴿و من اسلم وجهه لله... لله ما فی السموات﴾
- ۲- انتخاب ابراهیم به عنوان دوست (آیه قبل)، به خاطر نیاز خداوند نیست.

انسان‌های برگزیده نیز مملوک او هستند. ﴿ابراهیم خلیلاً و لله ما فی السموات...﴾
 ۳- مالکیت مطلقه، همراه با علم و احاطه‌ی کامل بر مملوک، مخصوص خداست.
 ﴿بکلّ شیء محیط﴾

﴿۱۲۷﴾ وَ یَسْتَفْتُونَكَ فِی النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ یُفْتِیْكُمْ فِیْهِنَّ وَمَا یُتْلَى
 عَلَیْكُمْ فِی الْكِتَابِ فِی یتَامِی النِّسَاءِ الَّلَاتِی لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ
 لَهُنَّ وَ تَزْعُبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعَفِیْنَ مِنْ الْوُلْدَانِ وَ أَنْ
 تَقُومُوا لِلِیتَامِی بِالْقِسْطِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ
 عَلِیْمًا

و درباره‌ی (ارث) زنان از تو فتوی می‌خواهند، بگو: خدا درباره آنها به شما فتوی می‌دهد، و آیه‌های قرآن که بر شما تلاوت می‌شود، درباره زنان یتیم که حقیقتاً را نمی‌دهید و می‌خواهید به ازدواجشان درآورید و کودکانی که مستضعفند (به شما فتوی می‌دهد) که با یتیمان به انصاف رفتار کنید و هر کار نیکی انجام دهید، خدا از آن آگاه است.

پیام‌ها:

- ۱- حقوق زن، مورد بحث و گفتگوی مسلمانان صدر اسلام بوده است.
 ﴿یستفتونک فی النساء﴾
- ۲- دفاع از حقوق زنان، کودکان و یتیمان در کنار هم، نشانه‌ی ظلم به آنان در طول تاریخ است. ﴿النساء، یتامی، الولدان﴾
- ۳- حمایت از حقوق زنان، حکم خدشه‌ناپذیر خداوند است. ﴿قل الله یفتیکم﴾
- ۴- تشریح حکم از جانب خداوند است و بیان بر عهده‌ی پیامبر. ﴿قل الله یفتیکم﴾
- ۵- سنت‌های جاهلی را باید با فتوای صریح شکست. ﴿قل الله یفتیکم﴾
- ۶- به خاطر تفکرات جاهلی، زنان را از ارث محروم نکنید. ﴿لا تؤتونهن ما کتب لهن﴾

- ۷- خدا زنان را مالک دانسته و برایشان بهره‌ای از ارث قرار داده است. ﴿کتب‌هن﴾
 ۸- حفظ حقوق یتیمان وظیفه همگان است. ﴿و ان تقوموا للیتامی﴾
 ۹- باید جامعه اسلامی برای اجرای عدالت در میان یتیمان قیام کند. ﴿تقوموا للیتامی بالقسط﴾
 ۱۰- برخورد عادلانه با یتیم، نمونه کار خیر است. ﴿و ما تفعلوا من خیر﴾
 ۱۱- خدمت و حمایت از محرومان، فراموش نمی‌شود. ﴿فانّ الله کان به علیماً﴾
 ۱۲- ایمان به علم الهی، بهترین تشویق برای انجام کار خیر است. ﴿کان به علیماً﴾
 ۱۳- علم خداوند به رخدادها، قبل از تحقق آن است. ﴿تفعلوا... کان به علیماً﴾

﴿۱۲۸﴾ **وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسَ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا**

و اگر زنی از شوهرش بیم ناسازگاری یا اعراض داشته باشد بر آن دو باکی نیست که به گونه‌ای با یکدیگر صلح کنند (گرچه با چشم‌پوشی بعضی از حقوقش باشد) و صلح بهتر است، ولی بخل و تنگ‌نظری، در نفس‌ها حاضر شده (و مانع صلح) است، و اگر نیکی کنید و تقوا ورزید، پس بدانید که همانا خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

نکته‌ها:

- «نُشُوز»، از ریشه‌ی «نشز» - زمین بلند - و معنای آن طغیان است. در آیه‌ی ۳۴ سخن از نشوز زن بود ﴿تخافون نشوزهن﴾ و اینجا کلام از نشوز و سرکشی مرد است.
- «شُحَّ» در زن، نپوشیدن لباس خوب و ترک آرایش است. و در مرد، نپرداختن مهریه و نفقه و نشان ندادن علاقه.
- رافع بن خدیج دو همسر داشت، یکی پیر و دیگری جوان. همسر مسنّ را به خاطر اختلاف‌هایی طلاق داد و پیش از تمام شدن عدّه، به او گفت: اگر حاضر باشی به این شرط

با تو آشتی می‌کنم که اگر همسر جوانم را مقدم داشتیم صبر کنی، وگرنه پس از تمام شدن مدّت عدّه، از هم جدا می‌شویم. زن، آشتی را پذیرفت. سپس این آیه نازل شد.

□ امام صادق علیه السلام در ذیل آیه فرمود: این آیه مربوط به کسی است که از همسرش لذّتی نمی‌برد و بنای طلاقش را دارد، زن می‌گوید: مرا طلاق نده، اگر خواستی همسر دیگری بگیر و مرا هم داشته باش. ^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. در مسائل خانوادگی قبل از آنکه کار به طلاق بکشد باید چاره‌های اندیشید. ﴿خافت﴾
- ۲- گذشت از حقّی برای رسیدن به مصلحت بالاتر و حفظ خانواده، مانعی ندارد و بهتر از پافشاری برای گرفتن حقّ است. ﴿فلا جناح﴾
- ۳- در مسائل خانواده، مرحله‌ی اوّل اصلاح خود زوجین، بدون دخالت دیگران است. اگر نشد، دیگران دخالت کنند. ﴿ان يصلحا بینهما﴾
- ۴- بهره‌ی همسر از همسر، حقّی قابل گذشت است. حکمی نیست که قابل تغییر نباشد. ﴿لا جناح علیهما ان يصلحا﴾
- ۵- حقّ خانواده بیش از حقّ شخصی زن یا مرد است. به خاطر حفظ خانواده، باید از حقّ شخصی گذشت. ﴿والصلح خیر﴾
- ۶- صلح، همیشه با پرداخت مال نیست. گاهی گذشت از حقّ، زمینه‌ساز مصالحه و آشتی است. و بخل مانع آن است. ﴿وَأَحْضَرْتَ الْإِنْفُسَ الشُّحِّ﴾
- ۷- رمز تزلزل بسیاری از خانواده‌ها، تنگ نظری و بخل و حرصی است که انسان را احاطه کرده است. ﴿وَأَحْضَرْتَ الْإِنْفُسَ الشُّحِّ﴾
- ۸- گذشت مرد از تمایلات جنسی و رعایت عدالت میان دو همسر، از نمونه‌های تقوا و احسان است. ﴿ان تحسنوا و تتقوا﴾

۱. کافی، ج ۶، ص ۱۴۵؛ وسائل، ج ۲۱، ص ۳۵۱.

۹- نظام حقوقی اسلام با نظام اخلاقی آن آمیخته است. ﴿يُصْلِحُوا... تَحْسِنُوا﴾
 ۱۰- چه گذشتن از حق خود و چه نیکی به همسر، همه در محضر خداوند است.
 ﴿فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾

۱۱- مرد هوسباز بداند که اگر به خاطر کامیابی خود، همسر قبل را در فشار قرار دهد و او به ناچار مسئله‌ای را بپذیرد، خدا به عملکردش آگاه است. ﴿كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾

﴿۱۲۹﴾ وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا رَحِيمًا

و هرگز نمی‌توانید (از نظر علاقه‌ی قلبی) میان همسران به عدالت رفتار کنید، هرچند کوشش فراوان کنید. پس تمایل خود را یکسره متوجه یک طرف نسازید تا دیگری را بالاتکلیف رها کنید. و اگر راه صلح و آشتی و تقوا پیش‌گیرید، به یقین خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

□ قانون آسمانی با فطرت تضاد ندارد. انسان به همسر جوان بیشتر از همسر سالخورده علاقه دارد. و لذا فرمان عدالت تنها نسبت به رفتار با آن دو است نه علاقه‌ی قلبی. حالا که عدالت قلبی نمی‌شود عدالت در عمل بایستی باشد.^(۱) در اسلام، تکلیف فوق توان نیست. انسان قدرت بر تعدیل محبت را ندارد ولی حداقل عدالت در برخورد، را باید داشته باشد.

□ در روایات آمده است: پیامبر ﷺ حتی در ایام بیماری در آستانه‌ی رحلت، بستر خود را به عدالت به اتاق‌های همسران خود منتقل می‌کرد، و حضرت علی عَلِيٌّ در روزی که متعلق به همسری بود، حتی در خانه‌ی همسر دیگر وضو نمی‌گرفت.^(۲)

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۵۵۸؛ کافی، ج ۵، ص ۳۶۲.
 ۲. تفسیر نمونه و تبیان.

پیام‌ها:

- ۱- بلا تکلیف گذاشتن زن، حرام است. ﴿فتذروها کالمعلقة﴾
- ۲- با صلح و تقوا، هم ضعف‌های گذشته بخشوده می‌شود، هم غفلت‌های ناآگاهانه‌ی امروز. ﴿و ان تصلحوا و تتقوا فان الله کان غفوراً رحیماً﴾

﴿۱۳۰﴾ **وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعاً**

حکیماً

و اگر آن دو از یکدیگر جدا شدند، خداوند هر یک را از کرم و وسعت خویش بی‌نیاز می‌کند. و خداوند همواره گشایش دهنده‌ی حکیم است.

پیام‌ها:

- ۱- در اسلام، برای خانواده بن‌بست نیست، اگر عفو، صلح و اجرای حدود و هشدارها کارساز نبود، طلاق وجود دارد. ﴿و ان یتفرقا...﴾
- ۲- با پیدایش گره در زندگی، نباید مأیوس شد. بلکه مسیر را باید عوض کرد. ﴿وان یتفرقا یغن الله...﴾
- ۳- گام اول، اصلاح و تقوا است. (آیه‌ی قبل)، گام آخر، جدایی و طلاق است. ﴿وان یتفرقا﴾
- ۴- طلاق و جدایی همه جا بد نیست، گاهی راهگشاست. زیرا چه بسا اختلافات خانوادگی به خودکشی و روابط نامشروع بیانجامد. طلاق امید تشکیل زندگی مجدد را نوید می‌دهد. ﴿یغن الله کلاً من سعته﴾
- ۵- خداوند، ضامن گره‌گشایی است. ﴿یغن الله کلاً من سعته﴾
- ۶- راه توسعه‌ی زندگی برای هرکس به گونه‌ای است. گاهی با ازدواج ﴿ان یکونوا فقراء یغنهم الله﴾^(۱) گاهی با طلاق ﴿و ان یتفرقا یغن الله﴾ تا وظیفه چه باشد. نه از

- ازدواج باید ترسید، چون خدا وعده‌ی بی‌نیازی داده است؛ و نه از طلاق، چون خداوند آن جا هم وعده‌ی وسعت رزق داده است. ﴿يَغْنِ اللَّهُ﴾
- ۷- رزق و روزی دست خداست. ﴿وَاسِعاً حَكِيماً﴾
- ۸- تشریح طلاق، تفضلی الهی و حکیمانه است. ﴿وَاسِعاً حَكِيماً﴾
- ۹- بهره‌گیری از وسعت و قدرت، اگر همراه با حکمت باشد ارزش است و گرنه خطر است. ﴿وَاسِعاً حَكِيماً﴾

﴿۱۳۱﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيداً

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن خداست و همانا کسانی را که پیش از شما کتاب آسمانی داده شدند و نیز شما را به تقوای الهی سفارش کردیم و اگر کافر شوید، (چه پاک که) آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن خداست و خداوند همواره بی‌نیاز و ستوده (شایسته ستایش) است.

﴿۱۳۲﴾ وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً

و برای خداست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است و خداوند بس کارساز است.

نکته‌ها:

- در آیه قبل خداوند وعده داد که در صورت جدائی زن و شوهر هر دو را از رحمت گسترده خود بی‌نیاز می‌کند.
- تکرار جمله‌ی ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ﴾ در این آیات، برای دفع این توهم است که کسی نپندارد خداوند نمی‌تواند همسران طلاق داده شده را کفایت کند، یا اینکه سفارش به تقوا به سود خداست، یا اینکه خدا مجبور است شما را نگهدارد. چون آنچه در آسمان‌ها و زمین

است از آن اوست و اگر بخواهد شما را می‌برد و دیگران را جایگزین شما می‌سازد.
 □ علی علیه السلام درباره‌ی رابطه انسان با خدا می‌فرماید: «غنیاً عن طاعتهم لانه لا تضروه معصية من عصاء و لا تنفعه طاعة من اطاعه»^(۱) نه گناه کسانی که گناه می‌کنند به او ضرر می‌رساند نه عبادت عبادت کنندگان برای او سودی دارد.

پیام‌ها:

- ۱- قدرت و مالکیت الهی، ضامن اجرای وعده‌های اوست. ﴿و لله ما فی السموات﴾
- ۲- سفارش به پرهیزگاری سفارش همه انبیاست و تکرار این توصیه در همه ادیان، از اصول مهم تربیتی است. ﴿صینا... من قبلکم و ایاکم﴾
- ۳- مشترک بودن دستورات الهی در همه ادیان، عمل به آنها را آسان می‌نماید. ﴿صینا... من قبلکم و ایاکم ان اتقوا الله﴾
- ۴- از او که مالک آسمان‌ها و زمین است باید پروا داشت، نه دیگری. ﴿و لله ما فی السموات... اتقوا الله﴾
- ۵- بی‌تقوایی زمینه ساز کفر است. ﴿ان اتقوا الله و ان تکفروا﴾
- ۶- خداوند غنی است و با داشتن مالکیت آسمان‌ها و زمین، نیازی به عبادت و ایمان ما ندارد. ﴿ان تکفروا فان لله ما فی السموات﴾
- ۷- کفر، مردم را از تحت قدرت خدا خارج نمی‌کند. ﴿ان تکفروا فان لله ما فی السموات﴾
- ۸- چون خدا بی‌نیاز مطلق است پس باید ستایش شود. ﴿غنیاً حمیداً﴾
- ۹- غنای او دائمی است. ﴿کان الله غنیاً﴾
- ۱۰- خداوند به ایمان و تقوای مردم نیازی ندارد. ﴿ان اتقوا الله و ان تکفروا... کان الله غنیاً﴾
- ۱۱- به کسی توکل کنید که مالک آسمان و زمین است. ﴿کفی بالله وکیلاً﴾

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

﴿۱۳۳﴾ اِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ اَيُّهَا النَّاسُ وَيَاْتِ بِاٰخِرِيْنَ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى
ذٰلِكَ قَدِيْرًا

(ای مردم!) اگر خدا بخواهد شما را از میان می‌برد و دیگران را می‌آورد و خداوند بر این کار تواناست.

نکته‌ها:

□ چون این آیه نازل شد، رسول خدا ﷺ دست مبارک خود را بر پشت سلمان فارسی زد و فرمود: آن جمعیت که خدا می‌آورد، از قوم فارس هستند.^(۱) پیامبر ﷺ با این سخن خود، هم اسلام ایرانیان را پیشگویی کرد و هم خدمات آنان را به اسلام.

پیام‌ها:

- ۱- مهلت دادن خداوند به کافران از عجز او نیست بلکه از حکمت اوست. ﴿ان یشأ یدهبکم﴾
- ۲- امکانات و موقعیتی که دارید همیشگی نیست، بلکه مربوط به اراده خداست. به خود مغرور نشوید. ﴿ان یشأ یدهبکم و یا ت باخیرین﴾

﴿۱۳۴﴾ مَنْ كَانَ يُرِيْدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللّٰهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ
كَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا بَصِيْرًا

هر کس پاداش دنیا را بخواهد، پس (بداند که) پاداش دنیا و آخرت نزد خداست و خداوند همواره شنوای بیناست.

نکته‌ها:

□ انسان که می‌تواند از خداوند، دنیا و آخرت را بخواهد و از نعمت‌های هر دو سرا بهره‌مند شود، اگر تنها به دنیا اکتفا کند و در کارهای نیک، در پی اهداف مادی باشد، به شدت در

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

اشتباه است.

□ از علل گرایش به کفر و بی تقوایی، گمان رسیدن به دنیاست که این آیه آن را رد می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- در انسان غریزه سودجویی است. قرآن از این غریزه در تربیت انسان‌ها استفاده می‌کند. «من کان یرید ثواب الدنیا»
- ۲- اسلام دین جامع و خواهان سعادت مردم در دنیا و آخرت و دستیابی به هر دو است. «فعدالله ثواب الدنیا و الآخرة»
- ۳- دنیا و آخرت، همه به دست اوست، پس دید خود را گسترش دهیم و از مادیات و تنگ نظری برهیم. «فعدالله ثواب الدنیا و الآخرة»
- ۴- اگر دنیا هم می‌خواهیم، از خدا بخواهیم، که همه چیز به دست اوست. «فعدالله ثواب الدنیا و الآخرة»
- ۵- مؤمنانی که از خداوند، هم دنیا و هم آخرت را طلب کنند برنده‌اند. ^(۱) «فعدالله ثواب الدنیا و الآخرة»
- ۶- پاداش الهی بر اساس علم و آگاهی او به اعمال ما است. «فعدالله ثواب الدنیا و الآخرة و کان الله سمیعاً بصیراً»
- ۷- باید به حقیقت، مؤمن و مخلص بود نه به ظاهر، چرا که خداوند، شنوا و بیناست. «کان الله سمیعاً بصیراً»

﴿ ۱۳۵ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

۱. با توجه به آیه «ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة» بقره، ۲۰۵.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره بر پا دارنده‌ی عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، گرچه به ضرر خودتان یا والدین و بستگان باشد. اگر (یکی از طرفین دعوا) ثروتمند یا فقیر باشد، پس خداوند به آنان سزاوارتر است. پس پیرو هوای نفس نباشید تا بتوانید به عدالت رفتار کنید. و اگر زبان بیچانید (و به ناحق گواهی دهید) یا (از گواهی دادن به حق) اعراض کنید، پس (بدانید که) خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

نکته‌ها:

- ممکن است معنی جمله «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا» چنین باشد: از هوسها پیروی نکنید که در نتیجه از حق منحرف شوید و عدول کنید.
- کلمه‌ی «تلووا» از ریشه‌ی «لوی» به معنای پیچاندن و تاب دادن است که مراد از آن در این آیه یا گرداندن زبان به ناحق و تحریف گواهی است و یا تاب دادن به اجرای عدالت و ایجاد تأخیر در آن است.
- تمام کلمات و جملات این آیه در راستای تشویق و تأکید بر عدالت است. قیام به عدالت و گواهی به عدالت ودوری از هرگونه فردگرایی، نژادگرایی و یاضعیف‌گرایی، معیار حق و عدالت است، نه فقر و غنی، یا خویش و خویشاوند.
- گواهی انسان چند حالت دارد:
 - گاهی علیه ثروتمندان به خاطر روحیه‌ی ضد استکباری.
 - گاهی به نفع ثروتمندان بخاطر طمع به مال و مقام او.
 - گاهی علیه فقیر به خاطر بی‌اعتنایی به او.
 - گاهی به نفع فقیر به خاطر دلسوزی برای او.
- این آیه همه‌ی این انگیزه‌ها را باطل و تنها قیام به عدل را حق می‌داند.
- امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بر مؤمن هفت حق دارد که واجب‌ترین آنها گفتن حق است،

گرچه به زیان خود و بستگانش تمام شود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- به پاداشتن عدالت هم واجب است، هم لازمه‌ی ایمان است. ﴿یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط﴾
- ۲- قیام به عدالت، باید خوی و خصلت مؤمن گردد. کلمه ﴿قوام﴾ یعنی بر پا کننده دائمی قسط و عدل.
- ۳- عدالت، حتّی نسبت به غیر مسلمان نیز باید مراعات شود. به اقتضای اطلاق ﴿کونوا قوامین بالقسط﴾
- ۴- عدالت باید در تمام ابعاد زندگی باشد. در اقامه عدل نام مورد خاصّی برده نشده است. ﴿قوامین بالقسط﴾
- ۵- گواه شدن و گواهی دادن به حقّ، واجب است. ﴿کونوا... شهداء لله﴾
- ۶- نباید هدف از گواهی دادن، دست‌یابی به اغراض دنیوی باشد. ﴿شهداء لله﴾
- ۷- اقرار انسان علیه خودش معتبر است. ﴿شهداء لله و لو علی انفسکم﴾
- ۸- ضوابط بر روابط مقدّم است. ﴿ولو علی انفسکم او الوالدین والاقربین﴾
- ۹- رعایت مصالح خود و بستگان و فقرا، باید تحت الشعاع حقّ و رضای خدا باشد. ﴿شهداء لله و لو علی انفسکم...﴾
- ۱۰- سود و مصلحت واقعی فقرا و اغنیا از طریق شهادت به ناحقّ تأمین نخواهد شد. ﴿ان یکن غنیّاً او فقیراً فالله اولیٰ بهما﴾
- ۱۱- همه در برابر قانون مساویند. ﴿غنیّاً او فقیراً﴾
- ۱۲- پیروی از هوای نفس مانع اجرای عدالت است و ملاحظه فامیل و فقر و غنا نشانه‌ی هوی پرستی است. ﴿فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا﴾
- ۱۳- ادای شهادت واجب است و کتمان و تحریف آن ممنوع. ﴿ان تلوا او تعرضوا﴾

۱. تفسیر المیزان.

۱۴- هر نوع کارشکنی، تأخیر و جلوگیری از اجرای عدالت، حرام است. ﴿ان تلوا﴾

۱۵- ضامن اجرای عدالت، ایمان به علم الهی است. ﴿فان الله كان بما تعملون خبيراً﴾

﴿۱۳۶﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ
عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ
مَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خداوند و پیامبرش و کتابی که بر پیامبرش نازل کرده و کتابی که پیشتر فرستاده است، (به همه‌ی آنها) ایمان (واقعی) بیاورید. و هر کس به خدا و فرشتگان و کتب آسمانی و پیامبران و روز قیامت کفر ورزد پس همانا گمراه شده است، گمراهی دور و درازی.

نکته‌ها:

- مراد آیه یا آن است که: ای مؤمنان! گامی فراتر نهدید و به درجات بالاتر دست یابید، یا آنکه بر ایمانتان برای همیشه استوار بمانید و اندکی از آن عدول نکنید.
- ایمان دارای درجاتی است، چنانکه در آیات دیگر نیز می‌فرماید: ﴿والذین اهدوا زادهم هدی﴾^(۱) کسانی که هدایت شدند خداوند به هدایت آنان بیافزاید، ﴿لizardوا ایماناً مع ایمانهم﴾^(۲) تا ایمانی بر ایمان خویش بیافزایند.

پیام‌ها:

- ۱- مؤمن، باید تلاش کند تا خود را به بالاترین مرتبه‌ی از ایمان برساند.^(۳) ﴿یا ایها الذین آمنوا آمنوا﴾
- ۲- ادیان آسمانی، هدف و حقیقت واحدی دارند، همچون کلاس‌های یک مدرسه که تحت نظارت یک مدیر است. ﴿الکتاب الذی نزل علی رسولہ والکتاب

۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۱.

۲. فتح، ۴.

۱. محمد، ۱۷.

الذی انزل من قبل ﴿

۳- ایمان به همه‌ی پیامبران و کتاب‌های آسمانی، لازم است. ﴿امنوا... و من یکفر...

فقد ضلّ﴾

﴿۱۳۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا

لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُعْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا

آنان که ایمان آوردند، سپس کافر شدند، بار دیگر ایمان آوردند و دوباره

کفر ورزیدند، سپس بر کفر خود افزودند، قطعاً امیدی به آن نیست که

خداوند آنان را ببخشد و به راه حق هدایتشان کند.

نکته‌ها:

□ در صدر اسلام گروهی از اهل کتاب در حضور مسلمانان اظهار ایمان می‌کردند و برای القای شبهه دوباره کافر می‌شدند و دلیل کفر خود را نادرستی اسلام قلمداد می‌کردند چنانکه قوم یهود ابتدا به موسی ایمان آوردند، سپس گوساله‌پرست شدند، سپس توبه کرده و خداپرست گشتند، باز بر عیسی عليه السلام کفر ورزیدند و سپس با کفر خود به پیامبر اسلام، بر کفر خود افزودند.

□ مشابه این آیه قبلاً نیز گذشت، که چنین کسانی توبه‌شان پذیرفته نیست و گمراهان واقعی می‌باشند. ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ﴾^(۱)

□ هر روز به رنگی درآمدن، یا به خاطر عدم تحقیق در پذیرش دین است، یا از روی توطئه و نقشه برای متزلزل کردن عقیده‌ی مؤمنان. در آیه‌ی ۷۲ آل عمران نیز از این نقشه پرده برداشته که آنان، طرف صحیح ایمان می‌آورند و آخر روز کافر می‌شوند تا مسلمانان را متزلزل کنند.

۱. آل عمران، ۹۰.

□ از مصادیق بارز این آیه، کسانی همچون «شَبَث بن ربعی» هستند که در تاریخ آورده‌اند: او در زمان پیامبر مسلمان شد، پس از پیامبر مرتد شد، سپس توبه کرد و یار حضرت علی گشت. اما بعد فرمانده خوارج شد و جنگ نهروان را به راه انداخت. باز توبه کرد و یار امام حسن و امام حسین علیهما السلام شد و از کسانی بود که به امام دعوت نامه نوشت، اما در کوفه با مسلم بی‌وفایی کرد. در کربلا جزء لشکر یزید شد و به شکرانه قتل امام حسین علیه السلام مسجدی در کوفه ساخت.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- خطر ارتداد و بازگشت از دین، هر مؤمنی را تهدید می‌کند. ﴿آمِنُوا ثُمَّ كَفَرُوا﴾
- ۲- بی‌ثباتی در عقیده، به گمراهی نهایی و عدم آمرزش الهی می‌انجامد. ﴿آمِنُوا ثُمَّ كَفَرُوا... لَمْ يَكُن لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ﴾

﴿۱۳۸﴾ بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿۱۳۹﴾ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ
الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْبَتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ
الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا

منافقان را بشارت ده که برایشان عذابی دردناک است. آنان که کافران را بجای مؤمنان، سرپرست و دوست خود می‌گیرند آیا عزت را نزد آنان می‌جویند؟ همانا عزت به تمامی از آن خداست.

نکته‌ها:

- مضمون این آیه که انتقاد شدید از ایجاد رابطه با کفار است، در آیه ی ۲۸ آل عمران نیز بیان شده است.
- در صدر اسلام، منافقان با یهود مدینه و مشرکان مکه رابطه داشتند تا اگر مسلمانان شکست خوردند، آنها ضرری نبینند و جایگاه خود را از دست ندهند.

۱. کتاب مسلم بن عقیل آیه الله کمره‌ای ص ۱۷۸، قاموس الرجال تستری، معجم رجال الحدیث آیه الله خوبی.

□ عزّت تنها به دست خداست. چون سرچشمه‌ی عزّت یا علم است یا قدرت، و دیگران از علم و قدرت بی‌بهره‌اند. در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «الهی بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی» خداوندا! زیادی و یا کاستی من تنها در دست توست، نه در دست دیگری.

پیام‌ها:

- ۱- عزّت را در وابستگی به کفار جستن، خصلمتی منافقانه است. ﴿الذین یتخذون الکافرین اولیاء...﴾
- ۲- هرگونه ایجاد رابطه با کفار ممنوع است. ﴿یتخذون الکافرین اولیاء﴾
- ۳- در سیاست خارجی، به جای گسترش روابط با کشورهای کفر، در فکر برقراری روابط با کشورهای اسلامی باشیم. ﴿یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین﴾

﴿ ۱۴۰ ﴾ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ إِنْ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا

همانا خداوند در قرآن (این حکم را) بر شما نازل کرده است که هرگاه شنیدید آیات خدا مورد کفر یا تمسخر قرار می‌گیرد با آنان، همنشینی نکنید تا به سخن دیگری مشغول شوند، وگرنه شما هم مانند آنان خواهید بود. همانا خداوند همه‌ی منافقان و کافران را در دوزخ جمع می‌کند.

نکته‌ها:

□ مشابه این آیه، آیه ۶۸ سوره‌ی انعام است که خطاب به رسول خدا ﷺ می‌فرماید: اگر دیدی کسانی در آیات ما یاوه سرایی می‌کنند. از آنان اعراض کن تا موضوع بحث آنان عوض شود. ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ يُخَوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَاعْرِضْ عَنْهُمْ يُخَوضُوا فِي حَدِيثِ غَيْرِهِ﴾

پیام‌ها:

- ۱- انسان، در برابر گفته‌های ناحق دیگران نباید بی تفاوت باشد. ﴿اذا سمعتم... فلا تعدوا معهم﴾
- ۲- مجامله و سکوت در جلسه گناه، گناه است. ﴿یکفر بها... فلا تعدوا﴾
- ۳- یا محیط فاسد را عوض کنید، یا از آن محیط خارج شوید. ﴿فلا تعدوا معهم﴾
- ۴- تنها گناه نکردن و مستقیم بودن کافی نیست، باید بساط گناه را به هم زد و جلو انحراف دیگران را هم گرفت. ﴿فلا تعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره﴾
- ۵- نباید به بهانه و عنوان آزادی بیان، سعه‌ی صدر، تسامح، خوش اخلاقی، مدارا، حیا، مردم داری، و مانند اینها، در مقابل تمسخر دین سکوت کرد. ﴿سمعتم... یستهزأ بها فلا تعدوا معهم﴾
- ۶- تعصّب و غیرت دینی و موضعگیری و برخورد شرط ایمان واقعی است. ﴿فلا تعدوا معهم﴾
- ۷- تشویق و تقویت کفر و استهزای دین، به هر نحو که باشد هرچند به صورت سیاهی لشکر حرام است. ﴿فلا تعدوا معهم﴾
- ۸- شرط مصاحبت با دیگران، آن است که ضرر فکری و مکتبی نداشته باشد. ﴿سمعتم... یکفر بها یستهزأ بها فلا تعدوا معهم﴾
- ۹- هم رابطه و هم قطع رابطه، هرکدام بجای خود لازم است، هم جاذبه و هم دافعه. ﴿فلا تعدوا معهم﴾
- ۱۰- کسی که راضی به گناه دیگران باشد، شریک گناه است. ﴿انکم اذاً مثلهم﴾
- ۱۱- سکوت در برابر یاوه‌گویی‌های کفار، نوعی نفاق است. ﴿ان الله جامع المنافقین﴾
- ۱۲- همنشینی‌های آخرت، جزای همنشینی‌های دنیوی است. ﴿ان الله جامع المنافقین و الکافرین فی جهنم﴾

﴿ ۱۴۱ ﴾ الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعَكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً

(منافقان) کسانی‌اند که پیوسته (از سر بدخواهی) مراقب شما هستند تا اگر از سوی خدا برای شما پیروزی باشد، گویند: آیا ما با شما نبودیم؟ (پس باید در افتخارات و غنائم شریک شویم) اگر برای کفار بهره‌ای (از پیروزی) بود، (به کفار) گویند: آیا ما مشوق شما (برای جنگ با مسلمانان) و بازدارنده شما از گزند آنان و عدم تسلیم در برابر) مؤمنان نبودیم؟ پس خداوند روز قیامت، میان شما داوری خواهد کرد. و خداوند هرگز راهی برای سلطه‌ی کفار بر مسلمانان قرار نداده است.

نکته‌ها:

- قرآن، از پیروزی مسلمانان با کلمه‌ی «فتح» و پیروزی کفار با واژه‌ی «نصیب» شاید به این جهت تعبیر کرده است که بفهماند رونق کفر، زودگذر است و فرجام نیک و پیروزی واقعی، با حق است.
- «تَسْتَحْوِذُ» از ریشه‌ی «حوذ» به معنای عقب‌ران آمده است. زیرا شتربان برای سوق و حرکت دادن شتر، به آن قسمت ضربه می‌زند و در اینجا مراد، تشویق کفار به جنگ علیه مسلمانان است.
- فقها در مسائل مختلف فقهی، برای اثبات عدم تسلط کفار بر مؤمنان، به جمله‌ی ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ﴾ استناد می‌کنند. البته رفت و آمد و کسب اطلاع و آموزش دیدن و تبادل فرهنگی و اقتصادی، اگر سبب سلطه کفار و ذلت مؤمنان نباشد مانعی ندارد. چون در روایات می‌خوانیم: آموزش ببینید، گرچه به قیمت مسافرت به کشور چین باشد. و یا پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر کافر اسیری، ده مسلمان را آموزش دهد او را آزاد می‌کنم. و در زمان

معصومین علیهم السلام معاملات میان مسلمانان و دیگران انجام می‌شده است.

پیام‌ها:

- ۱- منافقان فرصت طلبند و از هر پیشامدی به سود خود بهره می‌گیرند. ﴿يَتَرَبَّصُونَ بَكُم...﴾
- ۲- منافقان، جاسوسان کفار و مشوق آنان برای جنگ با مسلمانانند. ﴿يَسْتَحِذُونَ﴾
- ۳- روز قیامت، با داوری به حق خدا، همه‌ی نیرنگ‌ها و نفاق‌ها آشکار می‌شود. ﴿فَاللَّهُ يَحْكُم بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾
- ۴- مؤمنان، حق پذیرفتن سلطه کافران را ندارند، و سلطه‌پذیری نشانه نداشتن ایمان واقعی است. ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾
- ۵ - باید کاری کرد که کفار از سلطه بر مؤمنان برای همیشه مأیوس باشند. ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ...﴾
- ۶- هر طرح، عهد نامه، رفت و آمد و قراردادی که راه نفوذ کفار بر مسلمانان را باز کند حرام است. پس مسلمانان باید در تمام جهات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از استقلال کامل برخوردار باشند. ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ...﴾

﴿۱۴۲﴾ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى

الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا

همانا منافقان با خدا مکر و حيله می‌کنند در حالی که خداوند (به کیفر عملشان) با آنان مکر می‌کند. و هرگاه به نماز برخیزند با کسالت برخیزند، آن هم برای خودنمایی به مردم و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند.

نکته‌ها:

- منافق، کسی است که در ظاهر احکام دینی را به جای می‌آورد، اما انگیزه‌های او الهی نیست. نماز می‌خواند، اما از روی ریاکاری، کسالت و غفلت. او گمان می‌کند با این روش خدا

را فریب می‌دهد، در حالی که نمی‌داند خودش را فریب داده و خداوند به درون او آگاه است و جزای فریبکاری او را می‌دهد.

□ امام رضا علیه السلام می‌فرماید: چون خداوند، جزای خدعه آنان را می‌دهد، به این کیفر الهی، خدعه گفته می‌شود.^(۱)

□ نماز مطلوب، عاشقانه، خالصانه و دائمی است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آنان که نماز را به آخر وقت می‌اندازند و فشرده می‌خوانند، نماز منافقان را انجام می‌دهند.^(۲)

□ قرآن نسبت به مؤمنان جمله‌ی «اقاموا الصلاة» به کار می‌برد ولی درباره‌ی منافقان جمله‌ی «قاموا الى الصلاة» و تفاوت میان «اقاموا» و «قاموا» تفاوت میان برپاداشتن و به پا خاستن است.

پیام‌ها:

- ۱- فریبکاری، بی‌نشاطی در نماز، ریاکاری و غفلت از یاد خدا، از نشانه‌های نفاق است. «انّ المنافقین یخادعون، یراؤون، لا یذکرون»
- ۲- منافقان بدانند که با خدا طرفند. «و هو خادعهم»
- ۳- کیفر خدا متناسب با عمل است. «یخادعون الله و هو خادعهم»
- ۴- نماز منافقان، نه روحیه و نشاط دارد، نه انگیزه، نه مقدار. «کسالی، یراؤون، قلیلاً»

﴿ ۱۴۳ ﴾ مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَمَنْ يُضَلِلِ
اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا

(منافقان) بین کفر و ایمان سرگشته‌اند، نه با این گروه‌اند و نه با آن گروه و خداوند هر که را گمراه کند، برای او راه نجاتی نخواهی یافت.

۱. تفسیر نورالتقلین.

۲. درالمشور، ج ۲، ص ۲۳۷.

نکته‌ها:

□ «تَدْبِذُ» حرکت چیزی است که در هوا آویخته باشد و هیچ جایگاه و پایگاه محکم و استواری در روی زمین نداشته باشد.

پیام‌ها:

- ۱- منافقان، استقلال فکر و عقیده ندارند به هر حرکتی می‌چرخند، به دیگران وابسته و بی‌هدف سرگردانند. ﴿مَذْبِذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ﴾
- ۲- منافق، آرامش ندارد. چون پیوسته باید موضع جدید، تصمیم فوری و عجولانه بگیرد. ﴿مَذْبِذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ﴾
- ۳- در مواضع اعتقادی و بینش فکری، قاطعیت لازم است. ﴿مَذْبِذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ﴾
- ۴- منافق، مورد قهر خداوند است. ﴿مَنْ يَضِلَّ اللَّهُ﴾
- ۵- نفاق، درد بی‌درمان است. ﴿فَلَنْ تَجِدَهُ سَبِيلًا﴾

﴿۱۴۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ
الْمُؤْمِنِينَ أَلَا تَعْلَمُونَ أَنَّ جَعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کافران را به جای مؤمنان دوست و سرپرست خود نگیرید، آیا می‌خواهید برای خداوند دلیل و حجت آشکار علیه خودتان قرار دهید؟

نکته‌ها:

□ مؤمنان حق ایجاد رابطه با کفار را ندارند، ولی منافقان با کافران رابطه‌ی تنگاتنگ دارند. قرآن، کفار را شیطان‌های منافقان ﴿خَلُّوا إِلَىٰ شَيْطَانِهِمْ﴾^(۱) و برادران منافقان معرفی می‌کند ﴿الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِأَخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾^(۲) تعبیرات قرآن در آیات ۱۳۹ و ۱۴۱ مبین کیفیت رابطه‌ی آنان با کفار بود.

۱. بقره، ۱۷.

۲. حشر، ۱۱.

پیام‌ها:

- ۱- پذیرش ولایت کفار با ایمان سازگار نیست. یک دل، دو دوستی بر نمی‌دارد.
﴿يا ايها الذين آمنوا لاتتخذوا...﴾
- ۲- تولی و تبری، دوستی با مؤمنان و دوری از کافران، لازمه‌ی ایمان است.
﴿لاتتخذوا الكافرين اولياء من دون المؤمنين﴾
- ۳- از هر نوع اختلاط، رفاقت و قراردادی که نتیجه‌اش به زیان مسلمانان باشد، باید پرهیز کرد. ﴿لاتتخذوا الكافرين اولياء﴾
- ۴- در سیاست خارجی، روابط سیاسی و اقتصادی، گزینش‌ها و عزل و نصب‌ها، هر اقدامی که به سلطه‌ی کفار بر مسلمانان انجامد حرام و محکوم است.
﴿لاتتخذوا الكافرين اولياء﴾
- ۵- مسلمان ذلت‌پذیر، در برابر خداوند پاسخی ندارد. ﴿اتريدون ان تجعلوا الله...﴾

﴿۱۴۵﴾ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ

نَصِيْرًا

قطعاً منافقان، در پست‌ترین عمق آتشند و هرگز برای آنان هیچ یابری نمی‌یابی.

نکته‌ها:

- «دَرَك»، عمیق‌ترین نقطه‌ی دریاست. به مطلبی هم که عمق آن فهمیده شود، می‌گویند: درک شد. به پله‌هایی که رو به پایین می‌رود «درک»، و به پله‌هایی که رو به بالا می‌رود «درجه» می‌گویند. همان گونه که بهشت، درجات دارد، دوزخ هم درجات دارد.

پیام‌ها:

- ۱- جایگاه منافقان در دوزخ از کفار بدتر است. ﴿في الدرك الاسفل﴾
- ۲- دوزخ، مراتب و درجاتی دارد. ﴿في الدرك الاسفل﴾
- ۳- در قیامت، راهی برای نجات منافقان نیست. ﴿لن تجد لهم نصيراً﴾

۴- شفاعت، شامل حال منافقان نمی شود. ﴿لَنْ تَجِدَهُمْ صَیْرًا﴾

﴿۱۴۶﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا
دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ
أَجْرًا عَظِيمًا

مگر آنان که توبه کرده و (گذشته‌ی خود را) اصلاح نموده و به (دامن لطف) خدا
پناه برده و برای خدا از روی اخلاص به دین گرویده‌اند، پس اینان در زمره‌ی
مؤمنان هستند و بزودی خداوند به مؤمنان، پاداشی بزرگ خواهد داد.

پیام‌ها:

- ۱- راه توبه، برای همه حتی منافقان باز است و آنان را از «درک اسفل» به بهشت
اعلا می‌رساند. ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا﴾
- ۲- انسان آزاد است و می‌تواند آگاهانه تغییر جهت دهد. ﴿تَابُوا﴾
- ۳- همراه با شدیدترین تهدیدها، به مردم امید هم بدهید. ﴿فِي الدَّرِكِ الْأَسْفَلِ... إِلَّا
الَّذِينَ تَابُوا﴾
- ۴- توبه تنها یک اظهار پشیمانی نیست، بلکه بازسازی همه جانبه است. ﴿اصْلِحُوا،
اعْتَصِمُوا، اخْلَصُوا﴾
- ۵- توبه‌ی هر گناهی، به شکلی است. توبه‌ی نفاق، اصلاح به جای تخریب،
اعتصام به خداوند به جای وابستگی به این و آن، و اخلاص به جای ناخالصی
است. ﴿اصْلِحُوا وَاَعْتَصِمُوا وَاخْلَصُوا﴾
- ۶- التقاط در عقاید و اندیشه، ممنوع است. ﴿اخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ﴾
- ۷- منافقان تواب، در جدا شدن از هم‌فکرانشان احساس غربت نکنند. چون
دوستان بهتری می‌یابند. ﴿فَاُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾
- ۸- مؤمنان، از توبه کنندگان واقعی استقبال کنند و آنان را از خود بدانند. ﴿فَاُولَئِكَ

مع المؤمنین ﴿

﴿ ۱۴۷ ﴾ مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا

عَلِيمًا

اگر شکر گزاری و ایمان آورید، خداوند می‌خواهد با عذاب شما چه کند؟
در حالی که خداوند همواره حق شناس داناست.

پیام‌ها:

- ۱- کیفرهای الهی، بر پایه‌ی عدالت اوست، نه انتقام و قدرت‌نمایی. عامل عذاب، خود انسان‌هاست. ﴿ما یفعل الله بعذابکم ان شکرتم﴾
- ۲- شناخت نعمت‌های او و شکر آنها، زمینه‌ی قبول دعوت و ایمان است. ﴿شکرتم و آمنتم﴾
- ۳- ایمان به خداوند، بارزترین جلوه‌ی شکرگزاری است. ﴿ان شکرتم و آمنتم﴾
- ۴- شکر، هم مایه‌ی نجات از قهر، هم سبب دریافت لطف بیشتر است. ﴿ما یفعل الله بعذابکم، کان الله شاکراً﴾
- ۵- اگر شما شکر کنید، خداوند هم نسبت به شما شاکر است. ﴿کان الله شاکراً﴾
- ۶- خداوند، با آنکه بی‌نیاز است، ولی از بنده‌ی کوچکش تشکر می‌کند. چرا ما شکر او را به جا نیاوریم؟! ﴿ان شکرتم، کان الله شاکراً﴾

جزء ﴿۶﴾

﴿۱۴۸﴾ لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ
سَمِيعًا عَلِيمًا

خداوند، آشکار کردن گفتار بد را دوست نمی‌دارد، مگر از کسی که به او
ستم شده باشد و خداوند، شنوای داناست.

نکته‌ها:

- این آیه به مظلوم، اجازه دادخواهی و فریاد می‌دهد، نظیر آیه‌ی ۴۱ سوره شوری که می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا انتَصَرَ بَعْدَ ظَلْمِهِ فَأَوْلَتْكَ مَا عَلِمَهُمْ مِنْ سَبِيلٍ﴾ و هرکس پس از ستم دیدن، یاری جوید و انتقام گیرد، راه نکوهشی بر او نیست.
- افشای زشتی‌ها را بارها قرآن منع کرده واز گناهان کبیره شمرده و وعده عذاب داده است. از جمله آیه ۱۹ سوره نور که علاقه به افشای زشتی‌های مؤمنان را گناه می‌داند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾
- در تعبیر ﴿مَنْ ظَلِمَ﴾ چند احتمال است:
 ۱. به معنای «مَنْ ظَلِمَ» باشد، یعنی فریاد زدن کسی که مورد ظلم قرار گرفته، جایز است.
 ۲. به معنای «لَمَنْ ظَلِمَ»، یعنی فریاد به نفع مظلوم، هر چند خودش مظلوم نباشد.
 ۳. به معنای «عَلَى مَنْ ظَلِمَ»، یعنی فریاد اعتراض‌آمیز به مظلومی که ساکت نشسته و ذلت می‌پذیرد. البته احتمال اول، نزدیک‌ترین احتمال است.
- آنچه حرام است، افشای عیوب مردم در برابر دیگران است، نه بازگویی عیوب افراد به خود آنان. چون پیامبر خدا فرموده است: مؤمن، آینه‌ی مؤمن است.^(۱)
- امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه فرمودند: کسی که افرادی را مهمان کند، ولی از آنان به صورت ناشایست پذیرائی کند، از کسانی است که ستم کرده و بر مهمان باکی نیست که درباره‌ی او چیزی بگویند.^(۲)

۱. بحار، ج ۷۴، ص ۲۳۳. ۲. وسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۹.

پیام‌ها:

- ۱- قانون کلی و اصلی، حرمت افشاگری و بیان عیوب مردم است، مگر در موارد خاص. ﴿لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ﴾
- ۲- افشای عیوب مردم، به هر نحو باشد حرام است. (با شعر، طنز، تصریح، تلویح، حکایت، شکایت و...) ﴿لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ﴾
- ۳- نشانه‌ی جامعه اسلامی آن است که مظلوم بتواند با آزادی کامل، علیه ظالم فریاد بزند. ﴿الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مِنْ ظُلْمٍ﴾
- ۴- غیبت مظلوم از ظالم جایز است. ﴿الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مِنْ ظُلْمٍ﴾
- ۵- اسلام، حامی ستم‌دیدگان است. ﴿إِلَّا مِنْ ظُلْمٍ﴾
- ۶- سوء استفاده از قانون ممنوع است. ستمگران بدانند که حرمت غیبت، راه ستمگری را برایشان نمی‌گشاید. ﴿إِلَّا مِنْ ظُلْمٍ﴾
- ۷- تنها مظلوم، اجازه‌ی غیبت از ظالم را دارد، آن هم در مورد ظلم او، نه عیوب دیگرش.^(۱) ﴿إِلَّا مِنْ ظُلْمٍ﴾
- ۸- ظالم، در جامعه‌ی اسلامی احترام ندارد، باید محکوم و به مردم معرفی شود. ﴿لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ... إِلَّا مِنْ ظُلْمٍ﴾
- ۹- در تزامم ارزش‌های انسانی، باید اهم و مهم رعایت شود. ارزش دفاع از مظلوم، بیش از ارزش حیا و سکوت است. ﴿لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ... إِلَّا مِنْ ظُلْمٍ﴾
- ۱۰- در موارد جواز افشای عیوب، از مرز حق تجاوز نکنید، چون خداوند شنوا و داناست. ﴿سَمِيعًا عَلِيمًا﴾

﴿۱۴۹﴾ إِنَّ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ

عَفْوًا قَدِيرًا

اگر کار نیکی را آشکارا یا پنهان انجام دهید، یا از لغزش و بدی دیگران درگذرید، بدانید که قطعاً خداوند بخشاینده تواناست.

نکته‌ها:

- هر جا که مظلوم در موضع قدرت قرار گرفت و عفوِ ظالم اثر تربیتی دارد، باید عفو کرد و هر جا سکوت، موجب ذلت مظلوم و تقویت ظلم است باید فریاد زد.
- انتقام و قصاص، «حق» است و عفو و گذشت، «فضل». به فرموده‌ی حضرت علی علیه السلام، بخشودن دشمن، سپاس چیره شدن بر اوست. «اذا قدرت علی عدوِّك فاجعل العفو عنه شکراً للقدرة علیه»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- باید نسبت به خوبی‌ها مشوق بود و نسبت به بدی‌ها، بخشاینده. «ان تسبوا خیراً... او تعفوا عن سوء»
- ۲- گاهی ظلم ستیزی و فریاد، ارزش است و گاهی عفو و بخشش. «تعفوا عن سوء»
- ۳- عفو از موضع قدرت، ارزشمند است. «عفواً قديراً»

﴿ ۱۵۰ ﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا

قطعاً کسانی که به خداوند و پیامبران‌ش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران‌ش جدایی بیفکنند و می‌گویند: به بعضی ایمان می‌آوریم و به بعضی کافر می‌شویم، و می‌خواهند در این میانه راهی در پیش گیرند، (که مطابق هوس باشد، نه عقل و استدلال).

۱. نهج البلاغه، قصار ۱۰.

﴿ ۱۵۱ ﴾ اُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا

به حقیقت کافر همین‌ها هستند و ما برای کافران عذاب خوارکننده آماده ساخته‌ایم.

نکته‌ها:

- آیه ۱۵۰ به منزله‌ی مبتدا و آیه‌ی ۱۵۱ به منزله‌ی خبر آن است.
- یهودیان و مسیحیان، به خاطر هوس‌ها و تعصبات جاهلانه و تنگ نظری‌های بی‌دلیل، برخی انبیا را قبول داشتند و به برخی کافر بودند.

پیام‌ها:

- ۱- نبوت، یک جریان و سنت دائمی الهی و همچون زنجیر بهم پیوسته است. پس باید به همه‌ی این جریان اعتقاد داشت. «بیریدون ان یفرّقوا بین الله و رسله» (البته نسبت به «امامت» نیز عقیده به همه‌ی امامان لازم است. پذیرش بعضی و انکار بعضی یا توقّف، به منزله‌ی کفر به همه ائمه است.)
- ۲- خدا و رسول، جبهه‌ی واحدند و جدایی در کار نیست. «یفرّقوا بین الله و رسله»
- ۳- کفر به خدا و رسولان، یا ایمان به خدا و کفر به همه‌ی پیامبران، یا ایمان به خدا و کفر نسبت به بعضی انبیا، ممنوع است. راه حق، ایمان به خدا و همه‌ی پیامبران است. «یکفرون، یفرّقوا، یقولون، هم الکافرون حقا»
- ۴- همه ادیان آسمانی باید به رسمیت شناخته شوند. (البته در مرز تاریخی خود) «یقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض»
- ۵- پذیرش قوانین مخالف اسلام، نوعی تبعیض در دین و ممنوع است. «نؤمن ببعض و نکفر ببعض»
- ۶- التقاط و راه جدیدی در برابر راه انبیا گشودن، کفر است. «یتخذوا بین ذلك سبیلاً اولئک هم الکافرون»
- ۷- جهنّم، هم اکنون نیز موجود و آفریده شده است. «اعتدنا»

﴿ ۱۵۲ ﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ
 اُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده و میان هیچ یک از آنان جدایی نیفکنده‌اند، اینانند که بزودی پاداششان را به آنان خواهد داد و خداوند، همواره بخشاینده و مهربان است.

پیام‌ها:

- ۱- باید به خدا و تمام پیامبرانش ایمان داشت. با اینکه درجات انبیا و شعاع مأموریت آنها متفاوت است، ولی ایمان به همه آنها ضروری است. ﴿آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾
- ۲- با این که هستی ما و توفیقات ما و تمام امکانات و ابزارهای ما از اوست، ولی باز هم به ما پاداش می‌دهد. ﴿اجورهم﴾

﴿۱۵۳﴾ يَسْئَلُكَ اَهْلُ الْكِتَابِ اَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ اَكْبَرَ مِنْ ذٰلِكَ فَقَالُوا اَرِنَا اِلٰهَ جَهْرَةً فَاَخَذْتَهُمُ الصَّاعِقَةَ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذٰلِكَ وَاَتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطٰنًا مُّبِينًا

اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتاب و نوشته‌ای از آسمان برایشان فرود آوری، بی‌گمان از موسی بزرگ‌تر از آن را خواستند که گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان بده! پس به سزای ظلمشان صاعقه آنان را فراگرفت، سپس بعد از آنکه معجزه‌های روشن برای آنان آمد، گوساله‌پرستی را پیش گرفتند، پس (از توبه) ما از آن (گناه) هم درگذشتیم و عفو کردیم و به موسی حجتی آشکار دادیم.

نکته‌ها:

□ خواسته‌ی یهود از پیامبر اکرم ﷺ آن بود که قرآن هم مانند تورات یکجا نازل شود و این بهانه‌ای بیش نبود. خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید: حتی اگر قرآن را یکجا در نامه‌ای قابل لمس فرود آوریم، کافران آن را جادو می‌پندارند، ﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمْسُوهُ

بایدیم لقال الذین کفروا ان هذا الا سحرٌ مبین ﴿۱﴾

□ بهانه‌های کفار، برای ایمان نیاوردن، شبیه به هم است. مشرکان نیز همین تقاضا را از رسول خدا داشتند و می‌گفتند: ﴿لن نؤمن لرقیتک حتی تنزل علینا کتاباً نقرؤه﴾ ﴿۲﴾

پیام‌ها:

- ۱- اعمال، افکار و اخلاق ناپسند نیاکان، برای آیندگان سوء سابقه می‌شود. ﴿فقد سألوا...﴾
- ۲- بنی اسرائیل در پی حق نبودند. وگرنه پس از آن همه معجزات، چرا گوساله پرست شدند؟ ﴿اتخذوا العجل من بعد ما جائتهم البینات﴾
- ۳- از ایمان نیاوردن کفار، نگران و ناراحت نباشید، چون در برابر همه انبیا افراد لجوج بوده‌اند. ﴿سألوا موسی اکبر من ذلك﴾
- ۴- خدا با چشم دیده نمی‌شود و درخواست دیدن او بدین صورت ظلم و ستمگری است. ﴿ارنا الله جهرة فاخذتهم الصاعقة بظلمهم﴾
- ۵- انکار حق و انحراف فکری، قهر خداوند را در همین دنیا به دنبال دارد. ﴿اخذتهم الصاعقة بظلمهم﴾
- ۶- رحمت الهی حتی گناه گوساله پرستی را هم می‌بخشاید. ﴿فعفونا﴾
- ۷- انبیا مورد حمایت پروردگارند. ﴿و آتینا موسی سلطاناً مبیناً﴾

﴿ ۱۵۴ ﴾ وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ

سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا

ما کوه طور را به خاطر پیمان گرفتن از آنان (بنی اسرائیل) بالای سرشان قرار دادیم و به ایشان گفتیم: سجده‌کنان از آن در وارد شوید و به آنان گفتیم: در روز شنبه (تعطیل، به احکام خدا) تعدی نکنید و از آنان پیمانی محکم گرفتیم.

نکته‌ها:

□ مشابه این آیه، در سوره بقره آیات ۶۳ و ۹۳ و نیز اعراف آیه‌ی ۱۷۱ آمده است.
 □ منظور از پیمان خدا با بنی اسرائیل، همان است که در آیات ۴۰ و ۸۴ سوره‌ی بقره و آیه‌ی ۱۲ مائده آمده است.

□ مکان‌های مقدّس، آداب ویژه‌ای دارد: ﴿ادخلوا الباب سجّدا﴾

نسبت به کوه طور، در قرآن آمده است: ﴿فاخلع نعلیک﴾^(۱)

در مورد خانه‌های پیامبر: ﴿لاتدخلوا بیوت النبی حتی یؤذن لکم﴾^(۲)

در باره‌ی مساجد: ﴿خذوا زینتکم عند کل مسجد﴾^(۳)

در باره‌ی مسجد الحرام: ﴿فلا یقربوا المسجد الحرام﴾^(۴)

در باره‌ی کعبه: ﴿طهّرا بیتی﴾^(۵)

و آداب دیگری که نسبت به مساجد در کتب فقهی و منابع حدیثی آمده است.

پیام‌ها:

۱- در تربیت گاهی لازم است از اهرم ترس و ارعاب استفاده شود. ﴿ورفعنا فوقهم الطور﴾

۲- اشتغال به کار هنگام تعطیلی و عبادت، نوعی تعدّی است. ﴿لاتعدوا فی السّبت﴾

﴿ ۱۵۵ ﴾ فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ

بِغَيْرِ حَقِّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ

فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا

و به خاطر پیمان شکنی، و کفر آنان به آیات خدا و کشتن پیامبران به ناحق، و گفتن

این سخن که بر دل‌های ما پرده افتاده است (آنان را عقوبت کردیم) بلکه خداوند بر

دل‌های آنان به خاطر کفرشان مهر زد و جز اندکی، ایمان نمی‌آورند.

۳. اعراف، ۳۱.

۲. احزاب، ۵۳.

۱. طه، ۱۲.

۵. بقره، ۱۲۵.

۴. توبه، ۲۸.

نکته‌ها:

□ بنی اسرائیل زمان پیامبر ﷺ انبیا را نکشته بودند، ولی پدران و اجداد آنان مرتکب چنین جنایتی شده بودند. اما بدان جهت که فرزندان به کار اجداد خود راضی بودند، جنایات به آنان نیز نسبت داده شده است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- پیمان شکنی، گناهی در ردیف کفر، بلکه زمینه ساز آن است. «نقضهم میثاقهم و کفرهم»
- ۲- ناسپاسی نعمت تا جایی است که آزاد شدگان به دست انبیا، قاتل انبیا می شوند. «قتلهم الانبیاء بغیر حق»
- ۳- انسان با کفر و لجاجت، زمینه‌ی سقوط خود را فراهم می کند. «طبع... بکفرهم»
- ۴- ایمان آوردن افراد اندک در برابر کفر اکثر مردم، دلیل بر آن است که انسان، قدرت انتخاب و تصمیم دارد. پس دوستان، محیط و نظام فاسد، نباید اراده‌ی انسان را در راه حق عوض کنند. «فلا یؤمنون الا قلیلاً»

﴿ ۱۵۶ ﴾ وَ بَكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا

و به خاطر کفرشان و سخنانشان که تهمت بزرگی به مریم زدند و گناه عظیمی مرتکب شدند، (قهر ما آنان را فراگرفت).

نکته‌ها:

- تهمت به حضرت مریم، در آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی مریم نیز مطرح شده است.
- نسبت زنا به حضرت مریم، در واقع نسبت زنازادگی به حضرت عیسی و ناشایستگی او برای هدایت و رهبری هم بود و همین تهمت، دلیل کفرشان به عیسی ﷺ بود.
- پیامبر اکرم ﷺ به علی ﷺ فرمود: تو مثل عیسی ﷺ هستی. گروهی نسبت ناروا به مادر

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۷.

عیسی دادند. گروهی هم او را خدا پنداشتند.^(۱)

□ شاید از آن جهت به تهمت، بهتان گفته می‌شود که افراد پاکدامن، با شنیدن آن نسبت‌ها، بهتشان می‌زند.

□ بهتان عظیم، عذاب عظیم دارد. در سوره‌ی نور، آیه ۲۳ آمده است: آنان که به زنان پاکدامن نسبت ناروا می‌دهند، عذاب عظیم دارند.

پیام‌ها:

- ۱- بهتان، در ردیف کفر قرار دارد. ﴿بکفرهم و قولهم... بهتانا﴾
- ۲- در جامعه‌ی فاسد، گاهی به پاک‌ترین افراد، زشت‌ترین نسبت‌ها را می‌دهند. ﴿قولهم علی مریم بهتانا﴾

﴿۱۵۷﴾ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا

قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي

شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا

و (عذاب و لعنت ما آنان را فرا گرفت، به خاطر) سخنی که (مغروران) می‌گفتند: «ما عیسی بن مریم، فرستاده‌ی خدا را کشتیم» در حالی که آنان عیسی را نه کشتند و نه به دار آویختند، بلکه کار بر آنان مشتبه شد (و کسی شبیه به او را کشتند) و کسانی که درباره‌ی عیسی اختلاف کردند خود در شک بودند و جز پیروی از گمان، هیچ یک به گفته‌ی خود علم نداشتند و به یقین او را نکشته‌اند.

﴿۱۵۸﴾ ﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد و خداوند عزیز و حکیم است.

۱. دَرَالْمَثُور، ج ۲ ص ۲۳۸.

نکته‌ها:

□ امام صادق علیه السلام درباره جمله‌ی «و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبّه» فرمودند: غیبت حضرت قائم علیه السلام نیز همین طور است، همانا امت آن را به خاطر طولانی شدن انکار می‌کنند، برخی می‌گویند: قائم متولد نشده است، برخی می‌گویند: متولد شده و مرده است، و برخی دیگر می‌گویند: یازدهمین ما عقیم بوده و...^(۱)

□ عوامل و نشانه‌های مشتبه شدن امر و به دار آویختن شخصی دیگر به جای حضرت عیسی به این صورت بود:

۱. مأموران دستگیر کننده، رومی و غریب بودند و عیسی علیه السلام را نمی‌شناختند. (احتمالاً کسی که بنای خیانت داشت و با گرفتن پول، عیسی را به مخالفان معرفی کرد، خود گرفتار گشت.)^(۲)
۲. اقدام برای دستگیری عیسی، شبانه بود.
۳. شخص دستگیر شده، از خداوند شکایت کرد. که این شکایت با مقام نبوت سازگار نیست.
۴. همه انجیل‌های مسیحیان که فدا شدن عیسی و به دار آویختن او را با آب و تاب نقل کرده‌اند، سالها پس از عیسی نوشته شده و امکان خطا در آنها بسیار است.
۵. گروه‌هایی از مسیحیان مسأله صلیب را قبول ندارند و در انجیل هم تناقضاتی است که موضوع را مبهم می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی سقوط اخلاقی انسان تا آنجاست که به پیامبرکشی افتخار می‌کند. ﴿إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ﴾
- ۲- در برابر ادّعاهای باطل، صراحت لازم است. ﴿ما قتلوه و ما صلبوه﴾
- ۳- عیسی علیه السلام هم تولّدش، هم رفتنش از این جهان بطور غیرطبیعی بود. عروج کرد تا ذخیره‌ای برای آینده باشد. ﴿بَل رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ﴾
- ۴- معراج، برای غیر از پیامبر اسلام هم بوده است. ﴿بَل رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ﴾

۱. الغيبة طوسی، ص ۱۷۰. ۲. تفسیر فرقان.

- ۵- عیسی، مهمان خداست. ﴿رفعه الله الیه﴾
 ۶- در آسمانها امکان زیستن انسان وجود دارد. ﴿بل رفعه الله﴾
 ۷- اراده‌ی الهی همه توطئه‌ها را ختنی می‌کند. ﴿كان الله عزيزاً حكيماً﴾

﴿ ۱۵۹ ﴾ وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ
 يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً

و هیچ کس از اهل کتاب نیست مگر آنکه پیش از مرگش به او (مسیح) ایمان
 می‌آورد و او روز قیامت، بر آنان گواه خواهد بود.

نکته‌ها:

□ شاید معنای آیه این باشد: قبل از مرگ مسیح عليه السلام، تمام اهل کتاب به او ایمان می‌آورند.
 چون طبق روایات شیعه و سنی، عیسی عليه السلام در آخرالزمان از آسمان فرود آمده و پشت سر
 امام زمان عليه السلام نماز می‌خواند و مدّت‌ها زیسته، سپس از دنیا می‌رود. آن روز، مسیحیان به او
 ایمان صحیح می‌آورند، نه ایمانی که او را پسر خدا بدانند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی کافران و منحرفان، در آستانه‌ی مرگ که پرده‌ها کنار می‌رود، به هوش
 می‌آیند و ایمان می‌آورند، ولی سودی ندارد. ﴿وان من اهل الكتاب...﴾
- ۲- مرگ، یک سنت قطعی برای همه است. حتی برای عیسی که قرن‌ها در بهترین
 شرایط مهمان خدا و فرشتگان بوده است.^(۲) ﴿قبل موته﴾
- ۳- انبیا، گواهان و شاهدان بر انسان‌هایند. ﴿يكون عليهم شهيدا﴾

﴿ ۱۶۰ ﴾ فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ
 بَصَدَّوهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيراً

۱.۲ اگر مراد از «قبل موته» مرگ حضرت عیسی باشد.

۱. تفسیر المیزان.

و به خاطر ستمی که یهودیان روا داشتند و به خاطر آن که بسیاری از مردم را از راه خدا باز می‌داشتند، ما چیزهای پاک و دلپسندی را که قبلاً برایشان حلال بود، بر آنان حرام کردیم.

نکته‌ها:

□ شاید مراد از طبیعتی که بر یهود حرام شد، همان باشد که در آیه‌ی ۱۴۶ انعام آمده است ﴿و علی الذین هادوا حرمنا کلّ ذی ظفرٍ و من البقر و الغنم﴾ این تحریم در تورات کنونی نیز وجود دارد.^(۱)

□ حالات و اعمال فرد و جامعه، در برخورداری از نعمت‌های الهی یا زوال آنها نقش اصلی دارد. در سوره‌ی فجر آیه ۱۷ می‌خوانیم که گاهی دلیل محرومیت، بی‌توجهی به یتیمان است. ﴿کلاّ بل لا تکرمون الیتیم﴾ و در آیه ۹۶ سوره‌ی اعراف می‌خوانیم: اگر اهل قریه‌ها ایمان و تقوا داشته باشند از برکات آسمان بهره‌مند می‌شوند. ﴿و لو انّ اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء﴾ چنانکه در حدیث می‌خوانیم: کسانی که محصولات کشاورزی آنان نامرغوب می‌شود، به خاطر ظلمی است که از آنان سرزده است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- ظلم، زمینه‌ی محرومیت از نعمت‌هاست. ﴿فیظلم... حرّما﴾
- ۲- گاهی محرومیت‌های اقتصادی و تنگناهای مادی نشانه‌ی قهر و کیفر الهی است. ﴿فیظلم... حرّما﴾
- ۳- حرام‌ها همیشه به خاطر رعایت مسائل بهداشتی نیست. ﴿فیظلم... حرّما﴾
- ۴- گرچه مجازات اصلی در قیامت است، ولی کیفرهای دنیوی حالت هشدار دارد و برای خلاف‌کاران، کیفر و برای صالحان آزمایش است. ﴿فیظلم... حرّما﴾
- ۵- بستن راه خدا به هر طریق (تحریف، کتمان، بدعت، فساد، انحراف و...) عامل محرومیت از نعمت‌هاست. ﴿و بصدّهم عن سبیل اللّهِ﴾

۱. تورات، سفر لاویان، فصل ۱۱.

۲. مستدرک، ج ۱۳، ص ۴۷۳.

﴿۱۶۱﴾ وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ
وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً

و به خاطر ربا گرفتن، که از آن نهی شده بودند و خوردن مال مردم به ناحق (طیبات را بر آنان حرام کردیم) و برای کافران از ایشان عذاب دردناکی فراهم ساخته‌ایم.

نکته‌ها:

□ حکم تحریم ربا، در تورات^(۱) نیز آمده است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- رباخواری گرچه به ظاهر منبع درآمد و عامل کامیابی است، ولی در واقع زمینه‌ی محرومیت و عذاب است. ﴿حَرَّمْنَا عَلَيْهِم طَيِّبَاتٍ... أَخَذَهُم الرِّبَا... عَذَاباً أَلِيماً﴾
- ۲- همه‌ی ادیان آسمانی، نسبت به روابط مالی انسان‌ها و چگونگی دخل و خرج، سخن و حساسیت دارند. ﴿أَخَذَهُم الرِّبَا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكْلَهُمْ... بِالْبَاطِلِ﴾
- ۳- تا ظلم و ربا و حرام‌خواری، انسان را در مدار کفر قرار نداده، راه بازگشت آسان است. وگرنه این گونه گناهان زمینه‌ی کفر و عذاب است. ﴿أَخَذَهُم الرِّبَا... اعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ﴾

﴿۱۶۲﴾ لَكِنَّ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْراً عَظِيماً

ولی راسخان در علم از یهود و مؤمنان، به آنچه بر تو و آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان دارند. و به ویژه برپا دارندگان نماز، و اداکنندگان زکات، و ایمان آورندگان به خدا و قیامتند. بزودی آنان را پاداش بزرگی خواهیم داد.

۲. تفسیر نمونه.

۱. تورات، سفر تثئیه، فصل ۲۳، جملات ۱۹ و ۲۰.

نکته‌ها:

- از اینکه بارها در قرآن جمله‌ی ﴿و ما انزل من قبلك﴾ آمده و یک بار هم عبارت «من بعدك» نیامده است، خاتمیت دین اسلام را می‌توان فهمید.
- در حدیث آمده است: آنکه زکات نمی‌پردازد، نمازش قبول نیست. پیامبر ﷺ نمازگزارانی را که زکات نپرداخته بودند، از مسجد بیرون می‌کرد. به فرموده‌ی قرآن، نمازگزار واقعی بخیل نیست. ﴿اذا مسه الخیر منوعاً، الا المصلین﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در انتقاد باید انصاف داشت. در این آیه مؤمنانِ یهود از ظالمان و حرام‌خواران استثنا شده‌اند. ﴿لکن الراسخون... منهم﴾
- ۲- دانشی ارزشمند است که ریشه و رسوخ در جان داشته باشد. ﴿الراسخون فی العلم﴾
- ۳- هدف و باورهای مشترک مهم است، نه نژاد و قبیله و زبان. ﴿الراسخون فی العلم منهم و المؤمنون﴾
- ۴- ایمان به همه‌ی اصول در همه‌ی ادیان الهی لازم است. ﴿ما انزل الیک و ما انزل من قبلك﴾
- ۵- با آنکه نماز و زکات، در همه‌ی ادیان بوده است، ولی به خاطر اهمیت آن دو جداگانه ذکر شده‌اند. ﴿ما انزل الیک و ما انزل من قبلك و المقیمین الصلاة و...﴾
- ۶- نماز از زکات جدا نیست و اهل نماز باید اهل انفاق‌های مالی هم باشند. ﴿المقیمین الصلاة و المؤمنون الزکاة﴾
- ۷- نماز جایگاه مخصوص دارد. (همه‌ی جملات آیه با او و نون آمده «راسخون، مؤمنون، مؤتون»، ولی درباره نماز به جای «مقیمون» کلمه‌ی «مقیمین» بکار رفته که در زبان عربی، نشانه‌ی برجستگی آن است.)

﴿۱۶۳﴾ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ
 أَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَ
 عِيسَىٰ وَآيُوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا

(ای پیامبر!) ما به تو وحی کردیم، آن گونه که به نوح و پیامبران پس از او
 وحی کردیم. و (همچنین) به ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، اسباط
 (=فرزندان یعقوب)، عیسی، ایوب، یونس، هارون و سلیمان وحی کردیم و
 به داود، «زبور» دادیم.

نکته‌ها:

- در تمام قرآن نام ۲۶ نفر از پیامبران آمده است. نام یازده تن از آنان در این آیه ذکر شده و نام بقیه آنان عبارت است از: آدم، ادریس، هود، صالح، لوط، یوسف، شعیب، ذی‌الکفل، موسی، الیاس، یسع، زکریا، یحیی، عَزِيز و حضرت محمّد.
- در حدیث آمده: آنچه بر انبیای پیشین وحی شده بود، بر پیامبر اسلام وحی شده است.^(۱)
- «أسباط» جمع «سبط» به معنای نوه، عنوان فرزندان از یعقوب است که به پیامبری رسیدند. «زبور» در لغت به معنای کتاب است، ولی در اصطلاح به کتاب حضرت داود گفته می‌شود. «مزامیر داود» از کتب عهد قدیم (تورات) است و ۱۵۰ فصل دارد که هر کدام یک «مزمور» است.
- با آنکه در تاریخ، بارها وحی الهی نازل شده است، چرا اهل کتاب، نبوت پیامبر را نمی‌پذیرند و میان او و دیگر انبیا فرق گذاشته، توقعات اضافی دارند؟ ﴿اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح...﴾

پیام‌ها:

- ۱- وحی و نبوت، یک جریان و سنت خلیل‌ناپذیر در تاریخ انسان است. ﴿اوحینا

۱. تفسیر نورالتقلین.

الی نوح و... ﴿

۲- بیان نمونه‌های تاریخی از یک موضوع (مثل وحی بر پیامبران پیشین)، از شیوه‌های اثبات مدعاست و آگاهی از آنها زمینه‌ی پذیرش. ﴿اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح...﴾

۳- هدف، شیوه و کلیات محتوای ادیان الهی، یکی است. زیرا سرچشمه‌ی همه آنها خداوند است. ﴿اَنا ووحینا...﴾

﴿۱۶۴﴾ وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ

عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا

و به پیامبرانی که پیش از این داستان آنان را برایت باز گفته‌ایم و پیامبرانی که ماجرای آنان را برای تو نگفته‌ایم نیز وحی کردیم و خداوند با موسی سخن گفت، سخن گفتنی ویژه.

نکته‌ها:

□ در میان سوره‌های قرآن، سوره‌های هود و شعراء، در بیان قصص انبیا، جامعیت بیشتری دارند.

□ همه‌ی پیامبران طرف سخن خدایند، ولی در این میان تنها حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام «کلیم‌الله» شده است. شاید برای آنکه حضرت موسی در مبارزه با فرعون و تحمل لجاجت و سرسختی بنی‌اسرائیل، لازم بود بیشتر و پی‌درپی با خداوند مرتبط باشد و پیام بگیرد، از این رو کلیم‌الله شد.

پیام‌ها:

- ۱- آشنایی با تاریخ انبیا از جایگاه ویژه برخوردار است، از این رو خداوند هم به آن پرداخته است. ﴿رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ﴾
- ۲- تعداد انبیا بیش از آن است که در قرآن آمده است. ﴿و رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ﴾

۳- نه عمر انسان برای شنیدن همه‌ی تاریخ کافی است و نه نیازی به شنیدن همه‌ی تاریخ است. باید به مقدار عبرت شنید. ﴿رَسُولًا لَمْ نَقْصِمْهُمُ﴾
 ۴- گاهی نقل یک حادثه، بارها در قرآن تکرار می‌شود و از برخی حوادث، اصلاً ذکری به میان نمی‌آید، این نشان می‌دهد که قرآن، کتاب هدایت و تربیت است، نه داستان سرایی. ﴿لَمْ نَقْصِمْهُمُ﴾

﴿۱۶۵﴾ رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ
 بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

پیامبرانی (را فرستادیم) که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا پس از پیامبران، برای مردم بر خدا حجّتی نباشد و خداوند همواره شکست‌ناپذیر و حکیم است.

نکته‌ها:

- این آیه، کلیات دعوت انبیا و شیوه‌ی کار و هدف از بعثت آنان را بیان می‌کند.
- عقل همچون وحی، حجّت الهی است، ولی چون مدار ادراکاتش محدود است، به تنهایی کافی نیست و حجّت تمام نیست. لذا انبیا از دانستنی‌های غیبی و ملکوتی و اخروی که دست عقل از آن کوتاه است خبر می‌دهند.
- قرآن در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَا أَهْلُكُمْ لَكُنَّا مِنْكُمْ لَمَّا نَدَّبْنَا إِلَيْكُم بِالرُّسُلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (سوره اعراف، آیه ۸۴) «اگر ما پیش از فرستادن رسولان، عذابشان کنیم، می‌گویند: چرا برای ما رسولی بیانگر و هشدار دهنده نفرستادی؟»

پیام‌ها:

- ۱- شیوه‌ی تبلیغ انبیا بر دو محور بیم و امید استوار است. ﴿مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾
- ۲- فلسفه‌ی بعثت پیامبران، اتمام حجّت خدا بر مردم است، تا نگویند: رهبر و راهنما نداشتیم و نمی‌دانستیم. ﴿لئلا يكون للناس على الله حجة﴾

۳- انبیا از نظر صفات شخصی و جسمی، و سوابق زندگی و موقعیت اجتماعی، سیاسی و خانوادگی، و نیز از جهت داشتن معجزه، بیان صریح و برخوردار بودن از امدادهای غیبی، باید در مرحله‌ای باشند که کسی نتواند در هیچ زمینه بهانه‌ای بر آنان بگیرد. ﴿لَيْلَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرِّسَالِ﴾
 ۴- چون خداوند عزیز و حکیم است، هیچ کس حجّتی بر او ندارد. ﴿عَزِيزًا حَكِيمًا﴾

﴿ ۱۶۶ ﴾ لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ

يَشْهَدُونَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا

(گرچه کفار، بهانه می‌گیرند) ولی خداوند، به آنچه بر تو نازل کرده گواهی می‌دهد، که به علم خود بر تو نازل کرد و فرشتگان نیز (بر حقانیت تو) شهادت می‌دهند و گواهی خداوند (برای تو) کافی است.

نکته‌ها:

□ این که معارف والای قرآن از زبان شخص درس ناخوانده‌ای، در منطقه‌ی جهل و شرک و دشمنی بیان شده، و مردم تحویل یافتند و از تفرقه به وحدت، از بخل به ایثار، از شرک به توحید، از جهل به علم، و از سقوط به عروج معنوی و تشکیل «امت اسلامی» رسیدند، گواهی خداوند بر لطفی است که به پیامبر و دین او دارد.

پیام‌ها:

- ۱- در برابر تضعیف‌های ناحق، باید تقویت‌های بجا و شایسته صورت گیرد. ﴿لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ﴾
- ۲- انبیا هم در مسیر دعوت، نیاز به پشتیبانی خدا دارند. ﴿لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ﴾
- ۳- بهترین تکیه‌گاه و نقطه‌ی امید هر مبلغ دین، باید خدا باشد. ﴿لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ﴾
- ۴- سرچشمه وحی علم بی‌نهایت الهی است. ﴿أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ﴾ از این رو با پیشرفت علوم، هر روز از معارف قرآن پرده‌ای برداشته می‌شود.

۵- اگر در گوشه‌ای از زمین، گنهکاران لجوج بهانه می‌گیرند، ولی همه فرشتگان هستی، به نفع تو گواهی می‌دهند. ﴿والملائكة يشهدون﴾

﴿۱۶۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا

بَعِيدًا ﴿۱۶۸﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَعْفِرْ لَهُمْ وَلَا

لِيُهْدِيَهُمْ طَرِيقًا

قطعا کسانی که کافر شدند و (با القای شبهه و تهمت و تحقیر) مردم را از راه خدا باز داشتند، به تحقیق گمراه شدند، گمراهی دور (از نجات). همانا کسانی که کافر شدند و ستم کردند، خداوند بر آن نیست که آنان را بیامرزد و به راهی هدایتشان کند.

﴿۱۶۹﴾ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

مگر به راه جهنم، که برای همیشه در آن ماندگارند و این (عذاب و کیفر) بر خداوند آسان است.

نکته‌ها:

- مراد از «ضلال بعید» گمراهی مضاعف کافران است. کفر، یک گمراهی است و مانع شدن از ایمان دیگران، گمراهی دیگر. کفر یک انحراف است و خود را بر حق دانستن، انحرافی بالاتر. کفر، ظلم به خویش است و مانع راه دیگران شدن، ظلم به نسل بشر.
- شاید مراد از «ظلم» در آیه ۱۶۸، همان مانع شدن از هدایت دیگران باشد. زیرا چه ظلمی بالاتر از ظلم فکری و فرهنگی و اعتقادی؟
- سخت‌ترین عذاب‌ها و بدترین تعبیرات، برای کافرانی بیان شده که با انواع تبلیغات، تهمت‌ها و تهدیدات، مانع رسیدن پیام حق به گوش حق‌جویانند. (عدم مغفرت، عدم هدایت، دوزخی شدن و جهنم ابدی)

پیام‌ها:

- ۱- بازدارندگان مردم از هدایت، خود در گمراهی سختی هستند. ﴿ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا﴾
- ۲- کفر و ظلم، در کنار همند و نتیجه‌ی آنها، محرومیت از آمرزش و هدایت الهی است. ﴿كُفِّرُوا وَظَلَمُوا... لَا لِيَهْدِيَهُمْ﴾
- ۳- کافر کافرانِ ظالم که مانع هدایت مردمند، دوزخ ابدی است. ﴿جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا﴾

﴿۱۷۰﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا
خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ
اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

ای مردم! همانا پیامبر از سوی پروردگارتان همراه با حق (قرآن) برای شما آمده است. پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است و اگر (ناسپاسی کرده و) کفر ورزید پس (بدانید که) آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست و خداوند، دانا و حکیم است.

نکته‌ها:

- اهل کتاب و حتی مشرکان در انتظار ظهور پیامبری بودند و زمینه‌ی ذهنی داشتند، لذا در این آیه بجای «رسولاً» می‌فرماید: ﴿الرسول﴾ یعنی همان پیامبری که انتظارش را می‌کشید، اکنون آمده است، پس به او ایمان بیاورید.

پیام‌ها:

- ۱- دعوت اسلام، جهانی است و اختصاص به قوم عرب ندارد. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾
- ۲- عامل گسترش دعوت انبیا، حقیقت آن است. ﴿بِالْحَقِّ﴾
- ۳- ایمان مردم به نفع خودشان است، نباید بر خدا منت گذارند. بلکه خدا منت نهاده و آنان را هدایت کرده است. ﴿فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ﴾

۴- نه کفر مردم به خدا زیان می‌رساند و نه ایمانشان به او نفعی دارد. ﴿فَأَمِنُوا خَيْرَ لَكُمْ وَ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ...﴾
 ۵- بعثت انبیا و محتوای دعوت آنان، بر اساس علم و حکمت الهی است. ﴿كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾

﴿۱۷۱﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً أَنْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

ای اهل کتاب! در دین خود غلو نکنید و جز حق، به خداوند نسبتی ندهید. همانا مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده‌ی خداوند و کلمه‌ی اوست که به مریم القا نمود و روحی است از جانب او. پس به خداوند و پیامبرانش ایمان آورید، و به تثلیث قائل نشوید. (از این حرف) دست بردارید که به نفع شماست. جز این نیست که الله خدایی است یکتا، و از اینکه فرزندی داشته باشد منزّه است. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست و خدا برای تدبیر و سرپرستی هستی کافی است.

نکته‌ها:

□ «کلمة الله» به انبیا و اولیا گفته می‌شود، چون همانطور که کلمه، بیانگر مطالبی است که در ذهن گوینده است، پیامبران و اولیا بیانگر کمالات پروردگارتند. چنانکه در حدیث آمده است: «نحن کلمات الله التّامات» ما کلمات کامل الهی هستیم.^(۱)
 شاید هم مراد از کلمه، همان جمله‌ی «کن فیکون» باشد که قول خداوند است و مانند هر سخن دیگر، محصول آن کلمه است.^(۲) چنانکه در جای دیگر، خداوند آفرینش عیسی عليه السلام

۱. تفسیر اطیب البیان.

۲. تفسیر المیزان و فی ظلال القرآن.

را به آفرینش آدم عَلَيْهِ السَّلَام تشبیه نموده و می‌فرماید: ﴿أَنَّ مَثَل عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَل آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^(۱)

□ از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام درباره‌ی «روح منه» سؤال شد، حضرت پاسخ دادند: مقصود روح خداست که خداوند آن را در آدم و عیسی عَلَيْهِمَا السَّلَام قرار داد.^(۲)

□ مسیحیان عقیده به تثلیث دارند و الله را خدای پدر، مسیح را خدای پسر و جبرئیل را واسطه‌ی این دو خدا می‌دانند، که نوعی کفر است. قرآن هم می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ﴾^(۳) آنانکه خدا را یکی از خدایان سه‌گانه می‌دانند، کافرند. البته گروهی از آنان نیز حضرت مریم را به جای جبرئیل، یکی از خدایان سه‌گانه می‌دانند که قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَانتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّي الْهَيْمَنَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^(۴) ای عیسی! آیا تو به مردم گفته‌ای که مرا و مادرم را دو خدا قرار دهید؟ □ در روایات، به غلو کنندگان نفرین شده و آنان از بدترین اقسام کفار و مشرکان به شمار آمده‌اند.^(۵)

□ اگر نداشتن پدر، دلیل بر الوهیت باشد، حضرت آدم باید به طریق اولی الوهیت داشته باشد، چون نه پدر داشت و نه مادر.

□ در قرآن ۱۷ بار، عیسی به مریم نسبت داده شده تا فرزند خدا بودن را نفی کند. در اناجیل هم از او به عنوان فرستاده خدا یاد شده، نه خدا. در اناجیل، حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام ۸۰ بار خود را بنده و رسول خدا معرفی کرده است.^(۶)

پیام‌ها:

- ۱- غلو نشانه‌ی تعصب نابجا است و در همه‌ی ادیان ممنوع می‌باشد. یهود، «عزیر» را فرزند خدا می‌دانستند و مسیحیان «عیسی» را. ﴿لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾
- ۲- یکی از آفات ادیان آسمانی، غلو درباره رهبران دینی است. ﴿لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾

۱. آل عمران، ۵۹. ۲. کافی، ج ۱، ص ۱۳۳. ۳. مائده، ۷۳.
 ۴. مائده، ۱۱۵. ۵. میزان الحکمه. ۶. تفسیر فرقان.

- ۳- میانه روی و اعتدال در همه جا لازم است و عشق به اولیای خدا نباید سر از غلّو درآورد. ﴿لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾
- ۴- غلّو کردن درباره‌ی انسان‌ها، گرچه پیامبر باشند، توهین به خداوند و نسبت ناروا دادن به اوست. ﴿لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ الْإِحْقَاقَ﴾
- ۵- در قرآن و انجیل واقعی، حضرت عیسی پیامبر خدا معرفی شده است، نه خدا یا فرزند خدا. ﴿عِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ﴾
- ۶- آفرینش غیر طبیعی عیسی، آیه و نشانه‌ی خداست، آن گونه که کلمه، تابلو و نشانه‌ی معناست. ﴿كَلِمَتَهُ لَقَاها﴾
- ۷- عیسی جزئی از خدا نیست، بلکه پرتوی از قدرت حیات بخش الهی است. ﴿رُوحٌ مِنْهُ﴾
- ۸- قرآن، بیانگر عقیده صحیح و نافی عقاید باطل است. ﴿لَا تَغْلُوا... لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً...﴾
- ۹- خداوند جسم نیست تا فرزند داشته باشد. ﴿سُبْحَانَهُ انْ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ﴾ (تعبیراتی چون ثارالله، یدالله، کلمه‌الله که در متون دینی آمده، تعبیّرات مجازی است)
- ۱۰- خدایی که آسمان‌ها ملک اوست، چه نیازی به فرزند و شریک دارد؟ ﴿سُبْحَانَهُ انْ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ﴾
- ۱۱- هر چیزی از خداست، پس باید بنده‌ی او بود و تنها به او توکل کرد. ﴿لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِي الْاَرْضِ وَ كَفٰی بِاللّٰهِ وَكِيلًا﴾

﴿ ۱۷۲ ﴾ لَنْ يَسْتَنْكَفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ يَسْتَنْكَفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا

و هرگز مسیح از اینکه بنده خدا باشد استنکاف ندارد و فرشتگان مقرب نیز (سرپیچی ندارند) و هر کس از بندگی خداوند سرپیچی کند و تکبر ورزد، پس (بداند که) بزودی همه را به نزد خود محشور می‌کند.

نکته‌ها:

□ امام رضا علیه السلام به جاثلیق رهبر مسیحیان آن زمان فرمود: همه چیز عیسی خوب بود، جز آنکه اهل عبادت نبود. جاثلیق ناراحت شد و گفت: او بیشترین عبادت را انجام می‌داد. حضرت پرسید: چه کسی را می‌پرستید؟ جاثلیق خاموش شد، چون فهمید که هدف امام آن است که بفهماند «عابد» نمی‌تواند «معبود» باشد.

□ مردم نسبت به عبادت خدا سه حالت دارند: گروهی مستکبر، گروهی تسلیم و گروهی طالب. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «کفی بی عزاً ان اکون لك عبداً و کفی بی فخراً ان تکون لی رباً» برایم همین افتخار بس که بنده‌ی تو باشم.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در امور دینی، کاسه‌ی داغ‌تر از آتش نباشید. عیسی خود را بنده‌ی خدا می‌داند، چرا شما او را فرزند خدا می‌شناسید؟! «لن یتنکف المسیح ان یکون عبداً لله»
- ۲- مسیح، نه تنها عبادت می‌کند، بلکه «عبد» و یکپارچه بنده اوست. «عبداً لله»
- ۳- فرشتگان مقرب (از جمله روح القدس هم) بندگی خدا می‌کنند، چرا روح القدس را یکی از سه خدا می‌دانید؟ «ولاملائکة المقربون»
- ۴- سرچشمه‌ی ترک عبادت، تکبر است و اگر روح استکباری شد، همه نوع خطر را در پی دارد. «و من یتنکف عن عبادته و یتکبر...»
- ۵ - بازگشت همه به سوی خداست، پس از قیامت بترسیم و تکبر نکنیم. «فسیحشرهم الیه جمیعاً»

﴿ ۱۷۳ ﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ

يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ

عَذَاباً أَلِيماً وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيّاً وَ لَا نَصِيراً

پس آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند پاداش آنان را کامل می‌دهد و از فضل خویش به ایشان افزون‌تر می‌بخشد و اما آنان که سرپیچی کردند و تکبر ورزیدند، خداوند آنان را به عذابی دردناک کیفرشان می‌دهد و در برابر (قهر) خدا برای خود دوست و یآوری نخواهند یافت.

نکته‌ها:

□ اهل کتاب، یا پیامبر خود را برتر می‌دانستند و درباره‌ی او غلو می‌کردند و یا خود را برتر می‌دانستند و می‌گفتند: ﴿نَحْنُ ابْنَاءُ اللَّهِ﴾^(۱) و یا دیگران را تحقیر می‌کردند. ﴿قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ...﴾^(۲) در حالی که در قیامت هیچکدام از اینها کارساز نیست و ایمان و عمل لازم است.

پیام‌ها:

- ۱- راه نجات، ایمان و عمل صالح است. ﴿آمِنُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ اجْرَهُمْ﴾
- ۲- ایمان مقدم بر عمل است و اعمال بدون ایمان، مانند اسکناس بی‌پشتوانه است. ﴿آمِنُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ اجْرَهُمْ﴾
- ۳- اگر می‌خواهید اخلاق الهی داشته باشید، اجرت کارگر را کامل بپردازید و چیزی هم اضافه دهید. ﴿فَيُوَفِّيهِمْ اجْرَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾
- ۴- بدون ایمان و عمل، انتظار هیچ شفاعتی از مسیح و دیگران نداشته باشید. ﴿لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾

﴿۱۷۴﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ

نُورًا مُبِينًا

ای مردم! از سوی پروردگارتان برای شما برهان و حجّتی آمده است و نوری روشنگر (همچون قرآن) را به سوی شما فرود آوردیم.

۲. بقره، ۱۱.

۱. مائده، ۱۸.

نکته‌ها:

□ طبق روایات، مراد از «برهان» شخص پیامبر و مراد از «نور مبین»، قرآن است. و به راستی که پیامبر، برهان دین است، چرا که کسی درس ناخوانده، چنین معارف و کتابی را آورده که هرچه زمان می‌گذرد و علوم رشد می‌کند، حقانیت دین و عمق تعالیمش روشن‌تر می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام با همه‌ی مردم و همه‌ی نسل‌ها و عصرها سخن می‌گوید و پیامش جهانی است. ﴿یا ایها الناس﴾
- ۲- فرستادن نور و برهان، از شئون ربوبیت خداست. ﴿من ربکم﴾
- ۳- قرآن کتاب استدلال، هدایت و نور است. ﴿نوراً مبیناً﴾

﴿۱۷۵﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَأَعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ

مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمًا

پس کسانی که به خدا ایمان آورده و به او توسل جستند، بزودی آنان را در رحمت و فضل خویش وارد می‌کند و آنان را به سوی خود در راه راست هدایت می‌کند.

نکته‌ها:

- اعتصام به اولیا و رهبران الهی را در زیارت جامعه می‌خوانیم: «من اعتصم بکم فقد اعتصم بالله».
- در دو آیه‌ی قبل، ایمان و عمل صالح وسیله‌ی دریافت لطف الهی عنوان شد و در این آیه، ایمان و اعتصام به خداوند؛ این نشانه‌ی آن است که راه اعتصام به خدا و پیوستن به او، عمل صالح است.

پیام‌ها:

- ۱- پاداش‌های الهی، فضل و رحمت اوست، نه استحقاق ما. ﴿فی رحمة منه و فضل﴾ (همین که این رحمت و فضل خود را در آیات دیگر اجر و پاداش کار ما

دانسته، خود لطفی دیگر است و گرنه مزد چند دقیقه کار ناقص، این همه بهشت و قصر و رحمت نیست.)

۲- گرچه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند، ﴿بهدی من یشاء﴾^(۱) ولی زمینه و وسیله هدایت را خودمان با ایمان و اعتصام باید فراهم سازیم. ﴿بهدیهم الیه﴾

۳- نیاز به هدایت الهی، حتی پس از ایمان و اعتصام هم باقی است و یک لحظه از هدایت او بی نیاز نیستیم. ﴿بهدیهم الیه﴾

۴- راه مستقیم، راهی است که انسان را به خدا برساند. ﴿بهدیهم الیه صراطاً مستقیماً﴾

﴿۱۷۶﴾ یَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ أَمْرُؤاً هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالاً وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

(ای پیامبر!) از تو فتوا می‌خواهند، بگو: خداوند درباره‌ی (ارث) کلاله (= برادر و خواهر پدري یا پدر و مادري) به شما چنین فتوا می‌دهد که: اگر مردی بمیرد و فرزندی (یا پدر و مادري) نداشته باشد ولی خواهری داشته باشد، نصف آنچه به جا گذاشته از آن خواهر است و او نیز از خواهرش اگر فرزندی نداشته باشد همه اموال را ارث می‌برد و اگر دو خواهر باشند، دو سوم دارایی به جامانده را ارث می‌برند (= هر کدام یک سوم) و اگر چند برادر و خواهر باشند مرد برابر سهم دو زن ارث می‌برد. خداوند احکام را برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید و خداوند به هر چیز دانا است.

نکته‌ها:

- در آیه ۱۲ همین سوره آمده بود که خواهر و برادر از یکدیگر یک ششم ارث می‌برند و اینجا می‌فرماید: نصف ارث می‌برد. این به خاطر آن است که در آنجا مراد، خواهر و برادر مادری بود و در اینجا پدری، یا پدر و مادری.^(۱)
- ارث بردن خواهر و برادر از میت، وقتی است که او فرزند یا پدر و مادر نداشته باشد. وگرنه نوبت به خواهر و برادر نمی‌رسد.
- سوره‌ی نساء با مسائل خانواده آغاز شد و با مسائل خانواده به پایان رسید.

پیام‌ها:

- ۱- وظیفه‌ی مردم، برای یادگیری مسائل و احکام دینی، رجوع به رهبران دینی است. ﴿یستفتونک﴾
- ۲- دین برای دنیای مردم برنامه دارد. موضوع ارث از یک جهت موضوعی اقتصادی و از جهتی موضوعی خانوادگی است و دین به لحاظ هر دو جهت، برای آن احکامی مقرر داشته است. ﴿قل الله یفتیکم﴾
- ۳- رعایت اولویّت‌ها در تقسیم ارث، بیانگر اولویّت‌ها در رسیدگی به اعضای فامیل است. پدر و مادر و فرزندان در یک ردیف‌اند، اما خواهران و برادران در مرحله‌ی بعدی. ﴿لیس له ولد و له اخت﴾
- ۴- دو برابر بودن سهم ارث مرد نسبت به زن، بر پایه علم الهی است، نه شرایط خاص اجتماعی زمان پیامبر که زنان ضعیف شمرده می‌شدند. ﴿والله بکلّ شیء علیم﴾

«والحمد لله رب العالمین»